

Ditto English Vol. I, Fasc. 1-8; Vol. II, Fasc. 1-6 @ 1/4/ each ... 17
Arabic Bibliography, by Dr. A Sprenger @ /10/ 0
*Bādsāhnāmhah, with Index, Fasc. 1-19 @ /10/ each 11
Conquest of Syria, Fasc. 1-9 @ /10/ each 5
Catalogue of Arabic Books and Manuscripts 1-2 @ 1/- each ... 2
Catalogue of the Persian Books and Manuscripts in the Library of the Asiatic Society of Bengal, Fasc. 1-3 @ 1/- each ... 3
Dictionary of Arabic Technical Terms, and Appendix Fasc. 1-21 @ 1/8/ each 31
Farnang-i-Rashidī, Fasc. 1-14 @ 1/8/ each 21
Fihrist-i-Tusi, or Ṭūsy's list of Shy'ah Books, Fasc. 1-4 @ 1/- each 4
Futūn-ush-Shām of Wāqidī, Fasc. 1-9 @ /10/ each 5
Ditto of Āzādi, Fasc. 1-4 @ /10/ each ... 2
History of Gujarat 1
Haft Āsmān, History of the Persian Masnawi, Fasc. 1 @ /12/ each ... 0
History of the Caliphs, (English) Fasc. 1-6 @ 1/4/ each 7
Iqālnamah-i-Jahāngīrī, Fasc. 1-3 @ /10/ each 1
Isābah, with Supplement, 51 Fasc. @ 1/- each 51
Ma'āṣir-i-'Ālamgiri, Fasc. 1-6 @ /10/ each 3
Ma'āṣir-i-Raḥimi, Part I, Fasc. 1 2
Maāṣir-ul-Umarā, Vol. I, Fasc. 1-9; Vol. II, Fasc. 1-9; Vol. III, 1-10; Index to Vol. I, Fasc. 10-11; Index to Vol. II, Fasc. 10-12; Index to Vol. III, Fasc. 11-12 @ /1/ each 35
Maghāzi of Wāqidī, Fasc. 1-5 @ /10/ each 3
Muntakhabu-t-Tawarikh, Fasc. 1-15 @ 10/ each 9
Ditto (English) Vol. I, Fasc. 1-7; Vol. II, Fasc. 1-5 and 3 Indexes; Vol. III, Fasc. 1 @ 1/- each 16
Muntakhabu-l-Lubāb, Fasc. 1-19 @ /10/ each... 11
Ditto Part 3, Fasc. 1 1
Nukhbatu-l-Fikr, Fasc. 1 @ /10/ 0
Nizāmi's Khiradnāmah-i-Iskandari, Fasc. 1-2 @ /12 each ... 1
Qawaninu 's-Sayyad of Khuda Yar Khan 'Abbasi, edited in the original Persian with English notes by Lieut.-Col. D. C. Phillott ... 5
Riyāzu-s-Salātin, Fasc. 1-5 @ /10/ each 3
Ditto (English) Fasc. 1-5 @ 1/- 5
Tadhkira-i-Khushnavisān 1
Tabaqnat-i-Nasiri (English), Fasc. 1-14 @ 1/- each 14
Ditto Index 1
Tarikh-i-Firūz Shāhi of Ẓiyāu-d-dīn Barni, Fasc. 1-7 @ /10/ each ... 4
Tārīkh-i-Firūzshāhi, of Shams-i-Sirāj Aif, Fasc. 1-6 @ /10/ each ... 3
Ten Ancient Arabic Poems, Fasc. 1-2 @ 1/8/ each 3
Tuzuk-i-Jahāngiri (Eng.) Fasc. 1 @ 1/- 1
Wis o Rāmīn, Fasc. 1-5 @ /10/ each 3
Ẓafarnāmah, Vol. I, Fasc. 1-9, Vol. II, Fasc. 1-8 @ /10/ each ... 10

ASIATIC SOCIETY'S PUBLICATIONS.

1. Asiatic Researches. Vols. XIX and XX @ 10/- each 20
2. Proceedings of the Asiatic Society from 1870 to 1904 @ /8/ per No.
3. Journal of the Asiatic Society for 1870 (8), 1871 (7), 1872 (8), 1873 (8), 1874 (8), 1875 (7), 1876 (7), 1877 (8), 1878 (8), 1879 (7), 1880 (8), 1881 (7), 1882 (6), 1883 (5), 1884 (6), 1885 (6), 1886 (8), 1887 (7), 1888 (7), 1889 (10), 1890 (11), 1891 (7), 1892 (8), 1893 (11), 1894 (8), 1895 (7), 1896 (8), 1897 (8), 1898 (8), 1899 (8), 1900 (7), 1901 (7), 1902 (9), 1903 (8), 1904 (16) @ 1/8 per No. to Members and @ 2/- per No. to Non-Members.

N.B.—The figures enclosed in brackets give the number of Nos. in each Volume.

4. Journal and Proceedings, N.S., 1905, to date (Nos. 1-4 of 1905 are out of stock), @ 1-8 per No. to Members and Rs. 2 per No. to Non-Members.
5. Memoirs, 1905, to date. Price varies from number to number. Discount of 25°/ₒ to Members.
6. Centenary Review of the Researches of the Society from 1784-1883 3
7. Catalogue of the Library of the Asiatic Society, Bengal, Part I, A to E; Part 2, F to M 4
8. Moore and Hewitson's Descriptions of New Indian Lepidoptera, Parts I-III, with 8 coloured Plates, 4to, @ 6/- each ... 18
9. Kaçmiraçabdāmṛta, Parts I and II @ 1/8/ 3
10. Persian Translation of Haji Baba of Ispahan, by Haji Shaikh Ahmad-i-Kirmasi, and edited with notes by Major D. C. Phillott. ... 10

Notice of Sanskrit Manuscripts, Fasc. 1-34 @ 1/- each 34
Nepalese Buddhist Sanskrit Literature, by Dr. R. L. Mitra ... 5

N.B.—All Cheques, Money Orders, &c., must be made payable to the "Treasurer Asiatic Society," only.

و کتبنا له فی الالواح من کل شیٔ
موعظة و تفصیلا

حمد و سپاس فزون از حد و قیاس مر معبودی را جل جلاله
که درین روزگار سعادت آثار رسالهٔ غریبه
و نسخهٔ عجیبه المسمی به

تذکرهٔ خوشنویسان

از مصنفات مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی
المتوفی فی حدود سنه ۱۲۳۹ ھ بسعی و اهتمام
و تصحیح احقر عباد محمد هدایت حسین
مدرس زبان عربی و فارسی
در پریسیڈنسی کالج کلکته

برای ایشیاتک سوسایتیٔ بنگاله در مطبع بپٹسٹ مشن واقع کلکته
در سنه ۱۳۲۸ هجری قدسی مطابق ۱۹۱۰ میلادی
بزیور طبع آراسته گردید

فهرست الرجال





بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و نیایش مر خدای را عَزَّ اسْمُهُ - که خطوطِ شعاعیِ آفتاب را بر صفحاتِ افلاک بقلم قدرت نگاشته - و حمد و سپاس مر معبود حقیقي را جَلَّ جَلَالُهُ - که مشّاطهٔ صنعش عروسِ فطرتِ انساني را بهیولیٰ و صورت مرتّب - و بپرتوِ ظلالِ صفات ابد پیوند خویش منوّر ساخته - در کنارِ قابلیتِ نفس ناطقه نهاده - فَتَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنَ الْخَالِقِیْن *

* قطعه *

ای کرده ز کلکِ صنـــع ترکیب بشر
ز انشای تو نقش بسته اجسام و صُوَر
هر حرف که از خامهٔ حکمت زده سر
طغـــرای قضا گشتـــه و عنـــوانِ قدر

و گلگونهٔ زیبای چهرهٔ دل آرای کلام - نعتِ سیدِ انام - امّي لقبي است - که تکوّن عالم - و تولّد بني آدم - از بطنِ عدم - بطفیل حضرت مفترض الطاعهٔ او است - و سرخ روی کونین بغازه کاری مشّاطهٔ شفاعت او - وَمَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِیْن - آب و رنگِ رخسارِ حقیقت - برنگ آمیزي خامهٔ شریعت - و صفحه پردازي

نامهٔ طریقت او است - و غرضِ نقّاش ازل از نقش انگیزیِ
بیرنگِ نیرنگِ ابداع و ایجاد - نقش زیبای صورت دلآرای او -
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ عَلٰی آلِهٖ وَ اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْن * * قطعه *

خاتم لقبی که فخر آدم آمد
مقصود وجود هر دو عالم آمد
زو یافت شرف نامهٔ نامیِ وجود
آری شرفِ نامه ز خاتم آمد

و تحفهٔ تحیّات زکیّات - و صلوات طیّبات - بر آل و اصحاب او که حُماتِ ملت بیضا - و هُداتِ طریقت زهرا - و فارسان میادین دین - و حارسان شرع مبین اند - باد *

اما بعد خوشه چینِ خرمنِ ارباب استعداد - احقر عباد - محمد هدایت حسین مدرّس زبان عربی و فارسی در پریسیدنسی کالج واقع بدار السلطنهٔ کلکته - غَفَرَ اللّٰهُ ذُنُوبَهٗ - وَ سَتَرَ عُیُوبَهٗ - وَ حَشَرَهٗ فِي یَوْمِ الدِّیْنِ - تَحْتَ لِوَاءِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْن - ابن سرآمد علمای دوران - و سر سلسلهٔ فقهای زمان - علامة الاعلام - مرجع الانام - قدوة المحدثین - رئیس المفسرین - جمال الملة و الاسلام - بهجة اللیالي و الایام - بدر الفضلاء - شمس العلماء - مولانا ولایت حسین مدرّس مدرسهٔ عالیهٔ کلکته - اَدَامَ اللّٰهُ فَیْضَانَ بَرَکَاتِهٖ عَلٰی مَفَارِقِ الْمُسْلِمِیْن - ابن مرحوم مغفور خلد آرامگاه - سید الافاضل - سند الاماثل - مفخر الانساب بالنسب

الرفیع - مقتدی الاطیاب بالحسب المنیع - انسان عین الفضل و الاجلال - عین اعیان الجود و الافضال - بدر البدور - صدر الصدور محکمهٔ عالیهٔ علي پور - جناب مستطاب مولانا خیرات حسین تَغَمَّدَهُ اللّٰهُ بِحُلَلِ الْغُفْرَان - مَعَ الْمُتَّقِیْنَ فِي جَنَّةِ الرِّضْوَان - ابن مرحوم مبرور بالا نشین مسند عزت - کرسي نشین مجلس شوکت - زبدة المحدثین و المفسرین - قدوة النحوئین و الصرفئین - سالک مسالک تحقیق - صاعد مصاعد تصدیق - نوشندهٔ کاس رحیق - مولانا و بالعلم و الفضل اولانا - خلد آشیان - مولانا کاظم حسین رَحِمَهُ اللّٰهُ الْمَنَّان - بِحُرْمَةِ سَیِّدِ الْاِنْسِ و الْجَان - میر منشيِ فرمانفرمای ممالک هندوستان - باوجود فقدانِ بضاعت - و عدمِ استطاعت - و اختلال امور ماموري - و کارهای شخصي - از مدتی مدید - و عرصهٔ بعید - جمع آوریِ مناقب و اوصاف و حالات خوش نویسان ایراني و عربستاني - و بالتخصیص جادو قلمان هندوستاني را بر ذمت همت خویش لازم دانسته - تا جمالِ شاهدِ مطلوب از نظر طالبان محجوب نماند - وحرکاتِ شوقی در طبقات نوعی پدید آید - و بواسطهٔ آنکه دریں اوقات متاع فهم و کمالات فاسد - و بازارش کاسد - این امتعهٔ نفیسه که جمهور امم بوی محتاج اند - بطاق نسیان منطمس - و بکلي معدوم و مندرس گردیده - و ذکر خیرِ بنانِ سحر بنیان - و خامهٔ عنبر افشان ایشان - که در اعجاز رقمطرازي - طعنه زن

نگار خانهٔ چین و رشک ارژنگ مانی است - بکلی معدوم الخبر - و مفقود الاثر گشته - و نسخهای گوهر سلک شان درین آوان - از گردش دوران - در اطراف و اکناف جهان - چون رشتهٔ منفصم لآلی و مرجان منتثر - و هر حبه و دانه اش در رخنه و شگافی ضایع و منتشر گردیده - لهذا مدتی جدّ و جهد را پیش نهاد مقصد و بحصول این مرام بذل همت را مصروف داشتم - چنانچه بمصداق هِمَّةُ الرِّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَالَ - نسخهٔ قلمی المسمّی بتذکرهٔ خوش نویسان از مصنفات مولانا غلام محمد هفت (۱) قلمی المتخلص براقم - وفاتش تقریباً در سال هزار و دویست و سی و نه واقع شده - بدست آوردم - که اوراقش از مرور دهور - و وفور حوادث گردش ماه وهور - و تواتر نوایب شهور - مانند قلوب عاشقان پراگنده - و چون زلف عروسان آشفته بود - بدقت نظر -

(۱) مولانا غلام محمد المشهور بهفت قلمی المتخلص براقم دهلی الاصل و از جملهٔ شاگردان حکیم قدرت الله خان بوده - در انشا پردازی بزبان فارسی عدیم المثل و در علم عربی فی الجمله ربطی نیز تحصیل کرده بود - و باقسام رسم خط مثل نسخ و تعلیق و نستعلیق و ثلث و شکسته و شفیعه و ریحان مهارتی تمام داشت - وگاهی بزبان اردو اشعار نمکین نیز می گفت - پس از مدت زمانی جلای وطن کرده از دهلی بلکهنو آمد - چون مایل بفن طب بود از خدمت میرزا محمد عشق اکتساب این فن شریف نمود - وفاتش در سال مذکور اتفاق افتاد - رحمةُ اللهِ علیه *

و امعان بصر - ملاحظه نمودم دیدم - فی الواقع نقل و طبع آن خیلی شایسته و شایان است - اگرچه درین خصوص نیز کتب عدیده بنظر رسیده - یکی امتحان الفضلا تصنیف میرزا سنگلاخ ایرانی و در سنه هزار و دویست و نود و یک در طهران طبع شده است - و لیکن مصنف مذکور چنانچه ظاهر است دو مطلب بنظر داشته - اول آنکه ذکر سی و چهار نفر از مشاهیر خوشنویسان عراقین عرب و عجم نموده است - دوم آنکه عبارت پردازی و رقم طرازی بحدی نموده است که بنظر اجانب موحش - و بدیدهٔ فارسی گویان اهل ایران مونس آمده - و نسخهٔ دوم کتاب المسمّی بخط و خطاطان تصنیف حبیب آفندی بزبان ترکی که در قسطنطنیه در سنه هزار و سه صد و شش طبع شده - و تصنیف سوم از حضرت والا مرتبت - سپهر منزلت - ناهید فطرت - برجیس فطنت - گل بوستان حشمت و شهریاری - ثمرهٔ شجرهٔ دولت و کامگاری - شمس العلماء الکرام - تاج الکملاء العظام - اجلّ اکرم کلمنت هوارت صاحب ادام اللهُ اجلالَهُ و ابدَ اقبالَهُ - بزبان فرانسه است - که در پاریس در سنه هزار و نه صد و هشت میلادی حلیهٔ طبع پوشیده - چون درست مطالعه و وارسی نمودم - دیدم ذکر چند جلد دیگر نیز در مسئلهٔ خطّاطان دارا است - لکن مصنف معزیٌ الیه کتاب خود را از روی نسخهٔ مفتاح الخطوط که درسنه هزار و دویست و چهل و نه هجری

رضا علي شاه قادري در هندوستان تصنيف نموده بود - اخذ و ترتيب داده است - و رضا علي شاه مرحوم غالب مطالب خود را از روی نسخهٔ تركي سابق الذكر اقتباس كرده است - لهذا چندان توجهي بذكر خوش قلمان عطارد نشان هندوستان نداشته اند - و اين نسخهٔ موصوفه هم دارای آسامي خوش نويسان هند است - و هم مشتمل بر ذكر مشكين قلمان خارج * و از قرار قول داكتور چارلس ريو نسخهٔ ديگر اين تذكرهٔ موصوفه در كتابخانهٔ متحف برطانيهٔ (برتش ميوزيم) لندن موجود است - لكن ازآنجائيكه دامان آن شاهد دلربای شوخ و شنگ - و آستين ساعد سيمين آن تحفهٔ فرنگ - بدست نخواهد آمد - لهذا باوجود وفور زحمات - و تحمل مشقات - نسخهٔ مذكوره را ترتيب و تنظيم نموده - در ايشياٹک سوسايٹي بمطارح انظار مبارک اراكين عظامش در آوردم - بعد از ملاحظه - امر عالي صادر شد - كه كتاب مذكور باسلوب مرغوب بزيور طبع آراسته شود *

و بنابر تزئين و تتميم نسخهٔ مذكور مطالب چند كه مفيد فوايد اصلي - و منتج نتايج كلي است - بر اين نسخه افزوده - اگر چه از متقدمين تا متاخرين - در هر زمان و بهر زبان - بلغات مختلفه - و مضامين متشتته - متون صحايف مشحون است - و ليكن اين بندهٔ ناچيز هيچمدان انچه از اقوال مستنده كه محل وثوق و موجب اعتماد دانسته - از كتب معتبره مثل كتاب الفهرست ابن نديم و كشف

الظنون و فتوح البلدان بلاذري و وفيات الاعيان و مقدمهٔ ابن خلدون وغير هم - انتخاب نموده - و بچهار مقاله ترتيب داده - و بعبارت سليس در سلک تحرير در آورده - مقدمهٔ كتاب مذكور مقرر داشتم - تا بنظر ناظرين نقش حسن قبول گيرد *

مقاله اول در بيان حدوث رسم خط عربي *

مقاله دوم در ذكر حدوث و ايجاد اقسام رسم خط اهل فرس قديم *

مقاله سوم در ذكر حدوثِ نقاط و حروف معجّمه در سلسلهٔ اسلام *

مقاله چهارم در بيان تاريخ فن خوش نويسي بر سبيل اجمال *

و در حقيقت جمع و تركيب - و نظم و ترتيب اين روايات صريحه - و حالات صحيحه - كه اسرار حكمت آميز - و نكات رغبت انگيز شان مايهٔ غيرت مستبصران - و عبرت ناظران است - وقتی فوايد اتمام - و رونق انصرام - خواهد يافت كه در نظر عاليجناب - سامي القاب - اختر برج شهامت و بسالت - رخشنده گوهر درج سعادت و فخامت - شمس المدارس و المكاتب - بدر المعالي و المناقب - زبدة العلماء المحققين - قدوة الفضلاء المدققين -

سرکار شوکتمدار ادورد ڈینیسون روس صاحب لا زالت شموس اقباله بازغه - و بدور اجلاله طالعه - و جناب مستطاب - رئیس اصحاب الشوری - و سرحلقهٔ ارباب الفجوی - الادیب المحقّق - الحبر المدقّق - شمع انجمن بلندرائي - چراغ دودهٔ بینائي - نیّر اعظم سپهر علم و هنر - سرکار جلالت آثار جورج هاولت تیپر صاحب - ام - ای - اف - جي - اس - دام اقباله العالي و عالیجاه مجدت همراه - مصباح رموز نکته داني - مفتاح کنوز معاني - ناقد المثل و النظیر - العلامة النحریر - سیّد الحکماء الکاملین - سند البلغاء الفاضلین - زندهٔ دلان علم را سر چشمهٔ آبحیات - سرکار عالي وقار کرنل ڈگلس کریون فیلات صاحب - صانه الله عن جمیع العاهات و الآفات - بجاه سیّدنا محمد سیّد الکائنات - و بحرمة آله و اصحابه رفیعی الدرجات - علیهم صنوف التحیات و الوف الصلوات - و مجمع اراکین عظام انجمن مذکور - قرین موقع قبول پزیرد *

امید از ناقدان بصیر - و واقدان روشنضمیر اینکه هرگاه در مجاري مسطورات سهوی یا اشتباهی بینند - یا خطائی نگرند - بحسن خلق اصلاح فرموده بذکر خیری یاد نمایند - و الله المستعان و علیه التکلان *

مقاله اول در بیان حدوث رسم خطِّ عربي

بر مطالعه کنندگان که رای حقایق پیرای ایشان مشرق الشمسین دانش و کمال - و مجمع البحرین معارف و افضال است - مخفي نخواهد بود - که در هر قرني از قرون - مورّخین و مصنّفین بعبارات مختلفه - رواياتی و بیاناتی درین خصوص عنوان نموده اند - و این گمنام بامعان نظر و دقت بصر کتب تواریخ معتبره را ملاحظه نموده - و بعد از استکشاف کلي انتخاب نموده - انچه بنظر ظاهربینان دور - و بدیدهٔ حقیقت‌شناسان نزدیک و مناسب آمده - بثبت و ضبط آن پرداخته - الحمد لله الذي هدانا لهذا *

قول اول اینکه اول کسیکه صانع و مخترع رسم خط عربي و فارسي و سایر رسوم کتابت شد حضرت آدم علی نبیّنا و علیه السّلام بود - که سه صد سال قبل از وفات خود این رسوم را بر گِل خام منقّش و مرتّب نمود - و آن گلهای خام را در آتش گداخته زیر زمین پنهان داشت - چون هنگامهٔ طوفان وقوع و ظهور یافت - و ساکنین روی زمین همگي غرق و نابود شدند - و سفینه بساحل سلامت رسید - پس کشتي نشینان بر کوه جودي فرود آمدند - و بتدریج بر ربع مسکون منتشر و متفرّق شدند - هر فریقی رسمی از آنها یافته -

و ازآن نقشها صُوَر حروف کتابت خود را قرار دادند - مصنّف کتاب الفهرست همین روایت را بعینها از قول کعب که از راویان مشهور است - ذکر نموده - لیکن این را منجملهٔ اقوال ضعیفه و اخبار مردوده شمرده * قول دوم آنکه اول کسیکه واضع و مخترع رسم خط عربي شد - حضرت ادریس عَلَی نَبِیِّنَا وَ عَلَیهِ الصَّلوٰةُ وَ السَّلام بود * قول سوم چنانچه در فتوح البلدان وغیره بطریق وثوق ذکر مي نمایند اینست - اول کسیکه واضع و مخترع رسوم کتابت عربي شد سه نفر از اهل بولان بودند - که قبیلهٔ ایشان در سر زمین انبار فرود آمده - و درانجا سکونت داشتند - اسمای ایشان مرامر بن مُرّه و اسلم بن سِدْرة و عامر بن جُدره بود - که بتائید و اتفاق‌همدیگر مجتمع و همدست شده حروف موصوله و مقطعهٔ عربي را بمناسبت حروف سریاني ابداع و اختراع نمودند - هریکی از ایشان موجد و مخترع هیئتی خاص شدند - مرامر بن مُرّه مخترع صُوَر و نقوش حروف گردید - و اسلم بن سِدْره فصل و وصل را امتیاز داد - و عامر بن جُدره حروف معجّمه را تعیین کرد - پس ازآن جماعتی از اهل انبار از ایشان تعلیم یافتند - و بعد ازآن اهل حیره از ایشان اخذ نمودند - و پس ازآن بشر بن عبد الملک که صاحب دومة الجندل بود - در هنگام قیام خود در حیره از ایشان اخذ این فن شریف نمود - چون در مکّه آمد - سفیان بن امیّه بن عبد الشمس

و ابو قیس بن عبد مَنَاف بن زُهْرَه بن کلاب او را دیدند - که فن کتابت میداند - هر دو ازو استدعای تعلیم نمودند - و بشر بن عبد الملک به تعلیم ایشان پرداخت - و رسوم حروف هجا و کتابت را بایشان تعلیم نمود - بعد ازآن هر سه برسم تجارت بطایف رفتند - و درانجا غَیْلان بن سَلَمَةَ الثقفي از ایشان تعلیم گرفت - و بعد ازآن بشر از ایشان جدا شد - و بدیار مُضَر رفت - و درانجا عمر بن زُرَارَه از بشر تعلیم یافت - بعد ازآن بشر عزیمت شام نمود - و آنجا بتعلیم کتابت مشغول شد - بلاذري (۱) مي گوید - چون پرتو شعاع آفتاب اسلام از اُفق مشرق دین مبین دمید - هفده نفر دانای رسم خط و کتابت در طایفهٔ قریش بودند - و اسامي ایشان عمر بن[۱] الخطّاب - و عليّ بن[۲] ابي طالب - و عثمان بن[۳] عفّان - و ابو عبیده[۴] ابن الجرّاح - و طلحه[۵] - و یزید بن[۶] ابي سفیان - و ابو[۷] حُذَیفه بن عُتّبه بن ربیعه - و حاطب[۸] بن عمرو - و ابو سَلَمَه[۹] بن عبد الاسد المخزومي - و ابان[۱۰] بن سعید بن العاصي بن امیّه - و خالد بن[۱۱] سعید - و عبد[۱۲] الله بن سعد بن ابي سرح العامري - و حویطب[۱۳] بن عبد العزّی العامري - و ابو سفیان بن[۱۴] حرب بن امیّه - و معاویه بن[۱۵] ابي سفیان - و[۱۶] جُهَیم ابن الصّلت بن مَخْرَمَه - و علاء بن[۱۷] الحضرمي - رَضِیَ اللهُ تَعَالیٰ عَنْهُم - بوده است * قول چهارم اینکه اول کسیکه صانع و موجد

(۱) فتوح البلدان صفحه ۴۷۱ *

این رسومات شد - شش نفر بودند از اهل طمس - که باین اسما
موسوم بودند - ابجد - هوز - حطي - کلمن - سعفص - قرشت -
و این شش نفر بمناسبت اسمای خود وضع حروف نمودند - و حروفیکه
در اسمای ایشان نبود - از قبیل ثا و ضاد و ذال و ظا وغیر ذٰلک
را بر حروف اصلي ملحق و مرتب نموده - و بعض رُوات دیگر
چنین ذکر مي نمایند - که این اسماء - اسامي پادشاهان مدین
است - و هلاکت ایشان در یوم الظُّلّه در زمان حضرت شعیب
عَلٰی نَبِیِّنَا وَ عَلَیْهِ السَّلام واقع شده بود * قول پنجم آنکه اول کسیکه
بخط عربي نوشت حِمْیر بن سبا بوده - و این روایت را
ابن هشام در سیرت خود ذکر مي نماید * قول ششم اینکه اصل
لغت عربي لغت حِمْیَر و جَدِیْس و طَسم و اِرَم و حَوِیْل بوده - چه
اینها خلاصهٔ عرب بوده اند - و مصداق بر این قول این است - که
چون حضرت اسماعیل عم حصول مجاورت حرم کعبهٔ شریف
نمود - و نشو و نمای آنحضرت درآن سرزمین متبرّکه واقع شد -
و بعد بلوغ رسید - در قبیلهٔ جرهم مزاوجت نمود - و بسبب
پیروي حکم پدر بزرگوار بآن قبیله مانوس شده - و بمخالطت
ایشان پرداخت - فلهذا بواسطه موانست و مجالست ایشان
لغت عربي را اخذ نمود - و پیوسته فرزندان آنحضرت بمرور
ازمنه و ایّام - بحسب حدوث و ظهور اشیا تسمیهٔ هر شی را -

بر سبیل اشتقاق کلام - بعض از بعض نموده - و چون قبایل عرب
فی الجمله کثرتی یافتند - بسبب تفریق - لغت هر قبیله انفراد
پزیرفت - که تا کنون این قانون در اصول - مشترک البین است -
امّا در لهجه و فرع فی الجمله اختلاف واقع است - و اول کسیکه
بعربي نوشت - نفیس و نصر و تیماء و دومه فرزندان حضرت
اسمعیل علیه السلام بوده اند - که ایشان حروف را مفصّل و مشرّح
وضع نمودند * قول اخیر قریب بحق است - و قابل قبولیت
نفس سلیم و طبع مستقیم است - و نیز در تواریخ معتبره و کتب
مستنده همین مذکور است * ابن ندیم مي گوید که در آغاز
مراسمِ خط نویسي - رسم خط مکي بود - چون این رسم شایع گردید -
و بمدارج کمالات ترقي یافت - رسم خط مدني ازو مشتق نمودند -
چون این رسم نیز در حجاز و عراق عرب شایع شد - اهل بصره
رسم خط خاص از رسم مدني اختراع نمودند - و بعد ازآن اهل کوفه
رسم خطی مخصوص از رسم بصري استخراج نمودند - که برسم خط
کوفي در آفاق مشهور گردید *

مقاله دوم در حدوث و ایجاد اقسام رسم خط اهل فرس قدیم

مورخین فرس درین باب - ببیانات مختلفه و روایات متفرقه
اوراق صحایف را مشحون و مزین نموده اند - اما آنچه روایات

موثقه بنظر رسیده از کتاب الفهرست ایراد نموده ایم - وَ العُهدَةُ عَلَی الرُّوَاةِ - بعض گویند که در بدو امر کیومرث که قوم فرس او را آدم ابوالبشر مي دانند - متکلم بلغت فارسي شد - و بمقتضای اَلنَّاسُ عَلَی دِیْنِ مُلُوْکِهِمْ - وَ سَالِکُوْنَ طَرِیْقَ سُلُوْکِهِمْ لغت او را در عالم منتشر نمودند * و برخی برانند که اول کسیکه بفارسي نوشت بیوراسپ بن وند‌اسپ بود - که مشهور بضحّاک است * و جمعی قایل اند که افریدون بن اثفیان - پس ازآنکه بر معمورهٔ روی زمین تسلط یافت - مملکت را بر پسران خود که سلم و طوس و ایرج بودند - قسمت نمود - و هر کدام را بحصهٔ مخصوص امتیاز بخشید - و درمیانهٔ ایشان فرمانی بزبان فارسي نوشت که بان دستور العمل رفتار نمایند * و ابن ندیم از کتاب الوزراء که از مصنّفات ابو عبد الله محمد بن عبدوس الجهشیاري است - نقل نموده که رسم نوشتن بزبان فارسي تا قبل از زمان گشتاسپ بن لهراسپ بسیار قلیل بوده - و مردم آنوقت بنوشتن مطالب ببسط و تفصیل و تشریح بهیچ گونه هنر و اقتداری نداشتند - و یک کلمه را بدقت تمام بتسوید یک صفحه مي‌نوشتند - و مطالعه کنندهٔ او نیز بشق النفس تحقیق مطلب نمودی - در هنگامیکه بستاسب زینت آرای افسر و دیهیم سلطنت گردید - رسم نوشتن درمیان مردمان وسعت یافت - و چون زردشت بن اسبتمان ظاهر گشت - و در

اجرای شریعت مجوس موفّق و مویّد گردید - کتابی عجیب بیرون آورد - که بر جمیع لغات مختلفه حاوي بود - و مردمان را بتوسیع رسم خط و نوشتن ترغیب و تاکید نمود - لهذا مردمان آنزمان بواسطهٔ پیروي آن موجد طریقت بتعلیم و تعلّم رسم خط - همت گماشتند - ابن مقفّع ذکر نموده که اهل فرس را هفت گونه رسم قلم هست که هر یکی ازآن رسوم خصوصیتی خاص دارد و از دیگران ممتاز است - و از جملهٔ این رسوم یکی ویش دبیریه است که دارای سه صد و شصت و پنج حرف است - و بان علم فراست و تفاول و اشارات چشم و ابرو و امثال اینها مي نوشتند - ابن ندیم که در سنهٔ سه صد و هشتاد و پنج هجري قدسي وفات کرد مي گوید - که درین هنگام آن رسم خط بکلي معدوم و هیچ کسی در ابنای فرس دارای آن رسم خط نیست * دوم کستج که شرطنامه و استجارهٔ زمین و قطعات جلي و خفي را بآن رسم مي نوشتند - و ایضا بآن نگین خاتم و طرز ملبوس و فرش خانه را نقش و زینت آرائي مي دادند - و نیز سکهٔ درهم و دینار ایشان بهمان رسم بوده - و عدد حروفش بست و هشت - سوم نیم کستج که بآن کتب طبیّه و فلسفیّه را بقید کتابت مي‌آوردند - و بست و هشت حرف بود * چهارم شاه دبیریه که سلاطین و ملوک عجم باستعمال آن حروف درمیان خود شان نامه و پیام مي نمودند - و رموز امور سلطنت

خود را بهمان رسم ثبت مي كردند - و اين رسم خط را از ساير اهل مملكت مخفي و پوشيده مي داشتند - تا كسى بر اسرار امور سلطنت ايشان واقف و آگاه نشود * پنجم هام دبيريه و نامه دبيريه كه داراى سي و سه حرف بود - و اين رسم خط مخصوص اصناف عمومى اهل مملكت بوده * ششم راز سهريه كه طبقهٔ سلاطين اسرار رموز سلطنتى خود را برعايا باين حروف مي نوشتند - و عدد آن چهل حرف كه هر يك را شانى و صورتى مخصوص و شكلى جداگانه بود * هفتم راس سهريه كه بان علم منطق و حكمت مي نوشتند - و عدد حروف آن بست و چهار حرف و بعض با نقاط بودند * و قاعدهٔ هجائى كه مسمى بزوارشن و تقريبا هزار كلمه بود - داشتند - و اين كلمات را هم موصول و هم مفصول مي نوشتند - و بهمين كلمات فرقى ميان متشابهات مي نمودند - اين همه رسوم بقراريكه در كتاب الفهرست نوشته است - مذكور شد - چنانچه در زمان سلطنت طبقهٔ فرس كه تمامي روى زمين را مسخر كرده - و ترقي و تمدن عمومي ايشان بدرجهٔ عليا رسيده - اين مرسومات درميان آن قوم شريف متداول بود - ليكن بمقتضاى زوال آن دولت عظيمه اين مرسومات نيز رفته رفته بكلي معدوم و نابود گرديد *

فصل سيوم در ذكر حدوث نقاط و حروف معجّمه در سلسلهٔ اسلام

حدوث نقاط و حروف معجّمه را بچند نوع روايت نموده اند - در بدوِ اسلام اخذ و تحصيل قرأت قرآن شريف و احاديث مقدّسه از افواه الرجال بود - كه بتائيدِ تلقين از زبان همديگر اصغا و حفظ مي نمودند - پس چون اسلاميت بكثرت رواج يافت - و سلسلهٔ اسلام قوي شد - فرقهٔ اسلاميان بواسطهٔ حروف متشابه الصُّور مضطر شدند - قولى هست كه اول كسيكه بوضع نقاط اقدام نمود - مرار بود - و حروف معجم را عامر مبتدع گرديد - و بقول ديگر ابو الاسود الدُّئلى بتلقين حضرت علي رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اينها را وضع نمودند - بعضي مي گويند كه نصر بن عاصم - و بقول ديگر يحيى بن يعمر - بحكم حجّاج بوضع نقاط اقدام نموده بود - اما بحسب ظاهر ز مجمع اقوال استنباط مي شود - كه بايد وضع نقاط در حين ابداع واختراع حروف بوده باشد - چه بسيار مستبعد مي نمايد كه حروف با وجود تشابه صوري تا زمان جمع نمودن و اصحاف مصحف - عاري از نقاط باشد - و نيز بروايات متعدّده و اقوال متكاثره اين امر بثبوت رسيده - كه صحابهٔ كرام رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ - مصحف را از هر چيز حتى از نقاط هم تجريد نمودند - و اين

مسئله واضح مي نمايد كه سابقاً نقاط موجود بوده است - و الا تجريد از نقاط چگونه ممكن باشد وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ *

فصل چهارم در بيان تاريخ فن خوشنويسي بر سبيل اختصار

آنچه در كتب تواريخ معتبره بنظر رسيده - و طرف يقين ومحل وثوق است - اينكه در صدر اسلام اول كسيكه بنوشتن مصحف - داراى هنر بلند - و رتبهٔ ارجمند - و مدارج سعادتمند - و موصوف بحسن خط بود - و اشعار و اخبار خوش اسلوب - بطرز مرغوب - جهت وليد بن عبد الملك مي نوشت - خالد بن ابى الهيّاج بود كه رسم خط او بخط كوفي مشهور آفاق است - و سعد او را باين منصب مقرر كرده - و او مخترع رسوم ديگر هم بوده است - چنانچه در شرح العقيله مفصلاً مذكور است - و كتبهٔ سورهٔ مباركهٔ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحٰيهَا به آب طلا بطرف قبلهٔ مسجد حضرت خاتم الانبياء عَلَيْهِ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاء نوشته بقلم اوست - و روايت است كه حضرت عمر بن عبد العزيز رض ازو خواهش نوشتن تمام مصحف نمود - پس مصحفى بنهايت هنرمندي و طرز داني و تذهيب باتمام رسانيد - و نزد وى برد - چون نظر حضرت عمر ثاني رض بان مصحف گرامي افتاد - بوسيد - و بر سر و چشم ماليد - و ملاحظهٔ بسيار

بامعان نظر در اسلوب نوشتن و طرح جداول و طرز سطور وى نمود - در اداى حق قلم او متحيّر آمد - كه صله و انعام متجاوز از وهم و قياس است - لهذا مصحف را بوى بارداد - و از جملهٔ خوش نويسان ابو يحيى مالك بن دينار كه مولئ سامة بن لُوَى بن غالب بود - و مصحف را باجرت مي نوشت - وفاتش در سال يكصد و سي هجري وقوع پذيرفت - و از جملهٔ كتّاب مصحف كه بحسن خط موصوف بودند يكى خشنام البصري و دوم مهدي الكوفي كه در ايام هارون الرشيد بوده اند - و نيز ازآنجمله ابو حدى الكوفي بود - كه در ايام خلافت معتصم عباسي از نويسندگان بزرگ و حاذق ترين معاصرين خود بود - و مصحف را بنهايت لطافت مي نوشت - و بعد ايشان جماعتى ديگر ظاهر شدند - ازآنجمله ابن ام شيبان و مسحور و ابو حميره و ابن حميره و ابو الفرج كه در زمان ابن نديم موجود بوده اند - و آنانكه مصحف را برسم خط محقق و مشق و امثال آن مي نوشتند - ابن ابي حسّان و ابن الحضرمي و ابن زيد و محمد بن يوسف الفريابي و ابن ابي فاطمه و ابن مُجالِد و شرا شير المصري و ابن سير و ابن حسن المايح و حسن بن الفعالي و ابن حديده و ابو عقيل و ابو محمد الاصفهاني و ابو بكر احمد بن نصر و پسر او ابو الحسين بوده اند * ابن نديم و حاجي خليفه از قول ابو العباس احمد بن محمد بن ثوابه نقل نموده اند - كه در ايام

خلافت بنوامیّه اول کسیکه بنوشتن مصحف مشهور و بحسن خط
معروف بود قُطبَه بود - که از وفور هنرمندي و حذاقت طبعي
رسم خط را بچهار نوع استخراج نمود - باشتقاق بعض از بعض -
و بعد ازآن در اوایل خلافت بني عباس درین فن ضحّاک بن
عجلان فرید دهر و وحید عصر خویش گشت - و بازدیادِ کششهای
مرغوب و دلپذیر - عروس خط را زیب و زینت بخشیده - وفاتش
در سنه یکصد و پنجاه و چهار وقوع یافت - و سپس ازو اسحق بن
حمّاد در خلافت منصور و مهدي عباسیان در فن خوش نویسي
مشهور و معروف گردید - و مجمعی از طلاب در حلقهٔ درسِ مشق
و تکمیل این فن شریف نمودند - و اسامي ایشان یوسف کاتب
او ملقب بلقوه شاعر - و ابراهیم بن المحسن که بر یوسف رتبهٔ برتري
جسته - و شقیر خادم قاسم بن منصور و ثناء کاتبه جاریهٔ ابن فیوما
و عبد الجبار الرومي و شعراني و ابرش و سُلیم خادم جعفر بن
یحیی و عمرو بن مسعده و احمد بن ابي خالد و احمد الکلبي
کاتب مامون عباسي و عبد الله بن شدّاد و عثمان بن زیاد العایل
و محمد بن عبد الله ملقّب بمدني و ابو الفضل صالح بن
عبد الملک تمیمي خراساني است - و جملگي دارای رسم خط
اصلیه موزونه شدند که عبارات از دوازده نوع رسم قلم است - باین
تفصیل قلم الجلیل - قلم السجلات - قلم الدیباج - قلم الطومار

الکبیر - قلم الثلثین - قلم الزنبور - قلم المفتح - قلم الحرم -
قلم العهود - قلم القصص - قلم الحرّفاج - و این جماعت در اصناف
این‌گونه رسم خط بنهایت مهارت و اقتدار باختراع طرزهای شیرین
و اسلوب‌های دلنشین شهرت تمام داشتند - اِنتّهی * وقتیکه طبقهٔ
بنوهاشم ظاهر شدند - احداث رسم خط که مشهور بخط عراقي است
نمودند - و پیوسته در ترقي دادن آن سعي کما ینبغي مي کردند -
چون امر خلافت بمامون عباسي دایر شد - محرک صنعت
تجوید خطوط گردید - سپس شخص دیگر ظاهر شد - که مشهور
به اَحْوَل محرز که از تمام رموز کتابت مطلع و باخبر و از سایر نکات
ماهر بود - پیوسته بمراسم و قوانین خط تکلم مي نمود - و مخترع
انواع رسوم نوشتن گردید - و بعد قلم المرصع - و قلم النسخ -
و قلم الریاسي که مخترع آن ذو الریاستین فضل بن سهل است -
و قلم الرقاع - و قلم غبار الحلیه این پنج رسم قلم دیگر ظاهر و مشهور
شدند - بعد از اینها اسحق بن ابراهیم تمیمي که مکنّی بابي
الحسین و معلم مقتدر عباسي و اولاد او بود - او هم در ایام
عصر خود بهترین کتّاب و سرآمد کل - مشهور و معروف بود -
و در رسم الخط رسالهٔ تالیف کرده - و مسمی بتحفة الوامق نموده -
و اسحق تحصیل این کمالات را از ابن مَعْدان و غلامش ابو اسحق
ابراهیم النمس نموده - و این شیوهٔ مرضیه را درمیان اقربای خود

جاري داشت - و تمامي خويشان و اولاد او اکتساب اين کمالات نموده گوی سبقت و نيک نامي از معاصرين خود ربوده - خصوصاً برادر او ابو الحسن که قدم بقدم و نعل بنعل بمسلک وی پيروي نموده - و کذلک پسرش ابو القاسم اسمعيل بن اسحق بن ابراهيم و پسر زادهٔ او ابو محمد القاسم بن اسمعيل بن اسحق و ذريهٔ او ابو العباس عبد الله بن ابي اسحق - و اين گروه رسوم خط را بر وجه اتم و اکمل تحصيل نمودند - و درآن عهد و زمان در حسن خط و ظرافت نکات کتابت - احدی بپايهٔ ايشان نرسيده - و از جملهٔ نويسندگان بنووجه النعجه و ابن منير و زنفلطي و روايدی بوده اند - و ايضاً خوش نويسانيکه در سلسلهٔ وزرا خوش قلم بوده اند - يکی ابو احمد عباس بن حسن و ابو الحسن علي بن عيسی که وفاتش در سنه سه صد و سي و چهار وقوع پزيرفت - و ابو علي محمد بن علي بن مقله که مولد شريفش هنگام عصر در روز پنجشنبه بيست و يکم شوال سنه دويست و هفتاد و دو - و وفاتش روز يکشنبه دهم شوال سنه سه صد و بيست و هشت اتفاق افتاد - و برادرش ابو عبد الله الحسن بن علي - و مولد شريفش اول فجر روز چهار شنبه سلخ شهر رمضان المبارک سنه دويست و هفتاد و هشت - و وفاتش در شهر ربيع الاخر سنه سه صد و سي و هشت وقوع پزيرفت - و اين دو برادر طرح خوش قلمي را بعليا مدارج رسوم ترقي دادند - که بنسبت کتّاب سلف بمراتب

احسن و اعلی مي نوشتند - و از اولاد ايشان ابو محمد عبد الله و ابو الحسن بن ابي علي و ابو احمد سليمان بن ابی الحسن و ابو الحسين بن علي بوده اند - و در خانوادهٔ ايشان ابن طرز و سبک خوش نويسي بدرجهٔ رسيد که از متقدمين تا متاخرين هيچ کس بدرجهٔ ايشان نرسيدند - صاحب کشف الظنون مي نويسد که ابن‌مقله اولين کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بديع است - لهذا نام نکويش در دايره حيات تا دامن قيامت باقي است - و بعد ازين علي بن هلال معروف بابن البوّاب ظاهر شد - و رسم خط بديع را بنهايت خوش اسلوبي و بطرزی بسيار مرغوب ترتيب داده - در سال چهار صد و سيزده هجري وفات يافت - در متقدمين ديده نشد که در نوشتن بآن اسلوب و آبداري قلم کسی مانند او يا قرين او بوده باشد - اگرچه ابن مقله اول مخترع اين رسم است - و فضيلت او بر ديگران بجهت مسبوقيت و هم من باب حسن خط است - اما ابن بوّاب اين طريقه را تنقيح و تنظيف کرد - و بحليهٔ تحلّي تجلّي داد - و کسوت بهجت و طراوت پوشانيد - و شيخ او محمد بن اسد الکاتب بود - و بعد از ابن البّواب - ابو الدر ظاهر شد - که نام او ياقوت بن عبد الله الموصلي بود - و در سال ششصد و هيجده هجري وفات يافت - و بعد از او ابو الدر ياقوت ابن عبدالله الرومي الحموي بود - و در سال ششصد و بيست و شش هجري وفات کرد - و بعد ازآن ياقوت بن ياقوت بن عبد الله الرومي

المستعصمي بود - وفات او در سال ششصد و نود و هشت هجري
واقع شد - و همین یاقوت مستعصمي است - که ذکر خیر او مشهور
آفاق در اطباق الرجال الی یوم التلاق نَقل هر محفل و نُقل هر
مجلس است - و بعد ازآنها چیزیکه در طبقهٔ متاخرین شهرت یافته
این شش رسم القلم است که مشهور بثلث و نسخ و تعلیق و ریحان
و محقق و رقاع است - و اشخاصیکه در این فن شریف خصوصاً
در این شش رسم قلم سر حلقهٔ نویسندگان عالم - در سلسلهٔ بني آدم
بوده اند - ابن مقله - و ابن البواب - و یاقوت - و عبد الله ارغون -
و عبد الله صرّاف - و یحیی صوفي - و شیخ احمد سهروردي -
و مبارک شاه سیوفي - و مبارک شاه قطب - و اسد الله کرماني -
اند - و از جملهٔ مشاهیر کتّاب در بلاد روم حمد الله بن شیخ الاماسي
و پسرش دده چلپي - و جلال - و جمال - و احمد قره حصاري -
و شاگردان او حسن - و عبد الله الاماسي - و عبد الله قریمي
و غیر ذلک اند انتهی - ابو الفضل علّامي بن مبارک مي گوید
که در متاخرین مولانا عبد الحي که منشي ابو سعید میرزا بود -
در خط تعلیق ید طولی داشت - و مولانا درویش این طرز خط را
از او بدرجهٔ اعلی رسانید - امّا از منشیان هند هیچکس برابر
اشرف خان که از منشیان حضرت شاهنشاهي جلال الدین اکبر
غازي بود - نمي نوشت - و خواجه عبد الله صیرفي - و ملا محي
شیرازي - و ملا عبد الله آش پز هروي - و ملا ابو بکر - و ملا شیخ

محمود - و خواجه عبد الله مروارید این رسم خط را بپایهٔ اعلی
رسانیدند - چنانچه صیت خوش نویسي ایشان در اطراف
و اکناف عالم منتشر گردید - و در زمان امیر تیمور گورگان خواجه
میر علي تبریزي از نسخ و تعلیق خط هشتم را ابداع نمود - که آنرا
نستعلیق نامند - و از شاگردان او دو کس این رسم را پیشگاه همت
والا نژاد گذاشتند - و بر معاصرین خود رتبهٔ تفوق یافتند - یکی
مولانا جعفر تبریزي - و دیگر مولانا اظهر - لیکن در این موضوع
علّامي ایراد نموده و مي گوید که خاطر تامل دارد بواسطهٔ آنکه
بسا خطوط نستعلیق که پیش از زمان حضرت صاحبقراني نوشته
بودند - بنظر در آمده است - و از خوشنویسان نستعلیق مولانا
محمد اوبهي است - و سرآمد همه مولانا سلطان علي مشهدي
است که خط را درین طرز بدیع بپایهٔ والا نهاد - اگرچه از مولانا
اظهر تعلیم نگرفته - اما از خطوط وی بسا استفاده نموده -
و فیض وافر برداشت - و شش کس از شاگردان مولانا درین
طرز خط مشهور آفاق شدند - یکی سلطان محمد خندان - دوم
سلطان محمد نور - سوم مولانا علاء الدین - چهارم محمد هروي - پنجم
مولانا زین الدین عبدي نیشاپوري - ششم محمد قاسم شاد شاه
و هر یکی بطرز مخصوص بدلربائي گروهی ممتاز گشت - دیگر
مولانا سلطان علي شیر مشهدي - و مولانا هجراني که درین خط
رتبه دارند - و بعد از ایشان سر دفتر خوشنویسان نستعلیق مولانا

میر علي هروي است - اگرچه بظاهر شاگردیِ مولانا زین الدین کرد --اما از خطوط مولانا سلطان علي استفاضهٔ تمام نمود - و از جودت و ذهانت خویش - تغییر روش بیش نموده - تصرفات نمایان یادگار گذاشت - یکی از ایشان پرسید - که میان خط شما و خط مولانا سلطان چه فرق است - گفت که من هم خط را بکمال رسانیده‌ام - لیکن آن نمکی که در خط مولانا سلطان علي هست در خط من نیست - دیگر مولانا ملا محمد حسین تبریزي - و میر سید احمد مشهدي - و ملا حسن علي مشهدی - و مولانا شاه محمد نیشاپوري - و میر مُعِز کاشي - و میرزا ابراهیم اصفهاني اند - و دیگر کاتب جادو رقم مولانا محمد حسین کشمیري است - که در عهد سلطنت بادشاه جمجاه جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازي مسند کتابت مزین بذات شریفش بود اِنْتَهی - و دیگر از اشخاص مشهور و کاتبان معروف که لوای شهرت در این فن بر افراخته - مولانا میر عماد قزویني - و مولانا عبد الرشید دیلمي - و مولانا میر محمد مومن حسیني عرشي - و شاه عزیز الله بخاري - و خلیفه غلام محمد دهلوي - و هدایت الله زرین رقم - و مولانا میر محمد صالح کشفي - و میر سید علي خان تبریزي جواهر رقم و غَیْرِ ذَلِکْ هستند - که شرح احوال ایشان در ضمن کتاب مذکور است - هَذَا مَا اَرَدْنَا اِیرَادَهُ فِیْ هَذِهِ اَلْمَقَالَات - وَ اللهُ خَیْرُ مُعِیْن - اِیَّاهُ نَعْبُدُ وَ بِهِ نَسْتَعِیْن - وَ آخِرُ دَعْوَانَا اَنِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْن *

بسم الرحمن الرحیم

در حمد

ای قطعهٔ لطف زیر مشقِ کرمت
اوراق عطا ز خسروانِ رقمت
مجموعهٔ رحمت بکتابی کهِ فیض
شادابیِ خط یافت ز جَفَّ اَلْقَلَمْت

در نعت

چون خامهٔ اسلام در آورد بدست
نقش خط نسخ دین اغیار نِشَست
شد نستعلیق گو لب اعجازش
بازار زمان ثلث انکار شکست

بر آگاه دلان خُبرت پر روشن است - که این اعجوبه آفرینش که او را خط خوانند چون عالم قدیم بی سر و بن است - نه او را بدایت است نه او را نهایت - در هر زمانی هر طایفهٔ روشی خاص در نقوش آن پرداخته - چون هندي و یوناني و سریاني و قبطي

و معقلي و عبري و انگريزي و فرنگي و کشميري و کوفي و حبشي و ريحاني و روحاني وغيره - در بعضی کتب - عبري را بآدم نسبت کنند - و طايفهٔ بادريس که خط معقلی را ترتيب داده *

در بيان قلم

بدانکه بهترين قلم آن بود که پخته باشد يعنی نه خام بود و نه سوخته - و نشان پختگي آنست که رنگ بغايت سرخ بود و نه سفيد - و نه در سفيدي زردي باشد و نه در سرخي سياه رنگ بود - و قلم ثقيل باشد و محکم - و اندرون او سفيد باشد - و رگهای قلم راست بايد - و اگر رگهای قلم راست نباشد - در کتابت لايق و فايق نيست - و در درازي شانزده انگشت يا دوازده انگشت باشد - و سطبري آن از سر انگشت کوچک - و اگر سبک و سياه باشد عمده نيست * در قلم شش تن بود - سه ازآن حسن سه ازآن قبيح - سرخ و سخت و سنگي - و ديگر سبک سست و سياه * * ابيات *

اولاً ميکنم بيان قلم
بشنو اين حرف از زبان قلم
قلم سرخ رنگ مي بايد
نه به سختي چو سنگ مي بايد
نه سياه و نه کوته و نه دراز
ياد گير ای جوان ز روی نياز

معتدل نه سطبر نه باريک
اندرونش سفيد نی تاريک
نه درو پيچ نه درو تابی
ملک خط راست نيک اسبابی
گر قلم سخت باشد و گر سست
دست را زين و زان نبايد بست
قط اول نکو نمي آيد
دويمش گر نکو بود شايد
قط اوسط کني خطا باشد
گر محرّف کني روا باشد

در بيان ساختن مداد يعني روشنائي و ترکيب آن که استادان متقدمين يعني ياقوت مستعصمي وغيره هر يک ترکيب مرکّب بر وضع خود بيان نموده

اگر خواهي که بشناسي سياهي
بگويم با تو تحقيقش کَمَاهِيْ
سياهي نزد ما نيکوتر آن ست
که اندر ديده برّاق و روان است

و لیکن چون سواد دیده باید
که در آبش خلل پیدا نیاید
بداند هرکه از اهل تمیز است
که اجزای سیاهي چار چیز است
نخستین زاگ دویم دودهٔ پاک
ولی هم سنگ باید دوده با زاگ
سیوم جزو سیاهي هست مازو
ولی مازو بود هم سنگ هر دو
بود جزو چهارم صمغ خوشرنگ
ولی هر جزو او را ساز هم سنگ
سیاهي چون به پالوده رساني
ز کرپاس لطیفش بگذراني

چون زاگها عزیز الوجود کمیاب اند اگر نباشد بدل او شبّ یماني کنند • • شعر •

زاگ سوری سرخ باشد قلقدیس اسفید دان
سبز قلقند است و باشد زرد زاگ قلقطار

و اجود توپی همه زرد است - مازو را جوکوب در دو چندان آب یکشب بخیسانند - و با زاگ سوده در ظرف آهني غلیان نمایند که نصفی باز آید و تقطیر کنند - و در ظرف مزجّج یا در سنگ سماق - بضرورت

هاون آهني و برنجي - بالای دوده و صمغ چکانند و صد ساعت سحق کنند • • شعر •

هم سنگ دوده زاگ است هم سنگ دوده مازو
هم سنگ هرسه صمغ است و انگاه زور بازو

ترتیب آنست که دوده بگیرند - و در کاغذ پیچند - و در خمیر گیرند - و در تنور گرم بر سر خشت پخته نهند - تا که آن خمیر پخته گردد - و پس ازآن بیرون برآورند - و دوده را در هاون یا کوزهائي آهني ریزند - بعد از آن صمغ عربي را در ظرفی کنند - و آب دران اندازند مقداری که چون بگدازد بقوت عسل بود - پس پارهٔ صمغ حل کرده را در هاون ریزند - و آن دوده را در آبصمغ خمیر سازند - و بسیار بدسته بکوبند و بمالند - بعد ازآن مازو را بگیرند و بشکنند - و دوچندان آب درو ریزند - و برگ حنا و برگ مورد از هر یک یکدرم - و همه بر سر مازو ریزند - و آب مازو و آب زاج و آب چوب بیجاسار ریزند - و یکشبانه روز بگذارند - و بعد از آن بر آتش نهند و بجوشانند و کفچه زنند •

در بیان روشنائیٔ پایدار

اختراع خوشنویسانست در خط بیشتر
کرده حل این عقده را هر کس برغم یکدگر
تا شود تحریر ابیض متصل هر حرف را
آورد نقاش نادان را صداعی زان بسر

مردمان دیده ور کردند ایجادش بفکر
لیک کوشیدند در اخفا ز اقران بیشتر
چون میسر شد بمن این نسخه از فضل خدا
نعمت حق را نپوشیدم ز یاران دگر
کرده‌ام اظهار آن اسرار بر مشتاق خط
تا صدف سان گوش او گردد ز نظم پر گهر
روی کاغذ را بکن آهار و پشتش را مساز
از کمال احتیاط خود چو گل رنگین و تر
بعد ازآن بر روی کاغذ مهره کن بر پشت او
تا که از آئینه باشد در نوشتن صاف تر
توتیای سبز را باریک کن چون سرمه سا
حل نما در آب خالص ای گرامي نامور
توتیا یک جزو بستان روشنائي دان دو جزو
حل در آب توتیا کن روشني را سر بسر
میدهد تحریر ابیض را مضرت بی شمار
آب ساده در سیاهي گر کني داخل دگر
گر شوي محتاج اجرای قلم ای نکته دان
گیر آب توتیا کان آب ندهد خود ضرر
بعد ازآن بنویس هر چیزی که منظورت بود
خط شکسته نسخ یا تعلیق یا خطی دگر

خامه کوته خانهٔ هم نیست در این خط روا
خشک گردد در نوشتن حرفهایش زود تر
گر ضرر افتد میان شق سر موئی گذار
تا مرکّب از شگاف او کند افزون گذر
ریزش آن روشني یکسان بود خوشتر ترا
سر زند تحریر ابیض هر طرف از هر ممر
پارچه لُگ را بکن تر بعد ازآن با هر دو دست
دِه فشارش تا نماند از رطوبت بس اثر
پس دو ته آن پارچه را بر فراز تخته کن
تاکه از چین و شکنج ایمن بود او سر بسر
یک ته دیگر سر بالائ آن کن پارچه
خشک و نازک در قماش از جنس محمودی دگر
درمیان آن ته باریک نه مکتوب را
تا در آید نصف زیر و نصف دیگر بر زبر
ربع ساعت کن توقف یا که از قرآن بخوان
نصف سي پاره بطور ناظران دیده ور
یا ز آب و یا ز لب تر کن سر انگشت را
نه به پشت خط که تحریرش چنان شد جلوه‌گر

چون نمایان شد ترا تحریر رنگي خشک کن
ور نمایان نیست دیگر صبر کن لمح البصر
بعد ازآن بر پشت کاغذ رنگ کن از رنگها
احمر و اصفر و کبود و سبز عنّابي دگر
بهر این تحریر ابیض سالها کردم تلاش
تا بسعي آمد سرِ این رشته در دستم دگر
در بیان و در نوشتن فرق بسیار آمده
میشود از تجربه معلوم بر اهل هنر
سالها این راز مخفي بود در خاطر مرا
تا ز چشم مردمان این جنس باشد مستتر
هیچ کنهی بهر این تحریر نتوانم نهفت
زانکه دنیا فاني و باقیست علم داد گر
گر تو کوشي در خطا از خویش دان سهو القلم
ورنه من ننهفته ام این راز ای فرخنده فر
لیک مي باید ترا از بهر این عقل تمام
تا نه بیني شام را از نقص بینائي سحر
کثرت گفتار مي باشد بخاطرها گران
زین سبب کرده علي اشعار خود را مختصر

در ذکر خوشنویسان

ضیاء الحق حسام الدین چلبي مرید [۱] مولوي روم بود - نستعلیق کتابت خوب میفرمود - و خوشنویس عصر خود بود •

---

(۱) جناب مولانا حسام الدین چلبي - که نام اصلي ایشان حسن ابن محمد بن حسن بن اخي ترک بوده - بموجب ذکر تذکرۂ دولتشاه - صفحه ۱۹۵ - مرشد جناب مولانا جلال الدین رومي بوده است • چنانچه مینویسد - که در آخر جناب مولانا روم دست ارادت در دامن تربیت شیخ العارف المحقق چلبي حسام الدین قونیوي زد - و مرید او شد - و مولانا کتاب مثنوي را باشارت چلبي حسام الدین مي گوید من المثنوي المعنوي المولوي
ای ضیاء الحق حسام الدین بیار این سیوم دفتر که سنت شد سه بار
مدتی این مثنوي تاخیر شد مهلتي بایست تا خون شیر شد
و امّا در تذکرهای متعددۂ دیگر بر خلاف این مسئله است چنانچه شمس الدین احمد افلاکي - در کتاب خود المسمیٰ بمناقب العارفین که باشارۂ مرشد خود مولانا عارف چلبي پسر زادۂ جناب مولانا روم در شرح حالات مولانا و اولاد و اتباع ایشان در سنه هفتصد و پنجاه و چهار تصنیف نموده - چنین ذکر مینماید - که حسام الدین چلبي یکی از مریدان خاص جناب مولانا روم و محرم را و در هرکار یار و مددگار او بوده است - و این قول اصح مي نماید - وفات حسام الدین چلبي بموجب ذکر سفینة الاولیا - صفحه ۱۰۹ - در سنه ششصد و هشتاد و سه هجري بوقوع پیوسته - رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْن
۱۲ مصحح *

سید ذو الفقار[1] در عهد سلطان محمد خوارزم شاه شاعر و خوشنویس بود *

خواجه همام[2] در وقت اتابک محمد شاهزاده[3] ممدوح شیخ سعدي باوجود فضیلت خوشنویس بود - و اتابک محمد شاهزاده نیز با وصف علم و فضل چند خط را بمرتبهٔ کمال رسانیده *

---

(۱) در مسئلهٔ روزگار سید ذو الفقار که نام اصلي آن بزرگوار سید قوام الدین حسن بن صدر الدین علي است - تذکره نویسان اختلاف نموده اند - چنانچه در تذکرهٔ دولتشاه صفحه ۱۳۱ و هفت اقلیم مذکور است - که ظهور سید مغفور در روزگار دولت سلطان محمد بن تکش خوارزم شاه (که از سنه پانصد و نود و شش الی سنه شش صد و هفده سلطنت داشت) بوده است - و بموجب عرفات العاشقین و آتشکدهٔ آذر - سید مرحوم بواسطهٔ آن قصیدهٔ غرّا المسمی بمفاتیح الکلام في مدایح الکرام که در مدح صدر اعظم محمد الماستري وزیر شیروان انشاد کرده بود - سفارشی از وزیر مذبور در دست داشته در عراق بخدمت یوسف شاه اتابک لر رسید - و در جرگ ملازمان سلطان منسلک گردید - و وفات آن سید عالي تبار در سنه شش صد و هشتاد و نه وقوع یافت رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ ۱۲ مصحح *

(۲) بر حسب ذکر تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۲۱۹ - خواجه همام الدین از جملهٔ شاگردان خواجه نصیر الدین طوسي است - و از اقران مولانا قطب الدین علامهٔ شیرازي است - و در شهور سنه ثلاث عشر و سبع مائه وفات یافت - و در تبریز آسوده است و خانقاه او معین است ۱۲ مصحح *

(۳) سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگي ممدوح شیخ سعدي عَلَیْهِ الرَّحْمَة از سنه ششصد و بست و سه الی سنه ششصد و پنجاه و هشت بوده است - حبیب السیر - جلد دوم - جز و چهارم صفحه ۱۲۹ * ۱۲ مصحح *

سیف الدین اسفرنگي[1] مرد صاحب علم و صاحب سخن بود - و چند خط را خوب مي نوشت - و در زمان سلطنت چنگیز خان و اولادش خط نستعلیق و رقاع رواج یافت - و سیف الدین اسفرنگي خوشنویس عهد سلطان سنجر است *

نظام الملک[2] وزیر همعصرِ عمر خیام و حسن صباح صاحبِ دفتر - خوشنویسي گذشته که باوجود علم و هنر و سیاق - خط نستعلیق و رقاع بکمال خوبی مینوشت *

خواجه نصیرالدین طوسي[3] در هر علم صاحب کمال بود - و در جمیع خطوط ید طولی داشت و خوشنویس بود - در روزگار هلاکو خان مختار شده بالکل قلاع ملاحده فتح کرد - چنانچه درین باب خود گوید *

---

(۱) حالات مولانا سیف الدین اسفرنگي در تذکرهٔ دولتشاه مطبوع یورپ در صفحه ۱۲۶ مذکور است - و سلطان سنجر از سنه پانصد و یازده هجري الی سنه پانصد و پنجاه و دو سلطنت نمود - حبیب السیر جلد دوم - جز و چهارم صفحه ۹۷ * ۱۲ مصحح *

(۲) نظام الملک ابو علي الحسن در سنه چهار صد و هشت متولد شد - و در سنه چهار صد و هشتاد و پنج وفات کرد - برای تفصیل احوالش حبیب السیر جلد دوم - جز و چهارم - صفحه ۹۰ ببینید ۱۲ مصحح *

(۳) خواجه نصیر الدین طوسي تولدش در طوس در سنه شش صد و هفت و وفاتش در سنه ششصد و هفتاد و دو وقوع یافت - برای تفصیل احوالش فوات الوفیات جلد دوم صفحه ۱۴۹ و روضات الجنات في احوال العلماء و السادات صفحه ۶۰۵ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

* رباعي *

سال عرب چو ششصد و پنجـــاه و چار بود
روز دوشنبـــه اول ذیقعـــده بامـــداد
خـــور شاه بادشـــاه سماعیلیان ز تخت
برخاست پیش تخت هلاکـــو بایستـــاد

سلطان اویس [1] بادشاهی لطیف‌طبع هنرمند نیکومنظر عالم و شاعر بود - بقلم واسطي چنان قطعهٔ خوش خط و صورت دلکش مینوشت - که خطّاطان نامي و مصوران آن عصر حیران ماندندی *

خواجه عبد الحي منشي سر دفتر و در خوشنویسي سرآمد روزگار بوده - تربیت یافته و شاگرد سلطان اویس است *

ملک معز الدین محمد غوري [2] پادشاه هنرمند قدر شناس خوشنویس قوي دست جلدنویس بوده *

---

(۱) ذکر حالات سلطان اویس مفصل و مشروح در حبیب السیر مجلدهٔ سوم در جزو اول صفحه ۱۳۶ مذکور است - و سلطنت او از سنه هفت صد و پنجاه و هفت الی هفت صد و هفتاد و شش بوده - و این مضمونیکه مصنف دربارهٔ سلطان اویس و خواجه عبدالحي ذکر مي نماید از تذکرهٔ دولتشاه (مطبع یورپ از صفحه ۲۶۲) اخذ نموده است ۱۲ مصحح *

(۲) معز الدین محمد بن سام غوري از سنه پنج صد و شصت و نه تا سنه شش صد و دو سلطنت کرد ۱۲ مصحح *

عبید زاکاني [1] مرد هنرمند و فاضل و شاعر و خوشنویس گذشته - کتابی در علم معاني و بیان و قطعه‌های خوشخط بنام شاه ابو اسحق درست کرده میخواست تا آن نسخه و قطعه‌ها بعرض حضور در آرد - مردمان حضور گفتند که اینوقت مسخره آمده و شاه بدو مشغول است - عبید تعجب نمود که هرگاه تقرب سلطان بمسخرگي میسر گردد - و هزّالان مقبول و علما و هنرمندان و شاعران محجوب و منکوب باشند - چرا باید که کسی برنج و محنت تحصیل علم نماید - به مجلس شاه ابو اسحق نا رفته بازگشت - و مترنم باین رباعي گشت * * رباعي *

در علـم و هنـر مشـو چو من صـاحب فن
تا نزد عـزیـزان نشـــوي خـوار چـو مـن
خـواهي کـه شـوي قبـول ارباب زمـن
کُنـک آور و کنکـــري کـن و کنکـره زن

آل مظفر [2] حاکم شیراز و فارس بادشاهی مستعد و هنرمند

---

(۱) خواجه عبید زاکاني در دربار شاه ابو اسحق حاکم شیراز و فارس که از دست محمد بن مظفر حسب روایت دولتشاه . صفحه ۲۹۳ - در سنه سبع و اربعین و سبعمائه و حسب الذکر تواریخ معتبره در سنه ثمان و خمسین و سبعمائه کشته شد - موجود بوده - برای تفصیل احوالش تذکرهٔ دولتشاه مطبوع یورپ صفحه ۲۸۸ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

(۲) مبارزالدین محمد بن مظفر از سنه هفتصد و سیزده تا سنه هفتصد و پنجاه و نه سلطنت کرد - و این حکایت سید زاده را دولتشاه نیز در صفحه ۲۹۴ ذکر کرده ۱۲ مصحح *

و خوشنویس بود - چند خط مینوشت - حکایت کنند که روزی سلطان مظفر در مکتب در آمد که سید زادهٔ بکتابت مشغول بود - پرسید که این کودک پسر کیست - گفتند که پسر سید عضد است - دید که جمال با کمال و فراستی زیبا و کلامی موزون دارد - معلّم را پرسید که در مکتب کدام کودک بهتر می نویسد - عرض کرد این سید زاده سید جلال نامي - محمد مظفر - سید جلال را طلب فرمود - و گفت : بنویس تا خط ترا تماشا کنیم - سید بدیهه این قطعه نظم کرد - و کتابت خوشخط نموده بدست سلطان داد * * قطعه *

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود
لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارائي
پاکیٔ طینت و اصل گهر و استعداد
تربیت کردن مهر از فلک مینائي
در من این هر سه صفت هست ولی می باید
تربیت از تو که خورشید جهان آرائي

محمد مظفر در حسن خط و زیبائیٔ شعر و قابلیت سید زاده حیران بماند - و سید عضد را گفت که این پسر صاحب فضیلت است - و اورا در ملازمت خود گرفت - و سید عضد بروزگار محمد مظفر وزیر بود *

شاه منصور[1] بادشاه ایران بادشاه ذي شوکت و شجاعت

(۱) سلطنت شاه منصور بن سلطان مظفر از سنه هفتصد و نود تا سنه هفت صد و نود و پنج بوده - برای تفصیل احوالش حبیب السیر - جلد سوم - جزو دوم صفحهٔ ۴۰ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

در علم و هنر صاحب کمال گذشته - هفت خط را بخوبي مینوشت - و هرچه مي نوشت دلچسپ مي نوشت - شاه مذکور ممدوحِ خواجه حافظ شیراز[1] است *

(۱) خواجه عَلَیْهِ الرَّحْمَة نظمهای چند - چون سلک آلي منثور - در مدح شاه منصور دارد - از آنجمله چند بیت که بوزن مثنوی بتضمین اشعار نظامي قُدِّسَ سِرُّه گفته درین مورد ذکر مي نمائیم * * اشعار *

یمین تا بود مظهر عدل و جور * فلک تا بود مرتع جدی و ثور
خدیو جهان شاه منصور باد * غبار غم از خاطرش دور باد
بحمد الله ای خسرو جم نگین * شجاعی بمیدان دنیا و دین
بمنصوریت در جهان رفته نام * که منصور باشي بر اعدا تمام

و نیز در غزل که مطلعش رشک مطلع آفتاب است بطریق تهنیت آورده *

بیا که رایت منصور بادشاه رسید * نوید فتح و بشارت بمهر و ماه رسید

و در مسئلهٔ سنه وفات خواجه عَلَیْهِ الرَّحْمَة اختلاف است - چنانچه در تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۳۰۸ مذکور است که وفات خواجه حافظ در شهور سنه اربع و تسعین و سبعمائه بوده - و در لب التواریخ و خلاصة الاخبار بموجب عدد خاک مصلی وفات ویرا در سنه هفتصد و نود و یک ذکر نموده اند - امّا آنچه درست و بتحقیق پیوسته اینکه بطریق تعمیه در اعداد کلمهٔ خاک مصلی در سنه هفتصد و نود و دو وفات ایشان وقوع یافته - و همین تاریخ را در نفحات الانس صفحه ۷۱۵ و حبیب السیر جلد سوم جزو دوم صفحه ۳۸ و خزانهٔ عامره صفحه ۱۸۱ و کشف الظنون جلد سوم صفحه ۲۷۲ ذکر نموده اند ۱۲ مصحح *

خواجه میر علي تبريزي[۱] از نسخ و تعليق خط هشتم ابداع نمود - که آنرا نستعليق گويند - و آن تمام دور ست - پيشتر هم خط

(۱) قاضي نور الله شوستري در مجالس المومنين اشعاری چند که مشتمل بر حالات مولانا میر علي تبريزي است - از رسالهٔ منظومهٔ مولانا سلطان علي مشهدي نقل کرده - تَتْمِيْماً لِلْفَائِدَة - درینجا درج شد *

مثنوي

نسخ و تعليق گر خفي و جلي است * واضع الاصل خواجه میر علي است
حسبـش بود با علـي ازلـي * نسبـش نيـز ميرسـد بعلي
تاکـه بود ست عـالـم و آدم * هرگـز اين خط نبـود در عـالم
وضـع فرمود او ز ذهن دقيـق * از خط نسخ و وز خـط تعليـق
نی کلکـش ازآن شکـرريز است * کاصلش از خاک پاک تبـريز است
نکتـي نفـي او ز نـاداني * بی ولايت نبـوده تـا دانـي
کاتبـانی کـه کهنـه و نو يند * خوشه چينـان خـرمن اويند
در جميـع خطوط بوده شگـرف * ز اوستادان شنيده ام اين حـرف
خط پاکش چو شعـر او مـوزون * هست تعـريف او ز حد افـزون
بد مفـاخر بمجمـع الافضـال * شيخ شيرين مقـال شيخ کمـال
آنکه شعرش چو ميوه‌های خجنـد * هست شيرين تر از نبات و ز قنـد
همه رفتند ازين جهـان خـراب * رخ نهفـتنـد در نقـاب تـراب
بهـر شـان زانچه خوانم و دانم * رَوَّحَ اللّٰـهُ رُوحَهُـمْ خـوانـم

در مرآت العالم نوشته که مولانا تبريزي معاصر کمال خجندي المتوفي سنه ثلاث و ثمانمائه بوده است - و شرذمهٔ از حالات وی نيز در آئين اکبري جلد اول صفحه ۱۱۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

نستعليق مينوشتند - ليکن اين مرد بزرگوار قواعد در خط نستعليق مقرر نموده - و نزاکتی بهم رسانيده - و از شاگردان او دو کس کار پيش دستي بردند - يکی مولانا جعفر تبريزي - و دويمي مولانا اظهر - در زمان امير تيمور صاحبقران خواجه میر علي شهرت پيدا کرده * مير علي هروي - و ملا مير علي شيرازي - و مير علي خراساني - دو سه اشخاص ديگر خوشنويسان همنام در زمان امير تيمور صاحب قران گذشته اند - نوشتهٔ هريک بنظر درآمده - بوضع عليحده عليحده - قوت دست و رويه هر همه داشتند - خواجه مير علي در عهد امير صاحب قران زياده از جميع خوشنويسان شهرت داشت * تاريخ وفات *

سلطـان تمـر آنکـه مثـل او شـاه نبود
در هفتصـد و سي و يک آمـد بوجـود
در هفصـد و هفتـاد يکی کرد خـروج
در هشتصـد و هفت کـرد عـالم پدرود

هفتاد و دو سال و يک ماه و هجده روز عمر يافت * جهانگير سلطان[۱] و عمر شيخ سلطان[۲] - و ميران شاه گورگان[۳] - و ميرزا شاه رخ

(۱) غياث الدين جهانگير در سنه هفتصد و هفتاد و هفت وفات کرد ۱۲ مصحح *

(۲) عمـر شيـخ در سنه هفتصـد و نود و هفت دنيا را وداع نمود ۱۲ مصحح *

(۳) جلال الدين ميران شاه از سنه هشت صد و هفت الی سنه هشت صد و ده در آذربايجان و عراق حکمراني کرد - و در همان سال تخت سلطنت را پدرود نمود ۱۲ مصحح *

بهادر(۱) هر چهار پسر امیر تیمور شجاع و شاعر و خوشنویس صاحب علم و هنر بوده اند * و از بادشاهان عصر که هفت قلم دران عصر بوده - سلطان السلطان احمد بغداد - خلف سلطان اویس جلایر که به شش هفت قلم نوشتی - قبل از وصول حضرت صاحب قران سلطان احمد این قطعه گفت - و از دست خود بهفت قلم به خوشخطي کمال نوشته نزد صاحبقران فرستاد * * قطعه *

گردن چرا نهیم جفای زمانه را
زحمت چرا کشیم بهر کار مختصر
دریا و کوه را بگذاریم و بگذریم
سیمرغ وار زیر پر آریم خشک و تر
یا با مراد بر سر گردون نهیم پای
یا مرد وار در سر همت کنیم سر

میران شاه و شاهزاده میرزا خلیل بموجب ارشاد امیر جواب شافي نظم کرده - و بخوشخطي تمام فوراً درست نموده نزد احمد بغداد فرستاد - و آن اینست *

---

(۱) میرزا شاهرخ در خراسان و مازندران و سجستان در سنه هشت صد و هفت ایالت داشت - و از سنه هشت صد و هفتده در شیراز و اصفهان وغیر ذلک فرمانفرمائي نمود - و در سنه هشت صد و پنجاه راه سفر آخرت پیش گرفت ۱۲ مصحح *

* قطعه *

گردن بنه جفای زمان را و سر مپیچ
کار بزرگ را نتوان داشت مختصر
سیمرغ وار از چه کني قصد کوه قاف
چون صعوه خورد باش و فروریز بال و پر
بیرون کن از دماغ خیال محال را
تا در سر سرت نرود صد هزار سر

شاهزاده بایسنغر (۱) بن شاهرخ میرزا در علم و هنر خوشنویسي گوی از اقران ربوده - و شش قلم نوشتی - در هنرمندي و هنرمند نوازي شهرهٔ آفاق و خط و شعر در روزگار او خیلی رواج یافت - گویند چهل کاتب خوشنویس در کتاب خانهٔ او بکتابت کلام الله و کتب فارسي و عربي و ترکي مشغول بودی - و مولانا جعفر تبریزي - سرآمد کتّاب و رئیس الکاتبین دربار وی بوده - بعد از خسرو پرویز چون بایسنغر سلطان کسی بعشرت و تجمل معاش نکرد - و شعر عربي و ترکي و فارسي نیکو گفتی * * و له *

گدای کوی او شد بایسنغر
گدای کوی خوبان بادشاه است

---

(۱) شاهزاده بایسنغر در سنه هشت صد و سي و هفت بدار باقي شتافت ۱۲ مصحح *

سلطان ابراهیم (۱) از نبایر تیمور - ابن‌شاه رخ میرزا فهیم و ذکی و خوشنویس و شاعر و در علم سیاق سرآمد زمانه - قانون دفاتر فارس بخط خود نوشته - و خطوط فارسی و عربی بکمال رسانیده که نقل خط یاقوت مستعصمی کردی - و مبصّران آنرا بخواهش خریدندی - شاهزاده مذکور مولانا شرف الدین علی یزدیرا طلبیده زر خطیر صرف کرده درخواست تاریخ تیموری نموده - و مولانا در وقت پیری آن کتاب بپاس خاطر شاهزاده تالیف نموده - به ظفر نامه موسوم ساخت *

مولانا کاتبی - نام او محمد است و مولد و منشای او قریهٔ طرق و راوش بوده که از اعمال ترشیز است - در ابتدای حال به نیشاپور آمده - در خطّاطی و خوشنویسی قدرت کمال داشت - و بسبب خوشنویسی تخلص او کاتبی است - از جهت ناقدردانی از تراکمه ناخوش گشته این قطعه در حق اسکندر بن قرایوسف گفته *

* قطعه *

زن و فرزند ترکمانرا گاد * همچو مادر سکندر بد رای
آنچه ناگاده مانده بود از وی * دادگادن بلشکر چغتای

---

(۱) سلطان ابراهیم در بلخ از سنه هشت صد و دوازده تا سنه هشت صد و هفتده مالک افسر و دیهیم بود - و در لرستان در سنه بست و هفت نیز مالک الرقاب گشت - و در سنه هشت صد و سی و هفت رخت سفر آخرت بست ۱۲ مصحح *

مولانا در اواخر عمر در شهر استرآباد اقامت نموده - و مرقد مولانا محمد کاتبی (۱) نیز در خطّهٔ استرآباد است *

مولانا سیمی در شش خط مهارت داشت - در هر فن مرد مستعد صاحب کمال - اول در نیشاپور بودی - بعد ازآن در مشهد مقدس رضوی ساکن شد - و بعهد علاء الدوله شاهزاده بن بایسنغر - مولانا سیمی (۲) در یکشبانه روز سه هزار بیت نظم کرده - و بطور کتابت خوشنویسانه نوشته - و در آن معرکه خاص و عام مشهد جمع بودند - و نقاره و دهل میزدند - نه بقضای حاجت برخاست - و نه طعام خورد - و نه خواب کرد *

یحیی واسطی (۳) در فن خطّاطی صاحبٌ کمال مشهور است - و در شاعری و علم فقه یگانهٔ دهر - بروزگار خاقان مغفور شاهرخ

---

(۱) وفات مولانا کاتبی در سنه هشت صد و سی و هشت اتفاق افتاد - برای شرح حالش تذکرهٔ دولتشاه صفحه ۳۸۱ - و خزانهٔ عامره - صفحه ۳۸۵ - و حبیب السیر - جلد سوم - جزو سوم - صفحه ۱۴۹ ملاحظه فرمایند ۱۲ مصحح *

(۲) این واقعه را تذکرهٔ دولتشاه در صفحهٔ ۴۱۳ نیز ذکر کرده و باقی شرح حالش نیز در آنجا مذکور است ۱۲ مصحح *

(۳) یحیی واسطی مشهور بمولانا یحیی سبیک نیشابوری است - وفاتش بموجب ذکر حبیب السیر در سنه اثنین و خمسین و ثمانمائه اتفاق افتاد - شرح حالات وی در تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۴۱۷ - و حبیب السیر جلد سیوم - جزو سیوم - صفحه ۱۴۸ مفصل است ۱۲ مصحح *

سلطان بفضل و استعداد شهرت یافت - خصوصاً در علم شعر و خط صاحب فن بوده است - و چند کتاب بنظم آورده - و کتاب اسراري و خماري تاليف نموده - و سخنان اکابر و استادانرا بتضمین درآن نسخه آورده - و این بیت ازآن جمله است *

* شعر *

مکن اسرار خالص را به قند و زعفران معجون
به رنگ و بوی و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

مولانا سلطان علي مشهدي در خط نستعلیق مشهورتر از آنست که احتیاج نوشتن تعریف باشد - در مشهد مقدس بتعلیم خلایق پرداخت - مرد مرتاض و متورّع بود - و شعر هم میگفت - و این ابیات ازوست * * ابیات *

مرا عمر شصت و دو شد بیش و کم
هنوزم جوان ست مشکین قلم
توانم نوشتن خفي و جلي
هنوزم که العبد سلطان علي

و این شخص بزرگ از همه بهتر بود - اگرچه باین نام چند کس خطّاطان دیگرهم - مثل سلطان علي فاني - و سلطان علي تبریزي - و سلطان علي خراساني - و سلطانعلي قزویني وغیره گذشته اند - چنانچه خط آنها در مرقعات بقید کتبه بنظر درآمد - و از سلطان

علي مشهدي [1] رسالهٔ در قواعد فن خط بطور شعر قدما در تمام هند و مشرق و مغرب مشهور و معروف است * * شعر *

حبّذا کاغذ سمرقندي
مکنش رد اگر خردمندي
کاغذی بهتر از خطائي نیست
حاجت آنکه آزمائي نیست

میر علي الکاتب از سادات هرات است - نام پدر وی محمود که متخلص برفیقي است - و میر علي شاگرد سلطان علي بوده - جامع جمیع علوم - در عربي و فارسي و شعر دخل تمام داشت - شاعر نازک خیال است - مجنون تخلص مي‌کرد - چندی در بخارا نیز سکونت کرد - چنانکه خود میفرماید * * قطعه *

عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ
تاکه خطّ من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهان اند و مرا
در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

(۱) وفات مولانا سلطانعلي مشهدي بموجب ذکر مرآت العالم در سنه نهصد و دو بوده - اما در حبیب السیر وفاتش در سنه نهصد و نوزده مذکور است - وَاللّهُ اَعْلَمُ - و تفصیل حالاتش در حبیب السیر جلد سوم - جزو سوم - صفحه ۳۴۴ و مجالس المؤمنین ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

سوخت از غصه درونم چه کنم چون سازم
که مرا نیست ازین شهر رهی بیرون شد
خوشنویسان جهان ساغر عشرت نوشند
ساغر عیش مرا بین که سراسر خون شد
حسن خط بهر خلاصي ز جنون مي جستم (١)
وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد

و این معما باسم مهدي از منظومات اوست * معما *

خوش آنکه بعشق مبتلا گردیده
بیگانه ز خویش و اقربا گردیده
یکبارگي از قید خرد وارسته
در میکدهها بی سر و پا گردیده

همراه عبد الله خان اذبک بسیار ماند - وگویند به آستادي پسرش مومن خان سرافرازي داشت - لیکن آب و هوای بخارا موافق طبع نیامده - و از آنجا به بهانهٔ سیرِ بلاد بر آمده - گلشن خط را رنگ و بوی تازه و رونق بی اندازه داده - مشام عالم را از ریاض و ریاحین خط خود معطر ساخت * و در اصول و صفا از همه خوب تر نوشت -

(١) در مجالس المؤمنین این مصرع چنین مذکور است *

مصرع

این بلا بر شوم از حسن خط آمد امروز ١٢ مصحح *

خوشنویسی مثل خواجه میر علي (١) که نزد بعضی واقع الاصل است - و میر علي الکاتب تصور کردن وهم و خیال - و خطّاطی چون او پیدا شدن محال - خط آنها ضرب المثل است - که هرچیز خوب را قطعهٔ میر علي گویند - هر کتابی و هر مرقّعی که مینوشتی تاریخ اتمام را خود نوشتی و گفتی - لیکن نوشتهٔ سندی این بزرگ بهمرسیدن خیلی دشوار است - مرقّعی که جهانگیر بادشاه از شوق خود درست کرده بود - گویا باغ بهاري بود - سندی و صحیح معه کتبهٔ سید ملاحظه شد - مردم در اکثر نوشته نام بزرگان و رفتگان نوشته خلق را در وهم انداخته اند - و این اتمام تاریخ مدرسهٔ بخارا ازوست *

* قطعهٔ تاریخ *

میر عرب قطب زمان غوث دهر
ساخت چنین مدرسهٔ بوالعجب

(١) مراد ازین خواجه میر علي - علي بن هلال الکاتب المشهور بابن بوّاب است - ابن خلکان در وفیات الاعیان جلد اول - صفحه ٣٧٢ (مطبوعهٔ ایران) گفته که در تاریخ وفات وی اختلاف است - برخی برآنند که در سال چهار صد و بیست و سه وفات کرد - وبعضی گفته اند که وفات او در جمادي الاول از سال چهار صد و سیزده بود - و در بغداد مدفون گردید - و همین اختلاف را نیز در مجالس المؤمنین قاضي نورالله شوستري ذکر نموده - شرح حالات او را در ابن خلکان در صفحهٔ مذکور هرکس بخواهد ملاحظه فرماید ١٢ مصحح *

بوالعجب این است که تاریخ او
۹۴۲
مدرسهٔ عالیِ میرِ عرب

قواعد خطوط سبعه را برای شاهزاده سلطان مظفر منظوم ساخته - در آنجا داد سخنوری داده - چون تعریف خط خود را نیکو گفته - و احاطهٔ اشعار رنگین او را در این مختصر گنجایش ندیده - بر چند بیتی از دیوانش اکتفا کرده * * مثنوی *

شاعر نادر سخن و ساحرم
در فن خط نیز بسی ماهرم
فیض مسیحا ز دمم می چکد
آب حیات از قلمم می چکد

* رباعی *

تا کلک نوشتن تو اعجاز نما است
بر معنی اگر لفظ کند ناز بجا است
هر دائرهٔ ترا فلک حلقه بگوش
هر مدّ ترا مُدّت ایام بها است

* رباعی *

هر کس که به صفحهٔ خطم دیده گشاد
دل بر خط دلبران مهوش ننهاد
در عالم خط منم مسلّم امروز
اُستادان را چنین خطی دست نداد

* قطعه *

الا ای بی‌نظیر خطّهٔ خط
کسی ننوشته از تو در جهان به
چو از کلک تو گردد دال مرقوم
ز دور زلف و قدّ دلبران به

* قطعه *

چشم صاد و زلف دال و قد الف
طرّه لام است و دهان میم مراد
کلک اُستاد ازل زین پنج حرف
صد آلم بر روی جان ما نهاد

* قطعه *

مرا اگر تو ندانی عطاردم داند
که کیستم من و از کلک من چه کار آید
هزار سال بباید که تا بباغ هنر
ز روی دانش چون من گلی بیاراید

* قطعه *

چند در وادی خط میکنی ایدل تگ و پوی
بشنو این نکته و چون من بنشین فارغ بال
پنج چیز است که تا جمع نگردد باهم
هست خطّاط شدن نزد خرد امر محال

قوت دست و وقوفی ز خط و دقّت طبع
طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال
گر ازین پنج تصوریست یکی را حقا
ندهد فائده گر سعي نمائي صد سال

گویند بر دوکان عطاری نشست - شخصی درخواست مفردات کرد فوراً قلم را تراشیده همان دم بسرعتی تمام نوشت - که اول تا آخر تر بود - و وی با اکثر یاران میگفتی - که هرچند خط من از خط سلطان علي فایق است لیکن آن نمکی که خط او دارد در خط من نیست - زهی انصاف و منصفي که بزرگان از حق نمیگزرند [1] *

دارا شکوه [2] پسر شاهجهان بادشاه شاگرد عبدالرشید آقا است - باوجود اشغال امور شاهزادگي و دیگر علوم - بروية آقا عبد الرشید شاید کسی مثل او نوشته باشد *

---

(١) در تذکرهٔ شمع انجمن - میر علي کاتب مجنون را معاصر جامي گفته - و در مرآت العالم مذکور است که وفاتش در سنه نهصد و بست چهار اتفاق افتاد - اما اصح اقوال اینکه وفاتش تقریباً در سال نهصد و پنجاه واقع بوده - و از مصنفات او دو کتاب یکی المسمیٰ برسم الخط و دیگر المسمی بخط و سواد در کتابخانهٔ مبارکهٔ برٹش میوزیم موجود است - و در حبیب السیر - جلدسوم جز و سوم در صفحه ٣٥٠ اشارهٔ در حالات او تحریر نموده ١٢ مصحح *

(٢) وفات شاهزاده دارا شکوه در سال یکهزار و شصت و نه هجري وقوع یافت ١٢ مصحح *

میر حاجي پسر خواندهٔ آقا عبد الرشید که خیلی متوجه حالش بودند - و عزیز و محترم میداشتند - نستعلیق بطور آقا خوب مي نوشت - اکثر نقل خط آقا نموده است - گویا آقا نوشته است - از کتبه معلوم میشد که نوشتهٔ میر حاجي است *

سعیدای محمد اشرف از شاگردان رشید آقا عبدالرشید بوده - نوشته اش بروية آقا خیلی زبردست بنظر درآمده *

مولائي شاعر از شاگردان آقا گذشته - هم در خفي و هم در جلي بسیار خوب روية استاد مي نگاشت *

چندر بهان منشي [1] و سج بهان از شاگردان آقا عبد الرشید در نستعلیق بودند - و خط شکسته از کفایت خان تحصیل نمودند - در هر دو خط یکتا گذشته اند - مشق و قطعه و کتابت هر دو توده توده از نظر گذشته *

خواجه نامي از شاگردان آقا عبد الرشید دبر نوشتن خط نستعلیق بکمال قوت و شیریني سرآمد همعصران خود بوده - اکثر کتابت و خط و قطعهها نوشتهٔ او دیده شد *

---

(١) چندر بهان متخلص ببرهمن و مصنف چهارچمن حسب ذکر مرآت جهان نما در سال هزار و شصت و هشت و مطابق قول صاحب تذکرهٔ شمع انجمن صفحه ٩٢ در سنه هزار و هفتاد و سه وفات کرد ١٢ مصحح *

عبد الرحمن فرمان نویس شاگرد آقا عبد الرشید بوده - قطعه‌ها و نوشتهٔ خفي او دیده شد - لیکن در فرمان زور دست خیلی معلوم میشود *

عبد الرحیم فرمان نویس از تلامذهٔ آقا عبد الرشید - برویهٔ آقا فرمان زبردست مي نوشت - در قطعه و فرمان متانت در خطش از دیگران زیاده یافته شد *

عبد الکریم نبیرهٔ عبد الرحمن فرمان نویس نیز ازآن دوره است - نوشتهٔ این بزرگ زبردست و دلچسپ است - نوشته‌های او بسیار دیده شد - و قطعهٔ نوشتهٔ بی ساختهٔ او نزد فقیر موجود است *

عبد الکریم قادري خوشنویسی گذشته - و بسیار خوب مشق بهم رسانیده - اصل نوشتهٔ او بسیار ملاحظه کرده شد - و نیز عبد الکریم نام خوشنویس اشخاص دیگر هم گذشته اند درعهد محمد (۱) شاه - و جمله خوشنویسان مسلم الثبوت بودند *

سید علیخان جواهر رقم الحسیني - گویند از تبریز است - نام پدر وی آقا مقیم است که علم خط در ولایت تکسیب کرده برویهٔ آنجا مینوشت - و برویهٔ میر عماد بسیار مشق کرده - و چلّه‌ها

---

(۱) محمد شاه بادشاه دهلي از سنه هزار و صد و سي الی سنه هزار و صد و شصت و یک بر اورنگ شاهي نشست ۱۲ مصحح *

کشیده - و شوق تحصیل خط زیاده از حد داشت - تا خطش باین پایه رسید - در اوایل عهد بادشاهيء عالمگیر (۱) در هند آمده مشهور گردیده * * مطلع *

خطش بکردهٔ مانی و نقش بهزاد است
که این سیاه قلم کار خوب استاد است

عالمگیر او را باوستادیی شاهزادگان برگماشت - رفته رفته بخدمت نویسیی داروغگیي کتابخانه سرفرازي حاصل نمود - اگرچه در اوایل ایام پیش آقا خطش سرسبز نشده - تمام عمر در رکاب اورنگ زیب در کشمیر و دکن مانده عمدگي بهمرسانید - روزی شخصی از قلمدان بردارش پرسید - که خان از روی خط کدام کس مشق میفرمایند - گفت روزی ازروی خط میر عماد - و روزی از خط آقا عبد الرشید دیلمي - و بآقا اتحاد قلبي میداشت - و بسیار پاس خاطر و تواضع و تعظیم و رسل و رسایل و حسن سلوک فیمابین هر دو

---

(۱) انچه از کتب دیگر مثل مرآت العالم وغیره بنظر رسیده اینکه میر سید علیخان جواهر رقم در عهد صاحبقران ثاني شاهجهان وارد هندوستان گشت - و از حضور وی بخطاب جواهر رقمي مشرف گشته - بتعلیم محي الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر مامور شده سر امتیاز بر افراشت - در عهد سلطنت عالمگیر بداروغگيء کتاب خانه مقرر شده - و طبع شعر نیکو داشت - در سنه یکهزار و نود و چهار هجري بدار باقي شتافت ۱۲ مصحح *

موعي بوده - گويند بعارضهٔ جفون در دکن ازين جهان درگذشت - و نعش او را از دکن بدهلي آورده مدفون کردند *

شمس الدين عليخان پسر او نيز بخطاب جواهررقم مخاطب گشته - ليکن در خط برابر شاگردان پدر خود نشد - چنانچه نوشته اش معه کتبه نزد فقير موجود است *

هدايت الله زرين رقم (۱) گويند در ابتدا بطور محمد حسين کشميري مشق ميکرد - و بعد ازآن از سيد عليخان جواهررقم خط اخذ نموده - بمشق شبانه روز خط را بکمال رسانيده - رفته رفته داروغهٔ کتابخانهٔ عالمگير شده - و اکثر نسخهٔ ديوان حافظ بموجب ارشاد بادشاه بخط خفي مينوشت - و به اوستادي شاهزاده کام بخش وغيره سرفراز شده - حق اينست که قطعهٔ بخط هدايت الله زرين رقم بنظر درآمده - که بهتر از نوشتهٔ جواهررقم خان بود - غرض گوي سبقت از استاد برده است - ليکن خود را کمترين مي‌دانست - هرگز الفاظ تکبّر و عجب بر زبان نياورده - در آن زمان اکثر شاهزادها و پسران محمد اعظم شاه وغيره شاگردان اين بزرگوار خوب نوشته اند *

---

(۱) در تاريخ محمدي مذکور است که در عهد اورنگ زيب يکي از کتّاب معتبر بود - و در سنه هزار و صد و هژده هجري در احمد نگر طومار عالمگيري عمر خود بمقراض موت منقرض نمود ۱۲ مصحح *

هدايت الله لاهوري خوشنويس زبردست گذشته - و بطور مير عماد خيلي خوش اسلوب و دلچسپ نوشته - و دو سه اشخاص ديگر باسم هدايت الله در خوشنويسي گذشته اند - و نوشتهٔ آنها نيز از نظر گذشته *

مير محمد باقر خوشنويس عالمگير است (۱) - خط اين عزيز بسيار شيرين و دلچسپ و مضبوط بنظر درآمد - و بادشاه را خط مير مذکور بسيار پسندآمد - چنانچه در اکثر رقعات خود ذکر نموده - و به اوستادي والا جاه وغيره سرافراز فرمود *

محمد زاهد مرد مشّاق و خوشنويس بسيار زبردست گذشته - آخر دورهٔ عالمگير مستثني بوده - هرچه مي نوشت بمتانت و شيرين مينوشت - و در فن تصوير هم دستگاهي داشت *

حاجي نامدار از خوشنويسان نامي است - اکثر قطعهٔ خفي اين بزرگوار بروية آقا ديده شد - و مرد مشّاق بوده - و هرچه نوشته بروضع نيکو و شايسته نوشته - در دور فرخ سير (۲) بوده - اکثر شاهزاده را اصلاح مي داد - و اوستاد مشهور گذشته *

---

(۱) دورهٔ سلطنت محي الدين اورنگ زيب عالمگير چنانچه از تواريخ استنباط مي شود از سنه هزار و شصت نه الي سنه هزار و صد و هژده بوده است ۱۲ مصحح *

(۲) مدت فرمانفرمائي فرخ سير چنانچه از تواريخ مشهود افتاد از سنه هزار و صد و بست و چهار تا سنه هزار و صد و سي و يک امتداد داشت ۱۲ مصحح *

محمد افضل الحسيني خوشنویسی از خوشنویسان نامي است - لیکن اکثر نوشته اش بطور جواهررقم و هدایت الله دیده شد - گویند درسرکار نواب قمرالدین خان [١] در ابتدا بر اوستادي میر مُنّو امتیاز داشت - اکثر قطعۀ خفي و کتابت او دیده شد *

محمد افضل القریشي خوشنویسی زبردست - اکثر قطعها و کتابت و مشق برویۀ آقا عبد الرشید نوشته - الحق خوب مي نوشت - در مشاهده اکثر تحریرش رسیده *

محمد افضل لاهوري نامي قادري نوشتۀ این بابا بر همه همنامان ترجیح دارد - و گویند که مشق را برابر مشق آقا رشید رسانیده - مردم در دور محمد شاه بادشاه [٢] او را آقای ثاني میگفتند *

محمد مقیم مردی خوشنویس مشهور کتابت خط خفي بسیار خوب میکرد - و شاگردان او اکثر خوشنویسان زبردست گذشته اند - در کالي مسجد دهلي سکونت میداشت - عالمی را ازین مرد بزرگ فیض رسیده - اکثر بطور میر عماد نوشته اند *

---

(١) قمرالدین مخاطب باعتماد الدوله در سلسلۀ وزارت محمد شاه مرحوم بادشاه دهلي سرافراز بود - و در سنه هزار و صد و شصت و یک هجري بدار بقا عزلت گزین گردید ١٢ مصحح *

(٢) محمد شاه بادشاه دهلي از سنه هزار و صد و سي و یک الی سنه هزار و صد و شصت و یک زیبندۀ تاج و تخت بادشاهي بود ١٢ مصحح *

محمد اسلم [١] گویند مرد متقي و مرتاض - خوشنویس خط نستعلیق بوده - اکثر مشق و قطعۀ دستخطي او بمطالعه و مشاهده در آمده - بموقع و بطرز خوب مینوشت - و بوضع آقا رشید کتابت میفرمود - در خط وی متانت و شیریني جلوۀ ظهور میداد *

میر محمد موسی سید صحیح النسب باشنده و متوطن سرهند - خوشنویسی مشهور - برویۀ میر عماد کتابت مینمود - هم قطعه خوب مي نوشت - و هم کتابت خوش آیند میکرد - و در دورۀ محمد شاه در سلک خوشنویسان حضور منسلک بود - و استاد رای سده رای دیوان خالصه شریفه است *

میر محمد عطا حسین خان متخلص به تحسین مخاطب بمرصع رقم ابن محمد باقر طغرا نویس در هندوستان اشتهار دارد - قصۀ چهار درویش بموجب ارشاد نواب شجاع الدوله بهادر [٢] بزبان

---

(١) محمد اسلم پسر محمد حفیظ الانصاري القادري مصنف کتاب المسمی بفرحة الناظرین (در تاریخ مسلمانان هند از ابتدا تا سنه هزار و صد و هشتاد و چهار) در زمان نواب شجاع الدوله در فیض آباد بوده - شاید که محمد اسلم خوشنویس سابق الذکر همین باشد وَاللّٰهُ اَعلَمُ ١٢ مصحح *

(٢) نواب شجاع الدوله صوبه دار اودهه از سنه هزار و صد و شصت و هفت تا سال هزار و صد و هشتاد و هشت بود - و شرح حالات میر محمد عطا حسین متخلص بتحسین در تذکرۀ شعرای هند مترجمۀ مولوي کریم الدین در صفحۀ ٢١٨ نیز مذکور است ١٢ مصحح *

ریختهٔ هندي بعبارت رنگین و متین تصنیف نموده - و در خط نستعلیق و نسخ و شفیعه کمال دستگاه میداشت - اکثر نوشته‌اش بنظر درآمده *

سید اعجاز رقم خان خطّاط زبردست - صاحب کمال - روشن قلم - سر دفتر نکته پردازانِ با حقایق و لطافت و اهلیت - نوشته اش هم مفردات و هم مرکبات بسیار در لکهنؤ دیده شد - فی الواقع کاتب خوشنویس باکمال بوده - اکثر نوشتهٔ آقا عبد الرشید قطعه و مشق در سرکار او بنظر درآمده - خود هم بطور آقا خیلي شیرین و دلچسپ مینوشت *

خلیفه سلطان از شاگردان شیخ نور است - این مرد بسیار مشّاق بود - در مشق شبانروزي و دماغ سوزي خط را بکمال رسانیده - اکثر در مسجد لطف الله خان صادق سکونت داشت - رفته رفته درآخر عمر بسبب خسر افراسیاب خان (۱) شدن ادبار باقبال مبدل گشت - و بدرجهٔ عمدگي رسیده - و داد عیش و کامراني در پیرانه سالي داد - در علي‌گده از شاهجهان آباد همراه قبایلان نواب مذکور رفته سکونت ورزید - و همانجا فوت شد *

---

(۱) افراسیاب خان در سال هزار و صد و نود و هشت هجري در بلوا قریب آگره کشته شد ۱۲ مصحح *

شاه اعز الدین در اوایل عمدهٔ روزگار بود - و در اواخر عمر ترک لباس دنیوي کرده مرید شاه ناصر صاحب شد - از برکت فیض صحبت ایشان نسبتی بحق رسانیده - مشق خط نستعلیق جلي بطور آقا میفرمود - و معلومات دقایق از روی رسایل ازبر داشت - گویند در شاگردي مُقوّی و جریدهٔ مملو مشقها و قطعهای آقا عبد الرشید بقیمت سهل بدستش افتاد - ازین جهت بفور قوت درّاکه خط را به ترقي رسانیده شهرت پیدا کرد - اکثر از دنیاداران عمده شاگرد میکرد - لیکن فقیر باوجود تلاش بسیار یک قطعهٔ صاحب بطوری رسانده - دستخط شاه صاحب ندیده - مگر مشق خفي و جلي سرسري در خانهٔ خوشوقت رای دانگي که شاگرد رشیدش بود بنظر درآمد *

محمد عابد خوشنویس مرد خلیق و خوش گپ از شاگردان شاه اعز الدین صاحب بوده - با فقیر خیلی اتحاد داشت *

نجم الدین خوشنویس قوي دست صاحب کمال از شاگردان شاه صاحب گذشته *

شیخ نور الله خوشنویسی از شاگردان عبد الرحیم بوده - گویند در اوایل حافظ نور وغیره ازین بزرگ استفاده کرده اند - و پیشوای این علم بوده - واقعي این است که در خط مشق و کتابت و قطعهٔ او متانت و شیریني زیاده از کاتبان ماسبق ظاهر و عیان است *

حافظ نور الله مرد صاحب کمالی گذشته - بروية آقا عبد الرشيد این بزرگوار که نوشته است کسی نه نوشته - فقیر بعد هنگام غلام قادر در لکهنؤ درعهد نواب آصف الدوله[۱] بهادر از ملاقات این بزرگ مسرور شده - اول یکمرتبه بموجب ترغیب فیض علي بن مولوي طالب حق بخانه اش رسیدم - بگرمجوشي تمام درپیش آمد - صد چند انچه مي شنیدم بلا تکلف دیدم - حافظ مردی بوده متواضع و خلیق و خاکسار حق پسند انصاف آشنا از عجب و تکبر جدا بوده است - باری خیلی اختلاط و تواضع بتقدیم رسانیدند - آخرش از نوشته و قطعه و مشق بمطالعهٔ فقیر در آوردند - و درآن عصر هفت بند ملا حسن کاشي بموجب فرمایش آصف الدوله بهادر نقل آقا نوشته بود - چگویم که چه جادو رقمي در آن بکار برده - باغ و بهاری بود بیننده را هرگز دل از دیدن او سیر نمیشد - تا دیر بمشاهده و سیر آن گذشت - بی اغراق این بزرگ باوجود کمال هرگز غرور نداشت - و نهایت شیرین زباني و خوش کلامي و اخلاق بی نظیر داشت - تا دیر تذکار شاهجهان آباد درمیان ماند - از احوال حفیظ خان و میر کلّن و حکیم میر محمد حسین وغیره پرسان مي شدند - و فرمودند که شنیده ام که نوشتهٔ آقا از شهر همراه

(۱) نواب آصف الدوله را رشتهٔ ایالت در اوده از سال هزار و صد و هشتاد و هشت الی هزار و دویست و دوازده ممتد بود ۱۲ مصحح *

آورده اید - دیدهٔ این مشتاق را نیز از دیدن آن نوراني سازید - گفتم بسیار خوب و رخصت شدم - بار دیگر بموجب استدعای حافظ جیو معه نثر لقمان حکیم دستخط خاص آقا عبد الرشید بدولتخانهٔ آن بزرگ والا صفات رفتم - حافظ صاحب از دیدن خفي و جلي وغیره خیلی محظوظ شدند - تا دو پهر روز بمطالعهٔ خط آقا صرف شد - و از دولتخانهٔ خود هم نوشتهٔ جیّد و سندي آورده بملاحظهٔ فقیر درآوردند - در آن وقت از شاگردان حافظ صاحب لاله سرب سنگهه و میان وجیهه الله موجود بودند *

حافظ خورشید برادر حافظ نور خط نستعلیق بطور میر عماد خوب مینوشت - در لکهنؤ با فقیر نهایت اخلاق میفرمودند *

میرزا محمد علي بن میرزا خیر الله فرمان نویس - خویش میان عبد الکریم قادري از اوستادان مسلم الثبوت است در لکهنؤ با فقیر نهایت اخلاق میفرمودند - در نوشتن خط خفي و جلي جادو قلمي بکار برده - بروية آقا عبد الرشید یکتای زمانه - روية آقا را به کمال رسانیده گوی سبقت از هم عصران خود ربوده - مدت مدید در سرکار عماد الملک گذرانیده - و چندی در فرخ آباد سکونت ورزیده - راقم را در لکهنؤ بعهد نواب آصف الدوله بهادر ملاقات میرزا شده - فقیر که از قدیم واله و مشتاق سیر خطوط اساتذه است - بموجب تحریص و تحریک بمبالغهٔ قاضي نعمت الله که از شاگردان رشید میرزا بود - روزی بخانهٔ آنصاحب کمال رفتم - دیدم مردی

نوراني خضرصورت فرشته سيرت مُذَهَّبُ الاخلاق - در اول ملاقات خیلی تپاک و مهرباني و گرمجوشي و الطاف در حق خاکسار مبذول داشتند - یکپاس در استفسار احوال دهلي و آشنایان گذرانیدند - بعد ازآن تمام و کمال نوشته‌های قدیم و جدید خود آوردند - تا دیر در ملاحظه و سیر آن گذشت - پند نامه و گلستان که برای وزیر علیخان نوشته مطلاّ و مذهّب مرتب شده بود - از دیدن آن خیلی محظوظ شدم - گویا میرزای مذکور تمام قوت و صنعت تحریر خود در آن صرف کرده بود - و ترکیب و کرسي و دوایر و کشش همه درست داشت - در آن ایام میرزا صاحب بر اوستادي میرزا وزیر علیخان برای اصلاح خط نستعلیق مقرر شده بودند - که بعد چندی روبروی فقیر ودیعت حیات نمودند - از شاگردانش قاضي نعمت الله و خلیفه بخش الله و میر نثار علي - خوب مي نوشتند *

محمد علي بن زرین رقم در خط نستعلیق دوش بدوش والد خود بوده - در خط جلي قوت و متانت زیاده از پدر خود دارد - این همه از کثرت مشق اوست *

میرزا محمد علي حکّاک مُهرکَن از شاگردان میرزا محمد علي ابن میرزا خیر الله است - مرد خوش طلعت و خوش کلام - در علم و هنر بهرهٔ وافي داشت - و در فن مُهرکني دران عصر بیعدیل بی سهیم بوده - یک یکحرف او برابر لعل و یاقوت و زمرد در دیدهٔ

بینندهٔ مرئي میشد - و چشم را نور مي بخشید - و سوای مُهرکني قطعهٔ جلي خوب مي نوشت - و خط هندي و خط نسخ و ریحان و ثلث را نیز خوب در استعمال میداشت *

مقبول نبي خان پسر انعام الله خان یقینِ [1] شاعر - مرد متقي و حلیم الطبع و صالح در خط نستعلیق از شاگردان میرزا محمد علیست - کتابت خفي بطور استاد خیلی بخوبي و خوش اسلوبي مي نوشت - چنانچه اکثر کتب دستخطی خود بر صفحهٔ روزگار یادگار گذاشت *

حافظ محمد علي از خوشنویسان قدیم بادشاهي - خط نستعلیق برویهٔ آقا عبد الرشید خوب مینوشت - و در دستکاري نهایت کمال داشت - و خط نسخ هم مینوشت - و در زمرهٔ استادان میرزا جوان بخت بهادر [2] سرفرازي و سربلندي داشت *

---

(۱) مولانا شیفته در گلشن بیخار مي گوید یقین تخلص انعام الله خان خلف اظهر الدین خان - اصلش از سرهند است و مولد و منشای وی جهان‌آباد - با میرزا مظهر بغایت مربوط بوده و فخر تلمذهم داشت ۱۲ مصحح *

(۲) غلام علیخان در مقدمهٔ شاه عالم نامه گفته که شاهزاده جوان بخت پسر جلال الدین شاه عالم ثاني بوده - و بتاریخ بست و پنجم شعبان المعظم سنه هزار و دویست و سه هجري از خرابهٔ دنیا بمعمور آباد عقبی شتافت - اما حسب الذکر عبرت نامهٔ مولانا خیر الدین بتاریخ بست و چهارم شعبان - سنه هزار و دویست و دو هجري در بنارس از قید جسم خلاصي یافته بروحانیان پیوسته ۱۲ مصحح *

حافظ عبد الغني پسر حافظ محمد علي در خط نستعليق و نسخ قريب مشق والد خود رسيده بودند - در بنارس در سرکار حسينه بيگم بصيغهٔ اوستادي ميرزا خرّم وغيره پسران ميرزا جوان بخت بهادر مدتها گذرانيده - رفته رفته بعنايت بيگم عظم و شان پيدا کرده بکار خدمات کارخانه‌جات چندی دخيل شده عمدگي حاصل نمود *

حافظ ابراهيم مرد خليق و متقي و متورع - نستعليق و نسخ بر وضع خوب مينوشت - کتابت شيرين و دلچسپ مي نمود - علاقهٔ کتابت بحضور [1] داشت - و از استادان مرشدزادگان [2] بوده است *

حافظ بقاء الله پسر حافظ ابراهيم خوش نويس - ذات با برکاتش نهايت خليق و انسان کامل الصفات حسنه است - در خط نسخ و نستعليق دوش بدوش والد بزرگوار خود است - در خاندان خود در خوبي اخلاق بی مثل و بی مانند است - در قلعهٔ مبارک بدستور آبا و اجداد خود بر اوستادي شاهزادگان مامور و معمور است *

---

(۱) مراد از لفظ حضور درين کتاب هرجا که ذکر شود ابو النصر معين الدين اکبر شاه ثاني است که از سنه هزار و دويست و بست و يک الی سنه هزار و دويست و پنجاه و سه در قلعهٔ دهلي رياست داشت ۱۲ مصحح *

(۲) در هندوستان شاهزاده را بلفظ مرشدزاده خطاب مي نمايند - و درين مورد اشاره به پسران ابو النصر معين الدين اکبر شاه ثاني است ۱۲ مصحح *

مولوي محمد خليل مرد بزرگ خوشنويس صاحب علم و فضل و مرتاض و متقي بوضع متقدمين - وطنش چارکليانهٔ چرخی دادري است - خط نستعليق بروِيهٔ آقا عبد الرشيد اختيار کرده خيلی مشق مي نمود - تا وقت مرگ مشقش ناغه نشده - در سلک اوستادان ميرزا فرخنده بخت بهادر مباهي و ممتاز بود *

حکيم مير محمد حسين مرد ممتاز عمدهٔ خاندان با اخلاق نهايت متواضع خوش گفتار صلاحيت شعار خط نستعليق در اوايل از خليفه سلطان اخذ کرده - رفته رفته بطور آقا عبد الرشيد مشق نموده خط را بکمال رسانيده - و نوشتهٔ آقا عبد الرشيد بسيار پيدا کرده جمع نمود - و در نسخ خاص شاگرد قاضي عصمت الله خان بوده - خيلی مشق نموده - اکثر سيپاره و پنجسوره بطور قاضي خوب نوشته - در علم موسيقي و شاعري يد طولی داشتند - ستار خوب مي نواختند - از ياران خاص و معتقدان با اخلاص مولوي فخر الدين [1] قُدِّسَ سِرُّهٗ بودند - در آخر عمر ترک لباس دنياوي فرمودند *

---

(۱) مولانا فخر الدين پسر مولانا نظام الحق در خاندان چشتيه بيعت داشت - و مردی صالح و درويش مشرب بوده - در علوم ظاهري نيز صاحب يد طولی بود - از تصنيفات او کتاب نظام العقايد وغيره است - در سنه هزار و صد و نود و نه هجري وفات کرد - و در جوار حضرت قطب الدين بختيار کاکي عَلَيْهِ الرَّحْمَة مدفون است ۱۲ مصحح *

میر ابوالحسن عرف میر کلّن سید صحیح النسب از سادات
رضویّه - بزرگانش اهل ولایت بوده اند - از دو سه پشت در
شاهجهان آباد توطن اختیار کرده - خوشنویس پاک نهاد - در خط
نسخ و نستعلیق از شاگردان محمد حفیظ خان - خط را برویهٔ آقا
عبد الرشید بکمال خوبي کتابت میکرد - و بخوبي مینوشت -
مدتی برفاقت نواب عبد الاحد خان گذرانیده - توده توده کتابت
نموده - از افراط کتابتش به خوشخطي و بقید قواعد خوشنویسي
چه نویسم - بی تکلف اگر راست نویسم دروغ معلوم شود - در آخر
عمر در سلک خوشنویسان حضور منسلک شده کتابت خود بر صفحهٔ
روزگار یادگار گذاشت *

میر محمد حسین خلف الرشید میر کلّن - صاحب اخلاق صالح -
بحلیهٔ علم و هنر آراسته و پیراسته - در خوشنویسي برابر والد خود -
از چندی در لکهنؤ در سرکار مرشد زاده میرزا سلیمان شکوه بهادر بصیغهٔ
میر منشي گري سرفراز است *

غلام علي خان المشهور به خوشنویس از خوشنویسان قدیم
حضور اقدس - مرد خوش تقریر و خوش ظاهر - در علم مجلس
خیلی مهارت داشت - در شعر دوهره و گیت و لقلقهٔ گفتگو از اقران
خود گوی سبقت ربوده - اخلاق محمودش از شهد و شکر شیرین تر -
صاحب جاگیر بود *

سید محمد امیر رضوي بن صاحب میر - صحیح النسب
از سادات عالي تبار است - جوان مهذب باخلاق حسنه - و مزین
باطوار خجسته - خوش طبع - شیرین زبان - یارباش - نیک اساس -
در هنر پنجه کشي و کشتي و بانگ و مصوري و نقاشي و لوح
و جدول و صحّافی و علاقه بندي و سنگتراشي وغیره دستگاهی کمال
دارند - در اوایل عهد حکومت جنرل برون صاحب فرنگي ملاقات
و تعارف فقیر بسید ممدوح بهمرسیده - و درآن ایام بخانهٔ فلاطون نام
فرنگي ارمني بصیغهٔ اوستادي آغا میرزا وغیره اطفال مي بودند -
خط نستعلیق بطور قدما مینوشتند - چون این سید بزرگوار با فقیر
روز بروز تعارف و اتحاد بهمرسانیده چندین بار بغریب خانه آمد و رفت
کردند - دیدم که این سید دست قابل و ذهن ذکي دارد - برویهٔ آقا
عبد الرشید - ترغیب و تحریص کردم - و خط آقا در آن وقت
کسی بدیدن هم نمیداد - و اعتبار هم نمیکرد - و این خاکسار
نوشته‌های آقا عبد الرشید ملاحظه اش کنانیدم - بلکه بارها قطعهٔ آقا
برای نقل بطریق رعایت حسب تمنای او دادم - و هرگز دریغ
درین باب نداشتم - بفضل الٓهي در اندک زمان بمشق شبانه روز
خطش رونق گرفت - رفته رفته عَلَم اوستادي و خطاطي برافراشت -
هرچه مي نویسد برویهٔ آقا دلچسپ و شیرین مي نویسد -
و نوشته‌های مشق و قطعهٔ آقا اول ببلادي و رهنموني فقیر راقم

بدست آورد - حالا تودہ تودہ بهمرسانیدہ و بهر نوع که ممکن شد جمع نمودہ - اکثر قطعه و مشق بقیمت سهل خریدہ از دستکاری خود مطلّا ساخته - و خود هم نقل نوشتهٔ آقا نوشته در آن نام عبد الرشید مرقوم نمودہ بدست خریداران مشتاق خط آقا فروخت - و از کثرت مشق - خط خود نیز بمرتبهٔ رسانیدہ که نقل کردهٔ دست او را از اصل خیلی غور مي خواهد تا فرق سازد - از چند سال عرس آقا عبد الرشید در ماہ محرم مقرر نمودہ - اکثر اساتذہ و خطّاطان وغیرہ شهر شاهجهان آباد در مجلس مذکور حاضر مي شوند - و بملاقات یکدیگر مسرور و شاد کام میگردند - و در تذکار خط و خطّاطان میگذرانند - با فقیر دوستي و اخلاص و اتحاد قلبي است - و سررشتهٔ حفظ الغیب از جانبین مرعي - و بظاهر از دل و زبان - حاضر و غایب یکسان (۱) - وَ اللهُ اَعلَمُ بِالصَّوَاب *

آغا میرزا (۲) جوان صالح سعادت اکتساب از تلمیذ با تمیز و شاگرد رشید سید امیر رضویست - انسان سلیم الطبع خلیق حلیم متواضع

---

(۱) سید محمد امیر رضوي در ایام بلوایِ هند که در سنه هزار و هشت صد و پنجاہ و هفت میلادي واقع شدہ بود گلولهٔ مجهولی بوجود مبارکش رسیده - و دارفاني را وداع نمود ۱۲ مصحح *

(۲) تاریخ وفاتش " آغا مرگیا " ای هزار و دویست و هفتاد و چهار هجري ۱۲ مصحح *

با هرکس باخلاق و اخلاص پیش مي آید - در خط نستعلیق کمال حاصل نمودہ - دوش بدوش استاد رسیدہ - و مشق را بطرز آقا عبد الرشید بدرجهٔ اعلی رسانیدہ - با راقم از قدیم اتحاد دلي و فیمابین رابطهٔ بی تکلفي زیادہ از یگانگیت و یکجهتي است *

میرزا عباد الله بیگ پسر میرزا عبد الله بیگ شاگرد سید امیر رضویست - از ایام طفولیت بخدمت گذاري میر مذکور مصروف ماندہ اطاعت استاد را سعادت خود دانسته - و استاد نیز قواعد خط نستعلیق را از ته دل بوی آموخته - از فرط محبت از جملهٔ تلامذہ ممتاز گردانیدہ - دوش بدوش آغا میرزا که از همه شاگردان میر امیر بهتر است گشته - الغرض خوشنویس مسلم الثبوت است - و در خوشنویسان بادشاهي بخطاب زمرد رقم سرافراز (۱) *

مولائي صاحب مردی پاک نهاد - انسان صلاحیت شعار - خجسته خصایل - در اوایل عمر شوق خط نستعلیق بسیار داشت - رفته رفته رویهٔ آقا بکمال رسانیدہ - و به تبع خط آقا عبد الرشید خیلی مصروف ماندہ - از کثرت مشق - نقل خط قریب به اصل رسانیدہ - در علم آشنائي یک رو و یکجهت است - از مدت مدید به استادئ مرشد زادہ میرزا معظم بخت بهادر ممتاز - و از حضور بادشاہ بخطاب آقایِ ثاني سرافراز است *

---

(۱) در هنگام اشتعال نائرهٔ بلوای هند عباد الله بیگ دهلي را گذاشته در سرکار مهارجه پٹیاله رفت و آنجا ممتاز و سرفراز گردید ۱۲ مصحح *

محمد جان بن میان محمد عاشوری ملازم حضور والا - جوان صالح متحمل متصف باخلاق حمیده و اوضاع پسندیده - و خط نستعلیق بخوبي مي نوشت - از شاگردان رشید میر کلّن است - کتابت بطور خود بوجه احسن مینماید - و رویۀ اوستاد را بکمال رسانیده - و بسبب کثرت مشق در فن خوشنویسي مقابل و هم پنجۀ امثال و اقران خود است - با مولف خیلی محبت دارد - و در سرکار میرزا ابوظفر ولیعهد بهادر[1] بصیغۀ خوشنویسي و کتابت وغیره ممتاز است *

بدرالدین علیخان مخاطب بمرّصع رقم - جوانی خردمند - صاحب دانش - سلیم الطبع - و طریق مروت و مدارا به اعلیٰ و ادنیٰ مرعي میدارد - و خوشنویسی که در هر خط مهارت دارد - و در علم مُهرکني و حکّاکي بی عدیل و بینظیر - و در عقل معاش یگانه - و مُهرکني در خط نستعلیق و نسخ و شاستري و انگریزي وغیره بآئین شایسته بجلوه ظهور مي آرد - آنقدر قوت دست و دقت طبع در ایجاد تراکیب و اسلوب و کرسي بندي دارد که عقل‌هم پیشگان این فن بدان

---

(۱) مراد از ابو ظفر ولیعهد بهادر - بهادر شاه ثاني است که در سنه هزار و دویست و پنجاه و سه هجري بمنصب ریاست قلعۀ دهلي رسید - و بعد از بلوای هند مامور بمسافرت رنگون گردید - و سلسلۀ سلاطین عظام تیموریۀ هند باوشان منقوض گردید ۱۲ مصحح *

نمیرسد - بلکه بدیدن حسن اختراع و ابداع و ایجاد و احداث - دیدۀ حاسدان حیران مي ماند - اینهم لطف خدا داد است - شاگرد شیخ محمد یار نام - جد مادري خود بوده - در ابتدا و اوایل عمر در بازار دریبۀ کلان دهلي بر مکان خود نشسته شغل مُهرکني میکرد - شده شده بذهن مستقیم و رای سلیم و جودت طبع بی اعانت و امداد غیری این فن را بدرجۀ اعلیٰ رسانیده - در اینوقت در اطراف و اکناف مثل این هنرمند درین فن کم کسی باشند - و باوجود بهم رسانیدن عزت و تموّل و املاک و اقتدار در هم چشمان خود مطلقاً عجب و تکبر ندارد - و برای بدست آوردن نوشته‌های خوش نویسان خصوصاً خط آقا عبد الرشید دیلمي زر خطیر میدهد - و آنرا بجای اوستاد نزد خود میدارد - الغرض شخص بی نظیر است *

خواجه غلام نقش بند خان[1] خلف خواجه یوسف در خط نستعلیق و شکسته و شفیعه یکتای روزگار- داماد فیض الله بیگ خان - از چندی بسبب وارستگیِ مزاج ترک لباس دنیوي کرده بگوشۀ خانۀ فیض کاشانه بیاد حق اوقات بسر میفرمایند *

---

(۱) خواجه غلام نقشبند خان بامصنف تذکرۀ هذا معاصر بوده ۱۲ مصحح *

میر سوز (۱) تخلص - محمد میر نام - ماورائی درویشي و شاعري در نوشتن خط نستعلیق و خصوصاً شفیعه و در وضع خواندن شعر - نامدار و یگانۀ روزگار گذشته - صوفي مذهب و ظریف الطبع بود *

عماد الملک غازي الدینخان (۲) باوجود صیغۀ وزارت و اشغال امور

(۱) در زمان شاه عالم که سلطنت دهلي مختلل و متزلزل شد - و مردم متفرق شدند - میر سوز در سنه هزار و صد و نود و یک بلکهنؤ آمد اما وسعتی حاصل ننمود - و بمرشد اباد رفت - آنجا هم در ششدر حیرت بود - در زمان نواب اصف الدوله (۱۲۱۲ - ۱۱۸۸) بلکهنؤ مراجعت نمود - و باستاديِ نواب سرافراز گردید - قلیل زمانی بحالت خوش گذرانید و بعد ساکن جوار رحمت آله گردید - و بیان حالش در آبحیات صفحه ۱۹۸ و گلشن بیخار و تذکرۀ شعرائی هند ترجمۀ مولوي کریم الدین صفحه ۱۴۵ مذکور - طالبان ملاحظه نمایند ۱۲ مصحح *

(۲) عماد الملک غازي الدین خان فیروز جنگ مخاطب به امیرالامرا پسر زادۀ نظام الملک آصف جاه بود - و بوزارت احمد شاه (۱۱۶۷ - ۱۱۶۱) و عالمگیر ثاني (۱۱۷۳ - ۱۱۶۷) رتبۀ افتخار داشت - چون در سال هزار و صد و هفتاد و سه وفات عالمگیر ثاني وقوع یافت - عماد الملک تارک دنیا شد - در فن شعر گوئي سحر البیان بود - و متخلص بنظام - و دیوان نظام از مصنفات اوست - در کالپي در سنه هزار و دوبست هجري تقریباً بروضات جنان ساکن گردید - و شرح حالاتش در خزانۀ عامره صفحه ۵۰ و مآثر الامرا جلد سوم صفحه ۸۹۱ و گلزار ابراهیم و نغمۀ عندلیب و غیر ذلک مسطور است ۱۲ مصحح *

مملکت - در علم عربي و فارسي و شعر و سخن در هفت قلمی و هفت زبانی شهرۀ آفاق - خط نستعلیق بر وضع میرزا محمد علي و نسخ بر وضع یاقوت - و شفیعه بخوبي مینوشت *

میرزا ارجمند عمدۀ دودمان - مرد قابل - انسان کامل - نبیرۀ میرزا ارجمند خان مغلپوریه است - شخصی ذي فهم و عقل - صاحب همت - خوشنویس و منشي و شاعر و مصور سرآمد زمانه بوده - بچندي بخدمت میر منشي گري نواب عماد الملک ممتاز بوده - خط شفیعه را بچندین عنوان مي نوشت - در آخر عمر در اجزای همراهان میرزا فتح علیخان (۱) برادرزادۀ بسنت خان سکونت میداشت *

مولانا خواجه عبد الله مروارید رقم (۲) ابن خواجه شمس الحق والدین محمد مروارید - سالها باستحقاق وزیر سلاطین - و از اکابر صنادید و اشراف کریمان کرمان بوده است - این بزرگ فاضل باوجود فضل و استعداد خطش در رعنائي کَجَنَاحِ الطَّاؤُس - و انشایش در نیکوئي

(۱) میرزا فتح علي خان در سال هزار و دویست و سه هجري وفات کرد ۱۲ مصحح *

(۲) خواجه عبدالله مروارید رقم المتخلص ببیان در سنه نه صد و بیست و دو هجري بغرفهای فردوس شتافت - و تفصیل حالش در تذکرۀ دولتشاه صفحه ۵۱۵ و حبیب السیر جلد سوم جزو سوم صفحه ۳۰۰ مشروح است ۱۲ مصحح *

و زیبائي كَنَشَاط النُّفُوس - نوائ قانونش دلهائ عشّاق را بی قانون کرد - لاجرم طبع سلطان روزگار محمد حسین مظفر بادشاه بپرورش این فاضل خوشنویس خیلی مایل و مصروف شده - و این مرد صاحب معرفت از امور خطیر صدارت و وزارت استعفا داشت - و عذر میخواست - و آزردگي کسی روا نمیداشت - کتاب بخط تعلیق و انشائ مولانا بخط تعلیق بسیار دیده شد * * رباعي *

خوشوقت کسانیکه ز پا بنشستند
در بر رخِ مردمانِ نادان بستند
کاغذ بدریدند و قلم بشکستند
وز دست و زبان حرف گیران رستند

ضیاء الدین یوسف [1] بن مولوي عبد الرحمن جامي باوجود فضل و کمال عربي و فارسي وغیره در خطّاطي خیلی مهارت داشت - خوشنویس بیمثل بوده - نستعلیق را بطور علي الکاتب خوب مي نوشت - نوشته اش بسیار دیده شد *

محمد حسین کشمیري [۲] نستعلیق نویس از خوشنویسان

(۱) وفاتش تقریباً در سال نه صد هجري وقوع پزیرفت ۱۲ مصحح *

(۲) در آئین اکبري صفحه ۱۱۵ علّامي مینویسد که مولانا محمد حسین کشمیري بخطاب زرین قلمي مشهور آفاق - شاگرد مولانا عبد العزیز و بهتر از استاد مي نوشت - و کار آگاهان ویرا بپایهٔ ملا میر علي پنداشتند انتهی وفاتش در سنه هزار و بیست هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

هندوستان است - بسیار خوب و نازک نوشتی - همه اوستادان و خطّاطان او را باوستادي قبول دارند - و گویند که اکبر بادشاه او را مخاطب بزرین رقم ساخت - و نیز ابوالفضل ویرا بجادو رقمي منسوب ساخته - از خطش کتابها و قطعهائ خفي و جلي بنظر در آمده *

میر خلیل الله شاه از سادات عراق عجم است - در ملک دکن نزد ابراهیم عادل شاه [1] آمده بپایهٔ عالي رسید - و در شهر بیجاپور کوس خطّاطي بنام نامئ خود نواخته - و بادشاه دکن او را از جانب خود حاجب نموده بایران فرستاده سربلند ساخت - و این ابیات از شاه ایران در صفت اوست * * رباعي *

خورشید عراق از دکن مي آید
کان لعل بکان خویشتن مي آید
سر دفتر جمله خوشنویسان جهان
یعني که خلیل بت شکن مي آید

گویند وقتی که کتاب نورس تصنیف زمان ابراهیم عادل شاه میر مذکور بخوشخطي نوشته گذرانید - بادشاه خیلی محظوظ شد - و مخاطب به بادشاه قلم ساخت - و بر تخت خود نشانیده وزرا

(۱) ابراهیم عادل شاه ثاني از سنه نه صد و هشتاد و هشت الی سنه هزار و سي و هفت در مملکت دکن فرمانروا بود ۱۲ مصحح *

و سایر اعیان دولت برکابش داده بخانه اش رسانیدند - تاریخ خطاب مستطاب آنست * * تاریخ خطاب *

شاه عالي نسب خلیل الله
چون مسخّر نمود ملکِ رقم
پیش اوستاد و پیر ابراهیم
بادشاهي ستاره خیل و حشم
شاه عادل که از پی خامه
ستد از دست خصم تیغ و علم
از سیاهي کلک گلگونش
روسپید است دودمان قلم
اوستادی که گشت از دانش
در حریم هنر چنان محرم
کز صریر قلم تولد یافت
گرچه برخاست از زبان قلم
قطعهٔ برد از پی تعلیم
یافت زان قطعه خسرو اعظم
که بفرمان او قلم گردید
شه و را خواند بادشاه قلم
سال تاریخ این خجسته خطاب
۱۰۲۷
شاه گردید بادشاه قلم

گویند جوانی مبتلای خطوط او هرچند درخواست نمود - مالکش نداد - بهفت صد روپیه پیش آمد - سود نکرد - به اسپ عربي مبادله نمود - ظهوري[1] ترشیزي از مداحان اوست - و او را در انشای خود بفقره‌های رنگین و قافیه‌های دلنشین ستوده - و این ابیات در مدح او گفته * * مطلع *

خامه مي ترسم ز دستش سرکشد
ناگهان خطی بخطها درکشد

مثنوي

در آرایشِ صفحهٔ روزگار * ربایند خطش چو خط نگار
بسر خط نویسی علم زان نمط * که رخسار خوبان کند مشق خط

رباعي

خوشگوی نشد از قلمش هرکه نگفت
نوکش چه گهرهای معاني که نسفت
گر خار نوشت در دل خصم خلید
ور گل بنوشت بر رخ دوست شگفت

---

(۱) نورالدین محمد ظهوري ترشیزي در سال هزار و بیست و چهار یا هزار و بیست و پنج هجري وفات یافت - ذکر حالش در منتخب التواریخ بداوني جلد سوم صفحه ۲۶۹ و مراة الخیال صفحه ۱۱۷ مسطور است ۱۲ مصحح *

رباعي

آنانکه بجستن جواهر خستند
وز عقد گهر گذشته خطش جستند
خطها همه آب در خراسان از شرم
ورنه بعرق عراقیان مي شستند

گویند در همانجا برحمت حق پیوست - و از نوشتهای خود کتاب نورس وغیره در جهان یادگار گذاشت - فقیر راقم خطوط و کتاب دستخطي او در بلدهٔ لکهنؤ در کتاب‌خانهٔ نواب آصف الدوله بهادر ملاحظه کرده - و بسیار دیده - نزاکت در خطش زیاده از کاتبان یکگونه معلوم مي شد - و بطور خفي و جلي محمد حسین برویّهٔ میرعلي مرقوم - لیکن بخط رویّهٔ آقا نمیرسد - بلکه نوشتهٔ میرزا محمد علي و حافظ نور بر نوشتهٔ او ترجیح دارد *

قاضي احمد غفّاري پسر قاضي محمد غفّاري از ایران است - و شاعر خوشگو و بذله سنج و خوشنویس - خط نستعلیق را بدرجهٔ کمال خوب مي نوشت - و این اشعارش از دستخط او بنظر در آمده - صاحب طبع و جلد دست بوده است * * مثنوي *

چهل سال عمرم بخط شد تلف
سر زلف خط نامد آسان بکف

ز مشقش دمی هرکه فارغ نشست
چو رنگ حنا رفت خطش ز دست
مکن جز بتحریر اوقات صرف
که صورت نمي آید از صوت حرف

شاهزاده پرویز را تعلیم خط میکرد - و بعد وفات شاهزاده ترک روزگار کرد - و نوکري قبول نکرد - و در همان جا (۱) در گذاشت *

مولانا خواجه محمود (۲) شاگرد بلاواسطهٔ ملا میر علي است - خط خفي و جلي او بدرجهٔ اعلی است - گاهی که قطعه و کتابت خود را بنام ملا میر علي میکرد - مردم کم مي شناختند - و میرعلي برسم مطایبه قطعهٔ در حق او گفته * * قطعه *

خواجه محمود آنکه یکچندی * بود شاگرد این فقیرِ حقیر
بهر تعلیم او دلم خون شد * تا خطش یافت صورتِ تحریر
در حق او نرفته تقصیری * لیک او هم نمیکند تقصیر
مینویسد هرآنکه از بد و نیک * جمله را میکند بنام فقیر

(۱) وفات غفّاري در سنهٔ نه صد و هفتاد و پنج هجري وقوع یافت - و شرح حالش در منتخب التواریخ بداوني جلد سوم صفحه ۱۸۵ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) خواجه محمود نیشاپوري متخلص بمخلص تقریباً در سنهٔ نه صد و شصت هجري طومار عمر طی نموده است - و خمسهٔ نظامي و هفت پیکر بقلم خاص وی نوشته در کتاب خانهٔ برتش میوزیم موجود است ۱۲ مصحح *

عبد الصمد شیرین قلم (۱) در حضور جلال الدین اکبر بادشاه بود - خط نستعلیق خوب مي نوشت - و خطش نهایت شیرین - مرد قابل و شاعر - تربیت یافتهٔ نظر کیمیا اثر حضرت خلیفهٔ الهي است *

ملا علي احمد مُهر کَن (۲) بجمیع خطوط دستگاهی کمال داشت - و در همه خطوط مهر را صاف و خوب میکَند - و شعرهم نیکو میگفت *

---

(۱) مولانا عبد الصمد ولد خواجه نظام الملک که وزیر شاه شجاع شیرازي بود - بدواً در تبریز بشرف حضور مبارک بادشاه همایون رسید - و در سنه نه صد و پنجاه و شش هجري نیز در کابل ادراک فیض حضور همایوني نمود - در زمان اکبر بمنصب چهار صدي نایل گردید - و در سال بیست و دوم جلوس اکبري در فتحپور سکري امین دار الضرب مسکوکات دولتي شد - و در سال سي و یکم جلوس دیوان مملکت ملتان گردید - در مهارت قلم چنان هنرمندی بود که سورهٔ مبارکهٔ اخلاص بر دانهٔ خشخاش نوشت - تفصیل احوالش در جلد سوم اکبرنامه صفحه ۱۹۵ و آئین اکبري صفحه ۱۱۷ و ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري از بلاخمن صاحب صفحه ۴۹۵ مسطور است ۱۲ مصحح *

(۲) در آئین اکبري - صفحه ۴۸ مسطور است که فولاد را کسی برابر مولانا علي احمد دهلوي نیاراست - خط شناسان او را درین صنعت بی همتای روزگاران دانند - غیر از تعلیق خطوط را بوالا پایگي رسانید - لیکن نستعلیق را بس دلفریب آراید - این پیشه را از پدر خود شیخ حسن برگرفت - و از دیدِ کارکردِ مولانا مقصود کشایش یافت و از همه درگذرانید انتهی - نظام هروي در طبقات اکبري هم ویرا ذکر کرده و دو سه بیت از کلام او نقل نموده ۱۲ مصحح *

ملا سعید سمرقندي (۱) بسیار دانشمند و خوشنویس - در اکثر علم و هنر آراسته و پیراسته و بمراحم بادشاهانه ممتاز بود *

میر فتح الله شیرازي (۲) مرد فاضل و خوشنویس - در سنه نه صد و نود از دکن بملازمت رسیده مشمول مراحم خسروانه گشت - دانشمند متبحر بود - در فنون علم عقلي و نقلي از علمای خراسان و عراق و هندوستان امتیاز داشت - و در زمان خود در کل عرصهٔ عالم مثل و قرین خود نداشت - و در علم غریبه از نیرنجات و طلسمات نیز بهره‌مند بود - چنانچه آسیای پر از آب ساخت که خود حرکت میکرد - و آرد میشد - و آئینهٔ ساخت که از دور و نزدیک اشکال غریبه مرئي میگشت - و بیک چرخ دوازده بندوق سر میشد *

---

(۱) ملا سعید سمرقندي در سنه نه صد و هفتاد هجري در کابل بجوار رحمت اِلٰه پیوست . شرح احوالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۱۵۲ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) میر فتح الله شیرازي در سنه نه صد و نود و هفت هجري در کشمیر بدار باقي شتافت - و تفصیل حالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۱۵۴ مرقوم است ۱۲ مصحح *

خنجربیگ[1] در فنون جزئیات علم و حکمت خصوصاً در خطوط و موسیقي ممتاز بود *

اشرف خان [2] میر منشي از افاضل وقت بود - نام آن یگانهٔ عصر محمد اصغر است - و از سادات عربشاهي بود - و هفت خط را خوب مینوشت - در زمرهٔ امرای اکبري انتظام داشت *

مظفر خان [3] مظفرعلي نام از خوشخطي بهرهٔ تمام داشت - از نویسندههای زبردست بود - بمرتبهٔ امیر الامرائي رسیده - در بنگاله در حادثهٔ قاقشالان [4] کشته شد *

---

(۱) خنجربیگ از امرای چغته است - و در جرگ رجال دولت اکبرشاهي مفتخر بود - شرح احوالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۲۳ و اکبرنامه جلد دوم صفحه ۸۲ مفصل است ۱۲ مصحح *

(۲) اشرف خان در سنه نه صد و هفتاد و سه هجري در بلدهٔ گور رخت هستي بربست - بیان حالش در مآثر الامرا جلد اول صفحه ۷۳ مسطور است ۱۲ مصحح *

(۳) مظفرخان در سنه نهصد و هشتاد و هشت هجري در قلعهٔ تانده کشته شد - بیان حالاتش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۳۴۸ نمبر ۳۷ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۴) ذکر حالات قاقشالان در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري که از مصنفات بلاخمن صاحب است در صفحه ۳۶۹ مفصل است ۱۲ مصحح *

میرزا عبد الرحیم خانخانان [1] خلف الصدق بیرم خان است بعد فتح گجرات بمنصب خانخانان و سپه سالاري رسیده - و مصدر خدمات و فتوحات عظیم شده - از فهم و دانش و علم و کمالات آن بزرگ نهاد هرچه نویسند از صد یکی و از بسیار اندکی است - در خوشنویسي مهارت کمال رسانیده - و در هندي خیلی دستگاه داشت - و خط هندي خوب مینوشت - مولانا نظیري نیشاپوري [2] از جملهٔ رفقا و مداحان اوست - شفقت بر علما و فضلا و محبت با فقرا و طبع نظم او را موروثي است - در دورهٔ اکبري بفضایل و کمالات از ارباب دولت قرین خود نداشت - و در غزل رحیم تخلص میفرمود *

---

(۱) میرزا عبد الرحیم خانخانان در سنه نه صد و شصت و چهار هجري مولود شریفش اتفاق افتاد - و در سنه هزار و سي و شش هجري از حضیض ناسوت بعالم لاهوت شتافت - و شرح احوالش با فتوحات و مهمات و غیرهما در نسخهٔ ملا عبد الباقي نهاوندي المسمی بمآثر رحیمي دیده شد - و امسال که سال هزار و نه صد و نه میلادي است بتصحیح این فقیر برای ایشیاٹک سوسایٹي کلکته - طبع و نشر او شروع شده - وَ اللّٰهُ وَلِيُّ التَّوفِیقِ ۱۲ مصحح *

(۲) طایر روح نظیري نیشاپوري در سال هزار و بیست و دو هجري قفس تن را شکسته بشاخسار جنان پرواز نمود ۱۲ مصحح *

میرزا یرج[۱] و میرزا داراب[۲] پسران نواب خانخانان ولد بیرم خان خط نستعلیق و نسخ را خوب می نوشتند - اکثر قطعه و هفت بند بدستخطی این صاحبان بنظر درآمده مطلّا و مذهّب و کاغذ زرفشان *

خواجه سلطان علی[۳] ملقّب بافضل خان از امرای جنت آشیانی همایون بادشاه بود - حضرت خلیفهٔ الهی جلال الدین اکبر بادشاه بخطاب افضل خانی سرافراز فرموده - در عقل و کیاست و خوشخطی بهرهٔ کمال داشت *

تودرمل از طایفهٔ کهتری - نویسندهٔ چابک دست - و خطوط بخوشخطی و نمکی مینوشت - بوسیلهٔ مظفرخان برتبهٔ وزارت اکبری

---

(۱) میرزا ایرج پسر میرزا عبد الرحیم خانخانان در سنه هزار و بیست و هشت هجری از عالم ملک بعالم ملکوت روان شد - تفصیل حالش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۱۹۴ مشروح است ۱۲ مصحح *

(۲) میرزا داراب برادر مذکور در سال هزار و سی و پنج هجری از ریاست فانی بریاست باقی فایز گردید - شرح حالش در ترجمهٔ سابق الذکر صفحه ۳۳۹ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۳) خواجه سلطان علی در سرکار همایون پادشاه در سنه نهصد و پنجاه و شش هجری امتیاز داشت - و در سال پنجم اکبری بشرف آستان بوسی استسعاد یافته - و مورد افضال عرش آشیانی شده بپایهٔ والای امارت و منصب سه هزاری مرتقی گردید - مآل کار او و تاریخ وفاتش بنظر نرسیده ملخصاً از مآثر الامرا جلد اول صفحه ۶۵ * ۱۲ مصحح *

رسیده - مدت هفتده سال دیوان باستقلال مانده - و چهار هزار سوار داشت - در سنه نهصد و هشتاد و نه[۱] در گذشت *

زین خان کوکه[۲] در فهم و عقل و دانش و سایر کمالات مثل خط و تصویر ممتاز - و در شجاعت و دیگر صفات حمیده سرآمد ابنای روزگار - بمنصب پنجهزاری سرافرازی داشت *

ملا عبد القادر اخوند[۳] حضرت خلیفهٔ الهی در علم و هنر عربی و فارسی و علم خطوط صاحب کمال بوده - در آخر عمر سفر حجاز اختیار نموده *

---

(۱) اصح این است که تودرمل در سنه نه صد و نود و هشت هجری لباس هستی از تن بیرون نمود - شرح حالش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۳۵۱ نمبر ۳۹ ثبت است ۱۲ مصحح *

(۲) زین خان کوکه در سنه هزار و ده هجری از عالم خاک بعالم ارواح پاک ملحق شد - شرح حالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۳۵ و ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۳۴۴ نمبر ۳۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۳) ملا عبد القادر استاد حضرت خلیفهٔ الهی جلال الدین اکبر شاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳) بود - اشارتی در بیان حالش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۵۴۵ , ۴۸۵ رفته است ۱۲ مصحح *

گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن
۱۰۸۱
بود باهم مردن آقا رشید و صایبا

مثنوي شاعر ریخته گوکه در تعریف آقا عبد الرشید خوشنویس گفته

میں نے خطّاط یکقلم دیکھے
لیکن آقا سے لوگ کم دیکھے
ای خوشا وقت و عہدِ شاهجهان
جسکي خدمت میں ایسے هوں انسان
یعني عبد الرشید تها اوستاد
خوشنویسي کي جسنے دي هے داد
خط کي خوبیکا اوسکے ابتک ڈهنگ
صفحۂ روزگار کا هے رنگ
وه تصرف کهیں جو کرتا هے
شکل نقّاش نقش بهرتا هے
حیرت افزای حسن هر تحریر
مشقي اوسکي هے قطعۂ تصویر
خط شیریں جو اسکا پاتے هیں
هم حلاوت بهت اُٹهاتے هیں



لگ گئي هے قلم تو جادو هے
مد جهان هے کسو کي ابرو هے
ایسا لکهنا کسو کي طاقت هے
هے جلي بهي تو ایک بابت هے
سطر لکهتا نهیں خفي کیا یهه
خط هے خوبان کے پشت لب کا یهه
خط میں کیسا هي کوئي کامل هو
اوس کا کب نقطۂ مقابل هو
حرف کس کس ادا سے لکهتا هے
کون ایسے صفا سے لکهتا هے
هے الف قامت نکورویان
لام هے زلف سلسله مویان
دال کا خم رهے هے ایسا خوب
جیسے جهکتے هوں مست هو محبوب
میم جس لطف سے لبالب هے
دهن تنگ مهوشان کب هے
هے کشش فازۂ تن خوبان
دایره دور دامن خوبان
دایره نون کا اس نمط کهینچا
که خط دلبران په خط کهینچا

کیا لکھون اوسکے خط کي مین خوبي
گویا تصویر هیگي محبوبي
مدعي کو جو خط دیکھادین هم
جي سے حرف غلط اوٹھادین هم

گویند که شاعری در وصفش قصیدهٔ گفته گذرانیده - آقا همان قصیده را نوشته باو داد - شاعر محزون بر آمد - چون طالبانِ خطش شنیدند زیاده از آنکه توقع صله و انعام در خیال داشت باو داده آن قصیده نوشتهٔ آقا را ازو گرفتند - و خیلی ممنون گشتند *

اسامي خوشنویسان خط نستعلیق که در شاهجهان نامه[1] مرقوم است

محمد مراد کشمیري مخاطب بشیرین قلم - سحر طراز جادو رقم است - مشکین رقمان یکقلم از شرم تازه نگاري قلمش در خط شده - و قلمرو خط را یکقلم به نیزهٔ خطي قلم گرفته - بوساطت کلک واسطي نژاد اثر عظیم بر صفحهٔ ایام گذاشته - و از دوایر حروف - حلقهٔ بندگي در گوش سایر خوشنویسان روزگار انداخته - باعتقاد خطشناسان

(۱) مراد از شاهجهان نامه تصنیف محمد صالح کنبوه لاهوریست که در حالات شاهجهان پادشاه نوشته و مسمی بعمل صالح نموده - و تاریخ اتمام کتاب لطیفهٔ فیض آلهی یعني سنه هزار و هفتاد هجري است ۱۲ مصحح *

بالغ نصیب خط خفي و جلي است - و باعتبار پختگي و حسن خط - ثاني اثنین ملا میر علي و سلطان علي است *

میر محمد صالح - و میر محمد مومن پسران میر عبدالله[1] مشکین قلم - هردو صاحب طبع تازه نگار سحر رقم اند - هر قطعهٔ خط شان چون خط حوروشان عنبر سرشت است - و هم قطعهٔ نظم شان رشک قطعهٔ بهشت - دایرهٔ حروف شان زیب دایرهٔ سپهر است - و نقطهٔ خط شان مردمک دیدهٔ مهر - بر میر صالح دقایق سخنوري کشف شد - در فارسي کشفي[2] و در هندي سبحاني تخلص مي کند و چون میر مومن دعوي سخن سنجي را بفکر عرش سیر بکرسي نشانده عرشي[3] تخلص مي نماید - چون هر دو را با نغمهٔ

(۱) میر عبد الله مشکین قلم از اولاد شاه نعمت الله ولي و از اهل ترمذ بود - از اکبر پادشاه بخطاب مشکین قلمي سرافراز گردیده - در شعر وصفي تخلص میکرد - و مصنف پنج کتاب مثنوي و یک مجلد دیوان است - در سنه هزار و بیست و پنج هجري دربار پادشاه حقیقي را اختیار نمود - شرح احوال او در منتخب التواریخ بداوني جلد سیوم صفحه ۳۸۳ و فهرست انگلیسي برتش میوزیم مصنفهٔ داکٹر ریو صفحهٔ ۱۰۵۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) میر محمد صالح کشفي مصنف مجموعهٔ راز و اعجاز مصطفوي وغیرهما نیز بوده - در سنه هزار و شصت و یک هجري داعي حق را لبیک گفت ۱۲ مصحح *

(۳) میر محمد مؤمن عرشي در سنه هزار و نود و یک هجري غریق دریای رحمت آلهي گردید ۱۲ مصحح *

هندي گوشهٔ خاطر بست - نغمه سرایان هند پیش شان گوش مي گیرند - و در دایرهٔ مجلس شان چون دف حلقه در گوش و چون دوستي اهل بیت بیت القصیدهٔ اعتقاد خود ساخته اند - چندي شعر شعري شعار در مدح و منقبت دوازده اختر برج ولایت پرداخته - اعیان صوفیه بایشان آمیزش دارند *

شرف الدین عبد الله عقیق کن بحسن خط و درستي قلم نگین دار نامدار بود - و هنرمند زبردست روزگار - در شیوهٔ عقیق کني کار دست بسته میکرد - و مهر حیرت بر دهان استادان مي گذاشت - خطش که مانند خط خوبان آرایش صفحهٔ حسن است - نظرگاه روشناسان معاني - و نقش قلمش که چون خط صبح نفسان دیده افروز است - سرمایهٔ حیراني - صورت خطش بلطف معني و نزاکت - یگانهٔ دهر - قطعش بحسن رو افسانه - با این همه آن بیدار درون یکّه تاز عرصهٔ تفرید بوده - و درس خوان شرح تجرید - دایم مژه تر دارد - و هر چشم زدن بگریه مي پردازد - و اشک مانند از صحبت مردم دوري مي جوید *

میر سید علي تبریزي که خط زیبایش بدرستي ترکیب و نیکوئي اندام چون ریختهٔ قلم قدرت از وسمت نقص مبراست - و بدرستي دوایر و مدّات چون چهرهٔ خوبان به آرایش چشم و ابرو

و خط و خال سرلوح کتاب صنع ایزد تعالی - قطعاتش که حجت خوشنویسي است - بتناسب حروف رونق بازار قطعهٔ ملا میر علي شکسته - و شگفته روئی الفاظ نگاشتهٔ کلکش آبروی بهارستان معني رنگین بخاک ریخته و بیخته - القصه قلمش مرتبهٔ کمال صنعت خط را آن مرتبه داده که مانندش در قلمرو سواد هند و بیاض ایران بهم نمي رسد - و هرگاه بنان فیض نشانش بحرکت در مي آید رقم نسخ بر خط یاقوت لعل نیکوان مي کشد - و از شکسته نویسان میرزا جعفر مخاطب بکفایت خان (۱) و جلال الدین یوسف هردو شاگرد محمد حسین خلف اند - که در نگارش خط شکسته و نستعلیق امروز کسی بآنها طرف نمیتواند شد - خصوصاً کفایت خان که از غایت قدرتِ قلم بمومیائي مداد استخوان بندي ترکیب سخن در صورت شکستگي درست مي نماید - و در فن خویش باوجود شکستگي الفاظ به نیروئ درستي خط دعوئ تفرد نموده کوس یکتائي میزند اِنتَهی بِلَفظِهِ *

واضح و لایح باد که واضع خط شکسته میرزا محمد حسین ولد میرزا شکر الله است - و آن بزرگ پاک نژاد از قرابتیان حبیب الله مصنف

(۱) کفایت خان مطابق تذکرة الامرا در سنه هزار و هشتاد هجري صحیفهٔ عمر خود طی نموده ۱۲ مصحح *

حبیب السیر [1] بوده است - که بنابر حسد بعضی امرای صفویّه در زمان سلطان محمد خدابنده بن شاه طهماسپ بن شاه اسماعیل به هندوستان ارم بوستان رسیده در حضور همایون منظور اعزاز گردیده - بعده در سلک امرایان اکبرشاه بادشاه منسلک گردید اندک زمان بسر برده خط ممات بر صفحهٔ حیات نگاشت - خط تعلیق و نستعلیق و ثلث را بغایت خوب مي نوشت - و خط شکسته پیش ازین ضابطه و اسلوبی مقرر نداشت - در خطوط مذکور شمرده نمیشد - میرزا محمد حسین این خط خوش نوشت - و بدرجهٔ کمال رسانیده - گویند در عهد نور الدین جهانگیر بادشاه در سنه یکهزار و شش [2] هجري بخلد برین خرامید *

---

(۱) حبیب السیر في اخبار افراد البشر از مصنفات غیاث الدین بن همام الدین المدعو بخواند امیر است که تولدش در سنه هشتصد و هفتاد و نه هجري و وفاتش در سنه نه صد و چهل و یک هجري وقوع یافت - و نامش حبیب الله در هیچ جا بنظر نرسیده - و وجه تسمیهٔ کتاب بحبیب السیر این است که چون ممدوح وی کریم الدین خواجه حبیب الله وزیر خراسان بود - لهذا کتاب را باسم ممدوح تسمیه نموده - وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ ۱۲ مصحح *

(۲) سلطنت نورالدین جهانگیر از سنه ۱۰۱۴ هجري الی سنه ۱۰۳۷ بوده - و درین مورد که وفات میرزا محمد حسین در سنه هزار و شش هجري نگاشته شاید لفظ بست از قلم محرر افتاده یعني در سنه هزار و بیست و شش هجري قام نسخ بر اوراق عمر خود کشیده باشد وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ ۱۲ مصحح *

محمد جعفر کفایت خان ولد محمد مقیم خان نبیرهٔ میرزا محمد حسین است - خوشنویس و محاسب و منقّح نویس بوده - اشهب خوش خرام قلم را جولان داده تعلیق و شکسته را بمرتبهٔ اعلی رسانیده زیب و رونق دیگر بخشید - و سرآمد خوشنویسان عهد خود گردید - که احدی را یارائ همدستيِ او نشد - و در زمان خلافت ابد مدت شاهجهان بادشاه غازي منظور نظر عنایت و تربیت گردیده بخطاب کفایت خان شرف امتیاز یافت - و قریب بست و پنج سال به ضبط تمام و استقلال تام خدمت دیوانيِ تن و خالصهٔ شریفهٔ بادشاه هندوستان بهشت نشان کرد - و بآئین شایسته نوعی خدمت بتقدیم رسانید که هیچ مهندسی ناخن دقت نتوانست بند کرد - و خط شکسته را باوجود اشغال امور سلطنت آن عهد - عجب طرز ایجاد کرده که کسی حرف گیر او نشد - و رحلت خان مغفرت نشان محمد جعفر کفایت خان دوم شهر رمضان سنه هزار و نود و پنج هجري مطابق سنه ۸ عالمگیري در دارالخلافه شاهجهان آباد *

درایت خان بن کفایت خان [1] نام این بزرگوار عبد الله است

---

(۱) صاحب تذکرة السلاطین چغتائیه گوید که عبد الله درایت خان خط نسخ و ثلث باین خوبي نوشته که خط نسخ بر رقم اوستادان زمان ماضي کشیده از ابنای قرن ثاني عشر بود ۱۲ مصحح *

مخاطب از حضور بادشاه به درایت خان گردیده - خط شکسته بچند طرز ایجاد کرده نوشت - و بمرتبهٔ اعلی رسانید - و هرچه نوشت خوب و پسندیده نوشت - از پدر و جد درخطوط - خصوص در شکسته و تعلیق سبقت برده - نزاکت و کرسي بندي و متانت در قلم این ذي فرهنگ از دیگران بیش از بیش است - در ایجاد وضع و اسلوب - سحر سامري اختراع فرموده - اگر ملا میر علي خط شکسته اش را میدید از نستعلیق نویسيِ خویش دست میکشید - نوشته اش گل و ریحان و باغ و بهار است - هر صفحهٔ رقمش گلشنی است - جریدهٔ دستخطي او مطلّا و مذهّب بخط خفي و جلي که بنظر فقیر در آمده کسی ندیده باشد *

محمد اکبر نامش اکبر علي بن کفایت خان در دودمان خوش نویسيِ خود اساس و اصولی بآئین دیگر نهاده - طور دلکش و نهایت دلچسپ تراشیده - بمتانت و نزاکت صفحه را بنفشه زار و گل و سنبل و ریحان از قلم نموده - باوجود این در استخوان بندي و سلاسل سطور دل بردگي و شیفتگيِ نظارگیان را بکار برده - نوشته اش چمن چمن بنظر فقیر در آمده *

محمد موسی بن کفایت خان برویهٔ پدر خود خوب نوشته - و دوایر و کشش خوش آیند بوضع خوش آینده اختراع ساخت *

میان لعل خان پسر کفایت خان این بزرگ هم خط شکسته بچند طریق نوشت - و خوب نوشت - مثل زلف معشوقان عنبرین موی پیچ در پیچ هر صفحه را سنبلستان زار میساخت *

نواب مرید خان(۱) اسمش محمد صادق طباطبائي - سید صحیح النسب از آبا و اجداد - و عمدهٔ خاندان و خود نیز از امرای اهل خدمت بادشاهي بوده - خیلی مرد خلیق وخوش منش بوده - خط شکسته و تعلیق و ثلث وغیره را بمرتبهٔ اعلی رسانیده - و خط شکسته را بچندین طرز ارقام مینمود - و طور خوش آیند و دلچسپ اختیار نموده - فقیر چند قرآن شریف بخط ریحان و ثلث و نسخ مطلّا و مذهّب و چند نسخهٔ گلستان وغیره مطلّا و مذهّب بخط شکسته و تعلیق بخط نواب ممدوح در لکهنؤ دیده - و مرقعهٔ از او بمشاهده و سیر در آمده - گویند از اکبر علي و درایت خان پسران کفایت خان خط شکسته را اخذ فرموده بود *

شاه امیر خان نبیرهٔ نواب محمد مرید خان جامع کمالات و متواضع و با اخلاق حسنه و عمدهٔ معاش بوده - در نوشتن خط شکسته و تعلیق وغیره دوش بدوش آبا و اجداد خویش بوده *

---

(۱) نواب مرید خان از امرای محمد شاهست که در هند از سنه هزار و صد و سی و یک هجري الی سنه هزار و صد و شصت و یک هجري سلطنت نمود ۱۲ مصحح *

میرزا احمد طباطبائي از اولاد نواب مرید خان است - صاحب فهم و دانش - خط شکسته و نسخ وغیره را بروبهٔ خاندان خود بکمال رسانیده - و داد خوش قلمي داده - در فیض آباد از فقیر ملاقات شده - باوجود فضایل و هنر خیلی خلیق بود *

نواب مظهر خان بن روشن الدوله[1] زبدهٔ امرایان عالیشان است - تشریح عمدگي و عالیجاهي و جوادي و فیضرسانيِ خلق از غایت اشتهار محتاج تحریر نیست * مصرع *

این خانه چو آفتاب روشن

خط شکسته را برابر نواب مرید خان رسانیده - اکثر کتابهای دستخطيِ او نهایت بزور و قوت و شیریني - مطلّا و مذهّب بنظر در آمده *

میر غلام علي [2] سید عالي نسب در خط شکسته اوستاد وقت بود - بروبهٔ درایت خان خط شکسته را بکمال خوبي مي نوشت -

(۱) روشن الدوله مسمی بظفرخان در سلک امرای محمد شاه بود - وبنای سنهري مسجد یعنی قبهٔ طلا در سنه هزار و صد و سی و چهار هجري و نیز بنای مسجد روشن الدوله در سنه هزار و صد و سی و هفت هجري در دهلي از بناهای خیریهٔ اوست - و در سنه هزار و صد و چهل و پنج هجري بیت المعمور عقبی خرامید ۱۲ مصحح *

(۲) میر غلام علي از ابنای قرن ثاني عشر بوده ۱۲ مصحح *

اکثر قطعهای دستخطي او مطلا و مذهب دیده شد - در علم و هنر و اخلاق یکتا بود *

میرزا حاتم بیگ خط شکسته بطور میر غلام علي بکمال رسانیده - در انشاپردازي و شعر خیلی مهارت داشت - و در سرکار شاه عالم بهادر شاه [1] بن اورنگ زیب عالمگیر میر منشي بود - و نسخهٔ انشای او در عالم مشهور است *

میرزا محمد قباد از اولاد میرزا ارجمند مغلپوریه است - صاحب علم و هنر بوده - در شعر گفتن بغایت مهارت داشت - چنانچه چند حکایت چنگیز نامه بنظم در آورده - خط شکسته بطور درایت خان بدرجهٔ اقصی رسانیده - و خوب نوشته که اکثر مردم خطّاط و مبصّر در مغالطه مي افتند - و نوشته‌اش را خط درایتخان دانسته اند *

میر علي نقي برادرزادهٔ میر غلام علي است - در اوایل اصلاح خط شکسته از عم خود گرفته - چون قوت دست نهایت داشت مشق بسیار نموده خط را از اوستاد گذرانیده - رفته رفته نوشته‌اش مقبول خاص و عام گردید - کتابت باین خوبي و رونق

(۱) سلطنت شاه عالم از سنه هزار و صد و نوزده الی سنه هزار و صد و بیست و چهار بود ۱۲ مصحح *

و شيريني دلچسپ از کسی شکسته نویس سرانجام نشد - گویا خط شکسته را نستعلیق کرده - و بچند طرز خط شکسته را نوشت - هرچه مینوشت خوب مینوشت *

خلیفه امرالله از شاگردان میر علي نقیست - خط شکسته بروبهٔ اوستاد خود خوب نوشت - در خط پختگي خیلی دارد - اکثر نوشته اش در لکهنؤ بنظر در آمده *

تفضل حسین خان[١] مرد قابل در علم عربي و فارسي و منطق و رياضي مهارت کمال رسانیده - در منطق شاگرد مولوي خواجه احمد و در ریاضي چیزی از میرزا خیر الله منجم اخذ نموده - در اوایل اوستادي اولاد عمدگان بسر مي برد - و چند مدت در میران پور بصیغهٔ اتالیقي و معلمي سیدزادگان بارها گذرانیده - بعد ازآن به پورب رسیده به اتالیقي میرزا سعادت علیخان خلف وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بهادر ممتاز گردیده - رفته رفته روزگار انگریزان بهمرسانیده اقتدار و اوج پیدا کرده - خط شکسته و تعلیق بطور میر علي نقي در اوایل خوب مینوشت - مرد اهل خط یعني

(١) تفضل حسین خان با سید انشاء الله که از شعرای مشهور زبان اردو است و وفاتش در سنه هزار و دویست و سی و سه هجري وقوع یافت - معاصر بوده اند - و در تذکرهٔ آبحیات ذکر بعض حالات تفضل حسین خان در صفحه ٢٧٣ مرقوم است ١٢ مصحح *

کشمیري است - خلیق و دانا و مستعد در هر علم و صاحب سلیقه در معاش بوده - در آخر عمر بسفارش صاحبان عالیشان انگریز بهادر - نظامت لکهنؤ یعنی نیابت سرکار نواب آصف الدوله بهادر نموده - هرگاه نواب سعادت علیخان[١] بهادر مسند وزارت را زیب و زینت بخشید - بعهدهٔ وکالت مقرر شده روانهٔ کلکته گردید *

تجمل حسین خان[٢] پسر تفضل حسین خان کشمیري در علم و هنر آراسته بود - و خط نستعلیق را از حافظ ابراهیم خلف حافظ نور نوشته - روبهٔ حافظ را درست مي نوشت - و بر آمدني جاگیری که هنگام رفتن تفضل حسین خان از لکهنؤ به کلکته بطریق دوام مقرر شده قناعت نموده بخانهٔ خود بآرام میماند - و تلاش زیادتي ندارد *

محمد حفیظ خان این بزرگ پاک نهاد عالي مرتبت در خطّاطي بینظیر گذشته - گویند که در عهد فردوس آرامگاه بداروغگي یساولان از حضور سرافرازي میداشت - بعد از آن که زمانه انقلاب

(١) نواب سعادت علي خان از سنه هزار و دویست و دوازده هجري الی هزار و دویست و بست و نه در اودهه ریاست داشت ١٢ مصحح *

(٢) رشتهٔ حیات تجمل حسین خان تا سنه هزار و دویست و چهل و چهار ممتد بود - شرح احالش در تاریخ انگلیسي مصنفهٔ الیت در جلد هشتم در صفحه ٤١٣ مذکور است ١٢ مصحح *

یافت - ترک روزگار کردہ بر سجادۂ عبادت و توکل و قناعت اجلاس نمودہ بیاد آلهي اشتغال ورزید - خط نستعلیق و نسخ و شکسته و تعلیق و ثلث را بکمال متانت و شایستگي مینوشت - و هرچه نوشت اوستادانه نوشت - چند جلد قرآن شریف بطرز یاقوت مطلاّ و مذهّب از نظر بادشاہ گذرانید - و اکثر هفتي در آخر عمر مي نوشت - و در کتابت کلام الهي تا آخر عمر اشتغال میداشت - از ذات با برکاتش عالمی بفیض رسیدہ - و بیمن برکت ارشادش از خط بهرۂ وافر برداشته شهرۂ آفاق گردیدند - مثل میر ابو الحسن عرف میر کلّن - و قادربخش - و محمد اسمعیل - و محمد تقي در نستعلیق - و در شکسته منشي لچهمن سنگهه - و لچهمي رام پندت - و لاله سکهه رام - و منشي محبوب رای - و منشي کسل سنگهه وغیرہ درین فن بیعدیل و سهیم بودہ اند - و فقیر راقم غلام محمد هفت قلمي نیز از کمترین فیض یافتگان نظر کیمیا اثر اوست *

تاریخ وفات محمد حفیظ خان *

چون محمد حفیظ خان استاد
ترک این خاکدان فاني گفت
سال تاریخ فوت او راقم
۱۱۹۴
وای آقا رشید ثاني گفت

رای پریم ناتهه (۱) قوم کهتري بزرگانش اهلکار دفتر و پیشکار تن بودہ اند - در خوشنویسي ممتاز بودہ - اول خط شکسته را از نواب مرید خان نوشته و خوب نوشته - رفته رفته آخر از تلوّن مزاجي در تقلید خط میر علي نقي افتادہ - خطش گندگي پیدا کرد *

مولوي حیات علي (۲) ذات فیض آیاتش بحلیۀ فیض و هنر آراسته - و در علم عربي و فارسي و ترکي بیعدیل - و در نوشتن خط شکسته وغیرہ شهرۂ آفاق - و این فن بمشق و محنت هفتاد ساله بکمال رسانیدہ - و خط را از اوستاد بدرجۀ اعلی گذرانیدہ - و خط شکسته را از پریم ناتهه و نستعلیق از خلیفه سلطان اخذ نمودہ - و خط شکسته آنچنان مُجَلّی نوشته که کتابت اساتذہ به تحریر این بزرگ کم میرسد - تعریف و توصیفش از حد تحریر و تقریر بیرون است *

---

(۱) اسلاف پریم ناتهه در سرکار شاہ عالم ثاني دارای اقتدار بودہ اند - و مذکور گاهی بزبان اردو و فارسي شعر میگفت - و آرام تخلص مي نمودہ - و در تیر اندازی نیز دستی داشت - در آخر عمر بگوشۀ عبادت و توشۀ قناعت در بندرابن (متهرا) بسر مي برد - از ابنای قرن ثالث عشر بودہ - و شرح حالش در خمخانۀ جاوید صفحه ۱۷ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) ازعبارت سر سید احمد خان در آثار الصنادید - صفحه ۲۲۳ - چنین مي نماید که حیات علي از ابنای قرن ثالث عشر بودہ است ۱۲ مصحح *

غلام محيي الدين [1] مردی با اخلاق - خط شکسته بمتانت و خوشخطي مينوشت - از شاگردان رشيد رای پريم ناتهه بوده - در سرکار راجه اجيت سنگه بلب گده واله بصيغهٔ وکالت وغيره ممتاز روزگار بود *

غلام مجتبی شکسته نويس مرد متدين و متقي وضع - در علم تيراندازي خيلی مهارت داشت - و خط شکسته از نواب مريد خان اخذ کرده - اوقات بصيغهٔ اوستادي و خوشنويسي و تيراندازي در سرکار عمده‌های شهر بخوبي گذرانيده - باوجود هنر و علم - کمال حلم داشت *

خليفه امام الدين بن غلام مجتبی عزيز قابل با اخلاق در تيراندازي و خط کمال مهارت داشت - خط شکسته بر وضع رای پريم ناتهه مينوشت - بلکه گويند شاگرد او بوده - بسبب کثرت مشق خط را بدرجهٔ اعلی رسانيده - و خط نسخ از عباد الله خان برادر زادهٔ قاضي عصمت الله خان اخذ نموده بود *

نواب ابو البرکات خان عم نواب عبد الاحد خان از عمده‌های عاليشان کشمير بوده - در علم عربي و فارسي و انشا پردازي مهارت

(۱) غلام محيي الدين تا سنه هزار و دويست و پنجاه و شش هجري در قيد حيات بود ۱۲ مصحح *

کمال داشت - و خط شکسته را بر طرز درايت خان بدرجهٔ اقصی خوب مينوشت - نوشته اش در خانهٔ راجه کنول کشن ديوان راجه همت بهادر گسائين بسيار بملاحظه درآمد - و خود راجه کنول کشن شاگرد نواب مذکور بوده - در کشمير اصلاح خط از نواب گرفته - راجه هم خط شکسته خيلی بخوبي و نهايت دلچسپ مينوشت - در اهل خط برابر اين صاحبان کسی نبوده است *

منشي رونق علي مرد قابل فاضل شاعر خط شکسته را بکمال رسانيده - از شاگردان مولوي حيات علي است - وطنش ملاّيان در ضلع بلگرام است - در وقت آصف الدوله در لکهنؤ اکثر بملاقات او مسرور شده - والد او بخدمت منشيگری سرکار حيدر بيگ خان عز امتياز ميداشت - يک دو دفعه فقير نيز در آنوقت بهمراهي مولوي طالب حق از ملاقات سامي او مبتهج شده بود *

راجه اميد سنگهه و راجه شير سنگهه پسران راجه بهادر نبيره‌های راجه ناگرمل شاگردان رای پريم ناتهه بسبب کثرت مشق در خط دوش بدوش اوستاد رسيده - و در فن تيراندازي دستگاه کمال دارند - عالي خانداني و شوکت و حشمت بزرگان ايشان از بس شهرت حاجت تحرير ندارد - و هر دو با اخلاق و قدرشناس هنرمندانند *

کنور پریم کشور [1] نبیرهٔ راجه جگل کشور مردی خلیق صاحب مروت جوان رعنا شاعری لطیفه‌گوی شعر و سخن فهم - خط شکسته بر وضع رای پریم ناتهه خوب و دلچسپ مینوشت - و چند مثنوي فارسي تصنیف نموده - و کلیات کلیم معه شاهجهان نامه بخط شکسته خوشنویسانه تحریر نموده - و در فن تیراندازي کمال شوق ورزیده - عمدگيِ جدش از غایت اشتهار محتاج تفصیل نیست *

راجه نندرام پندت منشي مردیست صاحب استعداد والا منش خط شکسته بطرز نواب ابو البرکات خان وغیره خوب مینوشت - از انقلاب زمانه و شاه‌گردي از شاهجهان آباد بطرف پورب عازم شده در لکهنؤ به منشي گريِ سرکار نواب حسن رضا خان امتیاز وافر اندوخته - بعوض نقد قابلیت نقد رفاهیت بدست آورد *

لچهمن سنگهه منشي از قوم بقال مرد دانا قابل - در علم و هنر فارسي و عربي و عبارت پردازی خیلی مهارت داشت - و در صحبت میرزایان اهل ایران بسیار مانده - دل و دماغی دیگر پیدا

---

(۱) کنور پریم کشور در زبان اردو شاعر یگانه بود - و تخلص فراقی مي نمود - و معاصر مصنف کتاب هذا بوده - در تذکرهٔ شعرای هند مترجمهٔ مولوی کریم‌الدین در صفحه ۴۹۴ و در گلشن بیخار در صفحه ۱۱۶ ذکرش مرقوم است ۱۲ مصحح *

کرده - و طور انشا برویهٔ میرزا طاهر وحید [1] و طاهر دکهني [2]

---

(۱) میرزا محمد طاهر متخلص بوحید فرزند میرزا حسین خان قزویني است - محمد تقي الدین خان صدر اعظم شاه عباس ثاني صفوی او را در سنه هزار و پنجاه و پنج هجري بوقایع نگاري مقرر گردانید و در زینة المجالس مذکور است که در سنه هزار و صد و یک برتبهٔ وزارت نایل‌گردیده - در انشا پردازي وحید عصر خود بود و مصنف کتاب تاریخ پانزده سالهٔ سلطنت شاه عباس مذکور است و دیوان فارسي دارد - و نیز کتاب مشهور بمنشآت میرزا طاهر وحید که در سنه هزار و هشت صد و بیست و شش عیسوي در کلکته و در سنه هزار و هشت صد و چهل و چهار عیسوي در لکهنؤ طبع شده - از اوست - وفاتش تقریباً در سنه هزار و صد و بیست هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

(۲) شاه طاهر دکهنی فرزند شاه رضي‌الدین از سادات علویه صفویه است که در مصر و افریقه سلطنت داشتند - واصل او از قزوین است در بدو امر در مدرسهٔ کاشان مدرس بود - حسب اشارهٔ میرزا شاه حسین اصفهاني ترک وطن کرده در سنه نه صد و بست و شش هجري متوجه هندوستان شد - چون وارد بندرگوا شد - شهرهٔ علم و فضل او گوش زد خاص و عام گردید - برهان نظام شاه شایق ملاقات او شده ویرا طلب فرمود - در سنه نه صد و بست و هشت در احمد نگر بدربار شاهي باریاب گشت و مشمول عواطف ملوکانه شده مستشار امورات دولتي و ملتي گردید - و بعهدهٔ سفارت ریاستهای خارجه در صوبهٔ گجرات و خاندیس و بیجاپور و گولکنده سرفرازي یافت - در وفات آن سید عالي تبار اختلاف است - بروایت تحفهٔ سامي و مجالس المؤمنین و طبقات شاهجهاني در سنه نه صد و پنجاه و دو - و بموجب برهان المآثر در سنه نه صد و پنجاه و سه و بسند تاریخ فرشته (جلد ثاني - صفحه ۲۱۳ - ۳۰) در سنه نه صد و پنجاه و شش - ازین جهان در گذشت - وَاللّٰهُ اَعلَمُ - و رسالهٔ انشای طاهري از تالیفات مشهورهٔ او است ۱۲ مصحح *

و جلالا [1] اختیار کرده - در نوشتن خط شکسته از شاگردان محمد حفیظ خان است - و شفیعه از میرزا آغا اخذ کرده - در شعر از شاگردان میر شمس الدین فقیر [2] بوده - رفته رفته اسباب نوشت خود بر وضع اهل ولایت انداخت - نسخهٔ شعلهٔ آه وغیره از تصنیفات او در شهر اشتهار دارد - و بسبب عجب و پنداري که دارد کسی را از اماثل و اقران خود بخاطر نمي آورد - و اکثر بخانهٔ حکیم میرزا محمد مي آمد -

(۱) جلالا اشاره بمیرزا جلال‌الدین طباطبائي اصفهانیست که در سنه هزار و چهل و چهار هجري در هندوستان بدربار شاهجهان رخت اقامت افگند - شش فتح کانگره که در همان سنه مذکوره و پادشاه نامه که در سنه هزار و چهل و پنج هجري و خطبهٔ دیوان قدسي که در سنه هزار و چهل و هشت هجري و منشآت جلالا تصنیف نموده مشهور آفاق و از مخلّفات خیریه وی اند و شرح حالات باسعادت آن مرحوم در تاریخ عمل صالح و تاریخ هندوستان تصنیف الیت صاحب بزبان انگریزي در مجلدهٔ ششم صفحه ۵۱۷ و رساله رائل ایشیاتک سوسائٹي در جلدهٔ سوم سلسلهٔ جدیده در صفحه ۶۳ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۲) میر شمس‌الدین متخلص بفقیر اصلا دهلوي از سادات بني عباس است - در زبان دري طوطيِ سخنور - و در عروض و قوافي بحر پهناور بوده - رسالهای دررسلک وی برین مدعا گواه اند - در سنه هزار و صد و هشتاد یا هشتاد و یک پس از استسعاد و شرفیابي زیارت حرمین شریفین زَادَ هُمَا اللّٰهُ شَرَفًا وَتَعْظِيمًا - هنگام باز گشت زورق حیاتش طوفاني شد - شرح حالش در فهرست کتب فارسيِ اندیا افیس مصنف داکتور ایتهي - صفحه ۹۲۶ نمبر ۱۷۱۰ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

و گاه گاه بغریب خانه هم قدم رنجه فرموده اکثر تذکرهٔ اشعار ظهوري بر زبان و درمیان میداشت *

لاله لچهمي رام پنڈت منشي بینظیر بوده - در علم عربي و فارسي و انشا پردازي و مصوري نصیب وافی داشت - خط شکسته و نستعلیق وغیره از محمد حفیظ خانصاحب نوشته - و روزگار عمده درسرکار ذو الفقار الدوله میرزا نجف‌خان [1] بهادر وغیره امرایان نموده باعزاز و توقیر گذرانیده - این چنین انسان با سلیقه و صاحب کمال کم پیدا میشود - خط نستعلیق بر وضع محمد حفیظ خانصاحب خوب مینوشت - از چند سال بسبب کثرت مشق خط و تصویر - دیده‌اش از نور بینائي عاطل شده - و سال تاریخ فوت او لاله شنکر ناتهه بنظم در آورده - آن اینست * * تاریخ وفات *

از نظـــر چون رفت شمـع بزم علـــم
تیـــره شـــد عالم بچشم مردمـــان
یعني آن شـــاهنشـــهِ ملک سخن
فیض بخشِ کـــودک و پیـــر و جوان

(۱) نواب ذوالفقار الدوله نجف خان بهادر در دربار شاه عالم پادشاه دهلي برتبهٔ صدر اعظمی سرفراز بود - در سال وفاتش اختلاف است - داکتور چارلس ریو در فهرست خود سنه هزار و صد و نود و شش هجري و در اورینٹل بائیگرافي مصنفهٔ بیل صاحب سنه هزار و صد و شصت نه هجري ذکر کرده وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ۱۲ مصحح *

دانش آموزِ خرد ور نکته سنج
منشیِ دوران فلاطون زمان
جوهر تیغ کمالِ علم و فن
روح جسم عقل و یکتای جهان
منشیِ تحریر لچهمي رام نام
صورت مرآت فیض بیکران
چارم شوال هنگام سحر
رفت زین دار الفنا سوی جنان
دود آه شعله خیز خاص و عام
زین الم شد از زمین بر آسمان
آه کاخ نثر رنگین و متین
از وفاتش منهدم شد ناگهان
نادر دلخسته تاریخش بگفت
۱۲۲۸
رفت لچهمي رام صد حیف از جهان

خوش وقت رای دانگي (۱) قوم کهتري - از قدیم ذي ثروت و صاحب همت بوده - و از ابتدايء عمر طبع را بتحصیل علم و هنر

(۱) خوشوقت رای متخلص بشاداب از ارشد تلامذهٔ شیخ محمد قیام الدین المتخلص بقایم المتوفي در سنه هزار و دویست و ده هجري بوده - و در زبان اردو شاعری شیرین گفتار و بلند اقتدار بود - شرح حالش در تذکرهٔ شعرای هند مصنفهٔ کریم الدین در صفحه ۲۲۹ مذکور است ۱۲ مصحح *

راغب و مایل داشت - در اندک زمان در جمیع علم و هنر آراسته شد - و در خصایل نیکو از همچشمان خود سبقت برده - در خوشنویسي کمال داشت - خط شکسته از میر علي نقي نوشته - و خط نستعلیق از شاه اعز الدین اخذ کرده - و گویند هردو خوشنویسان در ایام سابق در سرکار رای موصوف سکونت میداشتند - بهزارها روپیه خط آقا عبد الرشید و کفایت خان خرید نموده - غرض این چنین شخص در این قوم صاحب استعداد فیّاض قدر شناس کم شده باشد *

رای سده رای قوم کایتهه اصل اله آباد است - از قدیم اهلکار پیشکار خالصهٔ شریفه بوده - بزرگان ایشان بهوگچند وغیره اهل خدمت بادشاهي بوده اند - در خوشنویسي بی بدل بود - خط نستعلیق را از میر محمد موسی اصلاح گرفته - و طرز اوستاد بکمال رسانیده - و شکسته بروشِ درایت خان خوب مینوشت - و جریده و رقعه‌های دستخطيِ اساتذهٔ متقدمین و متاخرین مطلّا و مذهّب بخانه اش خیلی دیده شد *

لاله درگا پرشاد (۱) بن لاله دیاناتهه در ابتدا گاهی خط شکسته و نستعلیق را از فقیر نوشته است - هرگاه قلم میگیرد چه در نستعلیق

(۱) درگا پرشاد در زبان اردو شاعری نازک خیال بود - و مضطرب تخلص مي نمود و از شاگردان محمد عیسی تنها بوده - شرح حالش در گلشن بیخار مذکور است ۱۲ مصحح *

و چه در شکسته دُرریزي میکند - علاوهٔ آن چالاک دست و جلد نویس است *

شنکر نوساري [1] نبیرهٔ رای گوپي ناتهه که دیوان نواب عبدالاحد خان و مختار کاروبار بود - جواني با اخلاق خط شکسته را بخوبي مینوشت - و بکمال رسانیده - و اصلاح از مولوي حیات علي گرفته - رفته رفته بروبهٔ کفایت خان از اوستاد قوي تر گردیده *

شنکر ناتهه [2] پنڈت کشمیري - جوان رعنا صالح خلیق سعادت اطوار مهذّب مودّب متخلص به نادر - در اوایل خط نستعلیق و شفیعه از فقیر نوشته است - و خط شکسته از مولوي حیات علي اخذ نموده *

ترکیب ساختن شنگرف نوشتني

قلم شنجرف بوزن یکتوله گرفته یک لیمون را دو پاره کرده قلم شنگرف را دران نهاده - هر دو پارها را جمع کرده - از رشتهٔ خام بندند - آن لیمون را در آب گندم نیم پاو که از آب سرشته باشند کرده در حفرهٔ در بیست آثار پاچکدشتي (یعنی سرگین

(۱) شنکر نوساري از ابنای قرن ثالث عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) شنکر ناتهه تقریباً در سنه هزار و دویست وشصت از تن خاکی عاري گردید و ذکر حالش در آثار الصنادید - صفحه ۲۲۵ مذکور است ۱۲ مصحح *

خشکیدهٔ گاو) آتش دهند - چون آتش سرد شود - آنرا بر آورده در یک توله گوند جهینگن که آب صاف آن را گرفته باشند حل کنند - تا خشک شود - پس در آب تا دوازده روز حل سازند - هر چند حل خواهد شد - خوب خواهد شد *

نسخهٔ مرکب

دودهٔ چرب دور کرده یکدرم - صمغ ببول دو درم - در آب بهنگیه تر کرده صاف نموده - دوده را با صمغ آمیخته بسته - بسندان آهنگران چندانکه بکوبند بهتر است میعادش چهار پاس است *

باید دانست که اقسام خطوط در متقدمین عرب و عجم همین شش قلم است - و خط کوفي از ابتدای عصر آنحضرت صلعم است تا زمان المقتدر بالله عباسي [1] - در سنه سه صد و چهار هجري ابن مقله [2] بموجب ارشاد حضرت امیر المومنین خط ثلث و نسخ اختراع نموده - و هر یکی را اصول و قواعد نهاده - که بدان اصول از دیگر خطوط ممتاز میشود - و قسم اول را محقق نام نهاده اند - از بهر آنکه درین خط دانگی و نیم دور است - و چهار دانگ و نیم سطح است - پس مشابهت بخط عبري

(۱) خلافت مقتدر بالله العباسي از سنه دویست و نود و پنج هجري تا سنه سه صد و بیست هجري بوده ۱۲ مصحح *

(۲) شرح حالات ابن مقله در صفحات قبل گذشته است ۱۲ مصحح *

و كوفي و معقلي بيشتر است از جهت سطح - لهذا اين
قسم را مقدم داشته اند قسم دويم را ثلث نام نهاده اند از -
بدان كه هركه اين خط دانست ثلثي از خط دانسته باشد -
از بهر آنكه اول محقق كه بخط كوفي و معقلي مشابه است -
مي بايد دانست - و از اين جهت آنرا ثلث ناميده اند - و
نسخ تابع اوست - همچنانكه ريحان تابع محقق است - از بهر
آنكه اصول محقق و ريحان يكيست - و اصول ثلث و نسخ
يكيست - اما ريحانرا از آن جهت ريحان گويند كه رنگ و بوی
يعني نزاكت ريحان دارد - و نسخ را ازآن سبب نسخ گويند كه در
عرب بيشتر كتب را بدان مينويسند - پس گويا چنان است كه دگر
خطها را ترک كرده اند - و بدين اكتفا كرده - پس ناسخ ديگر خطها
باشد - قسم سويم را توقيع خوانند - از جهت آنكه نصفی آن دو
است و نصفی آن سطح - بدين سبب توقيع بطغرا و با معقلي و كوفي
مشابهتی يكگونه دارد - ديگر آنكه قضات - سجلّات محكمه و توقيعات
بدان خط اكثر مي نوشتند - قسم چهارم را رقاع نام نهاده اند - از بهر
آنكه دران عصر رقمها و رقعه‌ها اكثر بدان مي نوشتند * * شعر *
ثلث و توقيع هم محقق دان * نسخ و ريحان و هم رقاع بخوان
واضع خط كوفي يعرب بن قحطان است كه از عبري و معقلي
بكوفي درآورده - و بدست حضرت مرتضی علي عليه السلام تكميل

يافته - و روز بروز خطوط زيب و زينت و آرايش و ترقي ديگر
يافت - رفته رفته تا زمان امير تيمور نسخ و ثلث وغيره رونق
و درستي ديگر گرفت - چنانكه شاهزاده ميران شاه و بايسنغر
و سلطان ابراهيم شاه وغيره هفت قلم شده اند - شده شده تا زمان
شاه طهماسپ و شاه اسمعيل و شاه عباس و بابر بادشاه و نصيرالدين
همايون بادشاه و جلال الدين اكبر بادشاه و نور الدين جهانگير بادشاه
اوستادان مثل ياقوت مستعصمي و ياقوت جمال الدين و مولانا
شهاب الدين و عبد الله طبّاخ و مولانا جعفر تبريزي و قبلة الكتّاب
مولانا سلطان علي مشهدي و مولانا عبد الحي و احمد پرويز و ملا
علي رضا و محمد مراد و مير علي اصغر خراساني و مولانا درويش
و اشرف خان و محمد حسين و ملا عبد الله بيگ مرواريد تبريزي
و علي بيگ و مقصود خان وغيره سرآمد و فوق عصر شده اند *

در عهد شاهجهان بادشاه عبد الله مشتهر به عبد الباقي حدّاد
در دورهٔ اخير گوی سبقت از نسخ نويسان برده - خط نسخ را
عروس الخط كرده آرايش و زينت ديگر بخشيد - در هندوستان آمده
بجناب شاهزاده اورنگ زيب بهادر نوشتهٔ خود قرآن سي ورقي
و كلام الله و صحيفه وغيره گزرانيده مخاطب بياقوت رقم شده بوطن
معاودت كرد - چند كس از شاگردان رشيد خود بحضور گذاشت -
اكثرها بخطاب ياقوت رقمي و ياقوت رقم خاني سرافرازي يافته اند *

ازآنجمله در دورهٔ اخیر محمد عارف [۱] مخاطب بیاقوت است - استعداد تحریر نسخ و ثلث بکمال رسانیده *

عصمت الله [۲] مشتهر به برادرزادهٔ یاقوت - در خطاطي کامل بوده - اکثر کلام الله از روشنائي مرکب بنظر در آمده *

محمد افضل و محمد عسکر و میرزا فضل الله و زین الدین وغیره صاحبان از شاگردان یاقوت [۳] بوده - نوشتهٔ این بزرگان دیده شد - برای العین گویا خط یاقوت را مشاهده و ملاحظه کرده - هریک برابر یاقوت گذشته *

کلّو خان عرف غلام حسین خان از شاگردان رشید عصمت الله برادرزادهٔ یاقوت که درین عصر در شهر موجود بود - در نوشتن نسخ

---

(۱) محمد عارف المخاطب به یاقوت رقم خان از شاگردان عبدالباقي حدّاد است در عهد شاه عالم بهادر شاه (۱۱۲۴ - ۱۱۱۹) خلف عالمگیر بادشاه بخطاب یاقوت رقم خاني امتیاز یافت - در خط نسخ شیوهٔ خاص اختراع نموده که در هندوستان رواج یافت از ابتدای قرن ثاني عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) عصمت الله برادر زادهٔ یاقوت رقم خان مذکور است وهم از اجلّ تلامذهٔ اوست تا عهد شجاع الدوله (۱۱۸۸ - ۱۱۶۹) بفارغ البالي مي زیست ۱۲ مصحح *

(۳) مراد ازین یاقوت محمد عارف سابق الذکر است ۱۲ مصحح *

بروبهٔ یاقوت سهیم و عدیل نداشت - مرد حافظ متقي متورع باخلاق حمیده و اوضاع پسندیده - از جملهٔ خوشنویسان خط نسخ بود *

قاضي عصمت الله خان این بزرگ پاک نهاد گوی سبقت در خط نسخ از همه خطّاطان نسخ نویس برده - و خط نسخ را از یاقوت گذرانیده - وضع خوش آیند و خوش ترکیب و خوش اسلوب ایجاد کرده اختیار نمود - از غایت اشتهار محتاج بتوصیف و تشریح نیست - کلام الله و حمایل و هفتي‌ها و قطعها و مشقها دفتر دفتر کتابت نموده - در عالم نوشتهٔ خود یادگار گذاشت - در سنه هزار و صد و هشتاد و شش هجري رحلت فرمود *

فیض الله [۱] برادر حقیقي قاضي عصمت الله خان است - در نسخ خوشنویس زبردست گذشته - اکثر کلام الله نوشتهٔ دستش از روشنائي مرکب دیده شده *

عباد الله خان [۲] برادرزادهٔ قاضي - خلف الرشید میان فیض الله اکثر کلام الله قاضي را باتمام مي رسانید - و کسی از مبصّران

---

(۱) قاضي فیض الله برادر بزرگ قاضي عصمت الله خان بود - از ابتدای قرن ثاني عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) دو عباد الله بوده اند - یکی ازآن همشیرزادهٔ یاقوت رقم خان و دوم برادرزادهٔ قاضي عصمت الله خان بوده - و اولین مخاطب به یاقوت رقم خان ثاني بوده است ۱۲ مصحح *

فرق و امتیاز نمیکرد - و نسخ بطور رویهٔ قاضي صاحب خوب مي نوشت *

میر گدائي مغلپوریه از شاگردان قاضي صاحب خط نسخ را بسیار خوب نوشته - مرد مشاق بوده *

حافظ ابو الحسن شاگرد قاضي بود - خط نسخ را بکمال شریني ارقام مینمود - مرد متقي و خیلی خلیق و متواضع - در اوایل باستادي میرزا اکبر شاه بهادر سرافراز بود *

میر کرم علي سید بزرگ صالح خوش‌اخلاق متقي - در نوشتن خط نسخ شاگرد قاضي صاحب - چند کلام الله بطور اوستاد نوشت - در علم عربي و طب وغیره مهارت داشت - و در کوچهٔ چیلان لاهوري دروازهٔ دهلي سکونت گزین بود *

حافظ مسعود مرد متقي و نمازي - اول خط از قاضي صاحب نوشته بعد ازآن بموجب درخواست و ترغیب رهیله‌ها شان‌ورویهٔ اوستاد گذاشته خط لاهوري آمیز اختیار کرده در سرکار نواب ضابط خان [1] خلف نجیب الدوله گذرانیده *

---

(۱) نواب ضابطه خان در سال هزار و دویست هجري وفات کرد و شرح حالش در اورینٹل بائیگرافي صفحه ۴۲۳ مذکور است ۱۲ مصحح *

عنایت الله مبروص شاگرد قاضي صاحب است - این شخص نیز از باعث خاطر افغانان روهیله رویهٔ اصل خود گذاشته بوضع خط لاهوري آمیز مي نوشت - اکثر در مسجد عنایت الله خان بگذر چاندني چوک نشست - و سکونت میداشت *

میر امام علي بن میر امام الدین از سادات صحیح النسب و عمده خاندان بزیور فضل و کمال آراسته - در علم طب بهرهٔ وافي دارند - و خط نسخ برویهٔ قاضي عصمت الله خان خوب مینوشت - و در سرکار شاهزاده میرزا ابوظفر ولیعهد بهادر در سلک خوشنویسان ممتاز و معزز اند *

میر جلال الدین خلف میر امام علي - خط نسخ برویهٔ پدر خود بسیار خوب مینویسد - و او نیز در زمرهٔ خوشنویسان سرکار ولیعهد بهادر سرافراز است *

حکیم محمد حسین نیز از جملهٔ خوشنویسان خط نسخ است - برویهٔ احمد تبریزي خوب مینوشت *

میر زین العابدین سید صحیح النسب و شیرین زبان خلیق مشتهر بطغرا نویس ملازم حضور والا - در نستعلیق شاگرد شاه اعز الدین - در خط طغرا خیلی مهارت داشت - شخصی جهان دیده

و صحبتها برگزیده در سنه هزار و دویست و بست و هشت ودیعت حیات در دهلي سپرد *

میر مهدي پسر میر مقصود جوان صالح متواضع مهذّب با اخلاق حسنه - چند خط مي نویسد - لیکن در خط طغرا چه خفي و چه جلي مهارتی بدرجهٔ اقصی رسانیده - و از طرف خود دقایق درین خط ایجاد کرده - در انشا پردازي گویند که شاگرد لچهمي رام پندت است - از مدت مدید بذریعهٔ سفارش حکیم میرزا محمد صاحب در سرکار فیض آثار نواب میرزا حسام الدین حیدر خان بهادر به صیغهٔ محرري و خطّاطي وغیره منسلک بوده *

شاه وارث علي نامي اوستاد قدیم بر وضع متقدمین تسبیح در دست و اوراد برلب میگشت - مردمی با اخلاق پسندیده از خوشنویسان قدیم - عمر در صحبت عمدها بسر بوده - و خط گلزار و شکسته با مزه مینوشت - و در آخر - مجلس بچهارم هر ماه مقرر کرده بود - اکثر مشایخان و تماشائیان جمع مي شدند - و رقص زنان رقّاصه یعني کنچني‌ها میشد - متصل کهاري باؤلي سکونت میداشت - در مکان مذکور بروز مقرر اژدهام و انبوه خلق میشد - وفات او در سنه هزار و دویست و بست و هفت هجري *

میان محمدي جوان صالح متقي خوش منظر از قرابتیان قریب و شاگرد قاضي عصمت الله خان است - خط را بروبهٔ قاضي

صاحب بکمال رسانیده - و دو سه کلام الله نوشتهٔ قاضي صاحب که در عهد جواني و زور و قوت و ابتدای مشق مرقوم شده بودند - بدست آورده از روی آن اکثر نقل کرده - و خط را بدرجهٔ اعلی رسانیده - در انقلاب هنگامهٔ غلام قادر بعد وفات قاضي صاحب در لکهنؤ رسیده - و در سرکار نواب حسن رضا خان بصیغهٔ اوستادي اولادش نوکر شده - دران ایام از فقیر چند بار ملاقات کرده بودند - بعد آن از احوالش اطلاع ندارم *

محمد تقي الحسني الخطیب از طرف ولایت نووارد شده بود - خط نسخ بطور احمد تبریز و ثلث و ریحان مي نوشت - و بسیار قوت داشت - مرد خلیق متقي با وصف علم و حلم اصلا عجب و غرور نداشت *

تمت بالخیر



Baptist Mission Press, Calcutta.

and stimulating the cause of Oriental literature at least among the Orientals, whose conception of life is not confined to mere material utility but extends to the ennobling pleasures of the aesthetics in Art and Nature. Caligraphy is both an art and a science, and is, in reality, the father of painting, and as such, its claims cannot be, or at least should not be, so rudely dispensed with or ignored. An illuminated caligraphic text hung upon the wall in shape of a picture or painting from the Koranic or Biblical writings often draws a negligent soul much closer to the moral teaching inculcated in it than all the lessons and instructions one may attempt to impress upon it by scriptural reading or recitation.

This difference in the action upon a man's mind can only be accounted for by the ennobling and abiding effect such caligraphic paintings has upon one's soul. I need not further elaborate upon this subject, sufficient will it be for our purpose if Orientalists can enter into my heart and sentiment and see the necessity of the inauguration of a school of Caligraphy where this noble art and science could be taught and diffused. Millions of pounds are being spent in portrait, scenic and other paintings, and I do not see why Caligraphy should not assert its claims upon our heart and attention which it so rightly demands and so richly deserves.

M. Hidayet Husain,
Lecturer in Arabic and Persian,
Presidency College, Calcutta.

11*th April*, 1910.



as the "Seven-penned" caligrapher. He was born and brought up at Dihlī. He was well versed in Persian and had a fair knowledge of Arabic. Most of his poetical compositions are in the Persian language, but he has left a few fine pieces in the Urdu language as well. In his latter days he went from Dihlī to Lucknow, which had replaced the former town in learning owing to the downfall of the Moghul Empire. Here he completed his medical education according to the Ūnānī system under Mīrzā Muḥammad 'Is͟hq. He died at Lucknow about A.H. 1239, A.D. 1823.

Although there exist altogether three printed books on this art, but they do not deal with Indian artists at any length. The first is Imtiḥān al-Fuḍala by Mīrzā Sanglāk͟h Īrānī and was published in Tehran in A.H. 1291 (A.D. 1874). In this book only 34 caligraphers who were much reputed are mentioned: its style is so abstruse that it is difficult to be understood by a foreigner. The second is K͟haṭṭ-u-K͟haṭṭāṭān by Ḥabīb Effendī in the Turkish language. It was published in Constantinople in A.H. 1306 (A.D. 1888). The third is in the French language and is called Les Calligrapheres et les Miniaturistes by Cl. Huart. It is based upon Miftāḥ al-K͟huṭūṭ—a work by Riḍā 'Alī S͟hāh Qādirī, which was written in India in A.H. 1249 (A.D. 1833). As Riḍā 'Alī had for his ground-work the aforesaid book in the Turkish language, the names of many noted Indians were naturally left out.

I have added an introduction in the Persian language which may serve to make this volume interesting. It contains four chapters:—

(1) On the origin of the Arabic characters.

(2) On the origin and creation of the different characters of the ancient Persians.

(3) Diacritical points and letters used in Islam.

(4) A short history of caligraphy.

In the original manuscript the time when these caligraphers flourished is mostly left out. I have tried my best to remove this defect by adding footnotes in which the dates of the period to which they belonged are given.

It may not be generally known that caligraphy and caligraphers were much appreciated and respected in the Moghul court. Many of these Emperors were themselves good caligraphers and would always entertain and encourage these literary artists and their art. Emperor S͟hāh Jahān was himself a good caligrapher and had in his court in the person of 'Abd ar-Ras͟hīd Dailamī, one of the most eminent caligraphers of the time. This Emperor had such a high esteem for an old caligrapher Mīr 'Imād al-Ḥusain al-Qazvīnī that whoever presented the king with any of his genuine caligraphic productions, even if it was only a quatrain, the Emperor used to confer upon him the title of Centurion (Manṣab-i-yak Ṣadī) with all the material privileges attaching the above office.

One may argue against caligraphy on the plea of the cheaper, larger and the general utility of the Printing Press, but it must be always borne in mind that the difference between Caligraphy and Type-printing is as vast as that between the personal voice of the singer and his recorded voice in a phonogram. The singer in person inspires and creates a more sublime admiration for the aesthetic beauty of music than all his recorded sounds the phonograph can produce. No body would deny that for all practical purposes for the general diffusion of literature the art of printing has become indispensable in the present age, but everybody must equally admit that Caligraphy or Ortho-painting does its own share of duty in spreading abroad

PREFACE.

Among all other gifts of knowledge that man has been endowed with, the art of writing is, in itself, a noble science, and beautiful writing or caligraphy, which in the past contributed greatly not only in diffusing but in perpetuating the Oriental languages, is the noblest of arts to which we are indebted for our present knowledge of the past.

But it is a regrettable fact indeed that the Semitic caligraphy which is both a science and art combined in itself, is getting extinct, and the history, nay even the names of the celebrated caligraphers, are fast vanishing away together with the art. Caligraphy itself, apart from the beauty and richness of the Arabic and Persian literature, played no mean part in the diffusion and advancement of these languages among the rich and the learned of the olden times, and it would be a pity indeed to consign into oblivion and obscurity the names and history of those who inspired and propagated this noble art.

It will thus be evident that we owe a debt for which we must remain eternally under an obligation to the past masters of this art, some of whom, although of Indian birth, surpassed even their foreign masters. It is this sense of gratitude to the old caligraphers that has actuated me to undertake to edit this little volume in order to perpetuate the names of the old caligraphers. Readers may also find this little volume a book of ready reference upon the subject.

The author of this book was Mawlānā G͟hulām Muḥammad whose poetical name was Rāqim. He is better known

LIST OF BOOKS FOR SALE

AT THE LIBRARY OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL,

No. 57, PARK STREET, CALCUTTA,

AND OBTAINABLE FROM

The Society's Agents—

MR. BERNARD QUARITCH, 11, *Grafton Street, New Bond Street, London, W.*
AND MR. OTTO HARRASSOWITZ, BOOKSELLER, *Leipzig, Germany.*

*Complete copies of those works marked with an asterisk * cannot be supplied—some of the Fasciculi being out of stock.*

BIBLIOTHECA INDICA.

Sanskrit Series.

	Rs.	As.
*Advaita Brahma Siddhi, Fasc. 2,4 @ /10/ each ...	1	4
Advaitachintā Kaustubha, Fasc. 1–3 @ /10/ each ...	1	14
*Agni Purāṇa, Fasc. 6–14 @ /10/ each ...	5	[illegible]
Aitarēya Brāhmaṇa, Vol. I, Fasc. 1–5; Vol. II, Fasc. 1–5; Vol. III, Fasc. 1–5, Vol. IV, Fasc. 1–8 @ /10/ each ...	14	6
Aitareyalocana ...	2	0
*Anu Bhāshya, Fasc. 2-5 @ /10/ each ...	2	8
Aphorisms of Sāṇḍilya (English), Fasc. 1 @ 1/- ...	1	0
Aṣṭasāhasrikā Prajñāpāramitā, Fasc. 1-6 @ /10/ each ...	3	12
*Atharvana Upanishad, Fasc. 4-5 @ /10/ each ...	1	4
Ātmatattvaviveka, Fasc. I ...	0	10
Açvavaidyaka, Fasc. 1–5 @ /10/ each ...	3	2
Avadāna Kalpalatā, (Sans. and Tibetan) Vol. I, Fasc. 1–7. Vol. II, Fasc. 1–6 @ 1/ each ...	12	0
Bālam Bhaṭṭī, Vol. I, Fasc. 1–2, Vol. II, Fasc. 1, @ /10/ each ...	1	14
Baudhāyana S'rauta Sūtra, Fasc. 1–3; Vol. II, Fasc. 1-3 @ /10/ each	3	12
*Bhāmati, Fasc. 4-8 @ /10/ each ...	3	2
Bhāṭṭa Dīpikā, Vol. I, Fasc. 1-6; Vol. I[illegible]. 1, @ /10/ each ...	4	6
Baudhyostatrasangraha ...	2	0
Brahma Sūtra, Fasc. 1 @ /10/ each ...	0	10
Bṛhaddevatā, Fasc. 1-4 @ /10/ each ...	2	8
Bṛhaddharma Purāṇa, Fasc. 1-6 @ /10/ each ...	3	12
Bodhicaryāvatāra of Çāntideva, Fasc. 1-5 @ /10/ each ...	3	2
Cri Cantinatha Charita, Fasc. 1-2 ...	1	4
Çatadūṣaṇī, Fasc. 1-2 @ /10/ each ...	1	4
Catalogue of Sanskrit Books and MSS,, Fasc. 1-4 @ 2/ each ...	8	0
Çatapatha Brāhmaṇa, Vol. I, Fasc. 1–7; Vol. II, Fasc. 1–5 Vol. III, Fasc. 1–7; Vol. V, Fasc. 1–4 @ /10/ each ...	14	6
Ditto Vol. VI, Fasc. 1–3; Vol. VII, Fasc. 1-3 @ 1/4/ each	3	2
Ditto Vol. VII, Fasc. 1-3 @ /10/ ...	1	14
Çatasāhasrikā-prajñāpāramitā, Part I, Fasc. 1–13 @ /10/ each ...	8	2
*Caturvarga Chintāmaṇi, Vol. II, Fasc. 1–25; Vol. III, Part I, Fasc. 1-18, Part II, Fasc. 1–10; Vol. IV, Fasc. 1–6 @ /10/ each ...	36	14
Ditto Vol. IV, Fasc. 7-8, @ 1/4/ each ...	1	4
Ditto Vol. IV, Fasc. 8-9 @ /10/ ...	1	4
Çlokavartika, (English), Fasc. 1–7 @ 1/4/ each ...	8	12
*Çrauta Sūtra of Āpastamba, Fasc. 12-17 @ /10/ each ...	3	12
Ditto Çānkhāyana, Vol I, Fasc. 1-7; Vol. II, Fasc. 1-4; Vol. III, Fasc. 1–4; Vol. 4, Fasc 1 @ /10/ each ...	10	0
Çrī Bhāshyam, Fasc. 1–3 @ /10/ each ...	1	14
Dāna Kriyā Kaumudī, Fasc. 1–2 @ /10/ each ...	1	4
Gadadhara Paddhati Kālasāra, Vol. 1, Fasc. 1–7 @ /10/ each ...	4	6
Ditto Ācārasāra, Vol. II, Fasc. 1-4 ...	3	2
Gobhilīya Gṛhya Sūtra, Vol. I, @ /10/ each ...	3	2
Ditto Vol. II, Fasc. 1–2 @ 1/4 /each ...	2	8
Ditto (Appendix) Gobhila Parisista ...	2	0
Ditto Grihya Sangraha ...	0	10
Haralata ...	1	14
Karmapradiph, Fasc. 1 ...	1	4
Kāla Viveka, Fasc. 1-7 @ /10/ each ...	4	6
Kātantra, Fasc. 1-6 @ /12/ each ...	4	8
Kathā Sarit-Sāgara, (English) Fasc. 1-14 @ 1/4/ each ...	17	8
*Kūrma Purāṇa, Fasc. 3–9 @ /10/ each ...	4	6
Lalita-Vistara, (English) Fasc. 1-3 @ 1/- each ...	3	0
Madana Pārijāta, Fasc 1-11 @ /10/ each ...	6	14
Mahā-bhā[illegible]-pradīpodyota, Vol. I, Fasc. 1-9 [illegible]		

BIBLIOTHECA INDICA:

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 1233.

THE TADHKIRA-I-KHUSHNAVĪSĀN

OF

MAWLĀNĀ GHULĀM MUḤAMMAD DIHLAVĪ



EDITED WITH PREFACES, NOTES AND INDICES

BY

M. HIDAYET HUSAIN,

Lecturer in Arabic and Persian, Presidency College, Calcutta.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS,

AND PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY, 57, PARK STREET.

1910.

BIBLIOTHECA INDICA:
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.
NEW SERIES, No. 1233.

THE TADHKIRA-I-KHUSHNAVĪSĀN

OF

MAWLĀNĀ GHULĀM MUḤAMMAD DIHLAVĪ



EDITED WITH PREFACES, NOTES AND INDICES
BY
M. HIDAYET HUSAIN,
Lecturer in Arabic and Persian, Presidency College, Calcutta.

CALCUTTA:
PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS,
AND PUBLISHED BY THE
ASIATIC SOCIETY, 57, PARK STREET.
1910.



